مجموعهٔ

الواح مبارکهٔ

حضرت بهاءالله

عکسبرداری شده از روی خط علی اشرف لاهیجانی

(عندلیب)

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۲ بدیع

توضیح

این مجموعهٔ مبارکه شامل شصت ودو فقره آثار قلم اعلی است که ازسنه ١٢٩٧ تاآخر سنه ١٣٠٤ هجری قمری درمدینه عکا از یراعه مقدسه حضرت بهاءالله جل جلاله نازل شده است ، از این الواح مبارکه :

سی وسه فقره بافتخار جناب شیخ کاظم سمندر .

بیست و دو فقره خطاب بجناب حاج شیخ محمد علی نبیل بن نبیل برادر کوچک سمندر .

دوفقره بنام احبای قزوین و منسوبین نازل شده .

ودرسه فقره نام مخاطب در متن لوح ذکرنشده است .

اصل سی وشش فقره ازالواح این مجموعه (از شماره یک تا ٣٥ و شماره ٤٥) بخط مبارک و بقیه بخط کاتب وحی میباشد که بعضی از آنها تاریخ نزول هم دارد .

مجموعهٔ حاضر رادرسنه ١٣٠٤ هجری قمری که جناب عندلیب مبلغ امرالله وشاعر عالیمقام علیه رضوان الله درقزوین درخانه جناب سمندر علیه رحمة الله اقامت داشته از روی اصل الواح مبارکه نوشته ودر ماه ذیحجهٔ سال ١٣٠٤ خاتمه داده واین موضوع رادرصفحه ٢٧٤ آخر مجموعه مرقوم فرموده اند وازلحاظ اینکه جناب عندلیب شخص

فاضل و مورد اعتماد وثقه حق جلّ جلاله بوده وازطرف دیگر دسترسی به اصول الواح مبارکه نبوده زیرا اصول الواح مقدسه را ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری به محفظهٔ آثار امری فوق تسلیم داشته است به اینجهت موسسه ملی مطبوعات امری عیناً از روی خط جناب عندلیب عکسبرداری کرده اند تا مورد مطالعه و زیارت احبای الهی واقع شود .

لجنه ملی انتشارات و مطالعات

هو الشّاهد العلیم

یا سمندر قد حضر اسم الجود علیه بهائی و ذکرک
لدی المظلوم و ذکرناک انّه هو الذّاکر العلیم انشآء
الرّحمن در کلّ احیان بخدمت امر و تذکّر نفوس و
ارتقای وجود مشغول باشی و مکتوبیکه باو ارسال
نمودی عبد حاضر لدی الوجه تمام آنرا عرض نمود
و آنچه جناب عندلیب علیه بهآء الله ارسال
داشته آنهم اصغا شد از بعض مطالب آن فرح
و سرور حاصل طوبی له ثمّ طوبی له بما نطق بالحقّ
و منع الشّیطان عن الصّعود و الیأجوج عن الورود
انشآء الله در جمیع لیالی و ایّام بذکر مالک انام
مشغول باشند و بر خدمت امرش قائم اکر عالم
از وساوس خنّاسیه مقدّس و منزّه و مبرّا مشاهده

مبشّر البتّه امر الله شرق ارض و غرب آنرا احاطه
میفرمود ناس غافل خود مانع فیوضات‌اند و خود
باعمال غیر طیّبه و اقوال کذبه از عنایات لایتناهیه
الهیّه ممنوع و محروم گشته‌اند فو الّذی باسمه
نصب الصّراط و وضع المیزان لو اتّبع النّاس ما
امروا به فی الکتاب لرایت الارض کلّها قطعة من
الجنان انشآء الله در کلّ احیان مؤیّد باشند و
بحصن امر ناظر و متوجّه لئلّا یدخله کلّ مشرک مرتاب
و کلّ غافل کذّاب در جمیع اعصار امثال آن نفوس
کاذب بوده‌اند یشهد بذلک کتب الله من قبل و من
بعد انّه لهو المبیّن الصّادق الامین ذکر یکی از احبّای
الهی که موسوم بعلی است نموده بودند آنا نذکره
فی هذا الحین لیفرح و یکون من الشّاکرین یا علی
انشآء الله بعضد ایقان صنم اوهام را بشکنی بتیغ
برهان و بیان تمسّک نمائی و شیاطین و معتدین
را از عروج منع کنی آنچه امروز از اعظم اعمال محسوب
استقامت بر امر الله است چه که ناعقین در کمین
دوستان محبوب امکان بوده و هستند از حقّ جلّ

جلاله بخواهید ناحیهٔ بقعهٔ معانی را از ارياح منتنهٔ
کذب وجهل وسموم انفس خناسه محفوظ دارد
انه لهو المقتدر القدیر البهآء علیك وعلی الذین
نطقوا بالحق فی ایام الله رب العالمین وهمچنین
عریضهٔ محمّد آقا علیه بهاء الله را ارسال داشتند
یك لوح از سمآء مشیت الهی مخصوص او نازل انشآء الله
بلئالی بحر بیان رحمن فائز شوند واز غیر دوست
فارغ تا سمندر انشآء الله در کلّ احوال بنصرت
حق ببیان وحکمت مشغول باشی مبیّن وناصح
لازم ودر شرایط بیان از قبل از قلم رحمن جاری
شد آنچه که سبب اشتعال نار محبت الهی است در
افئدهٔ عباد چه بسیار از کلمات که سبب علو وسمو
واشتعال خلق است وچه مقدار سبب برودت و
افسردگی یك کلمه نار محبت برافروزد وکلمهٔ اخری
آنرا بیفسرد انشآء الله مؤیّد شوند بکوابد وسنان
ببصر حدید در اشیا ملاحظه نمایند وباُذن واعیه
اصغای بیانات منزل آیات کنند در جمیع احوال
باید مراقب باشند ورایات عدل وحکمت امام

وجوه مرتفع باشد اینکلمه بمثابهٴ آفتاب است که از
افق لوح الهی اشراق نموده طوبی للناظرین جناب
عبدالباقی مع الواح بدیعهٴ منیعه بآن شطر توجه
نمود و مخصوص بعضی از نفوس هم که در مکتوب
جناب آقا علی ذکر نموده بود الواح بدیعهٴ منیعه نازل
و ارسال شد جمیع نفوس مذکوره از قبل و بعد حیًّا
و میتًا بعنایات الهیه فائز شدند انشاءالله بیانات
حق سبب و علت حرارت نفوس افسرده شود انه
لهو المقتدر القدیر البهاء علیک و علی الذین تمسکوا
بحکمة الله رب العالمین   یا سمندر ملک لوح امنع
اقدس باسم نبیل بن نبیل از سماء مشیت نازل و ارسال
شد انشاءالله بآن فائز شوند و همچنین لوحی
مخصوص ملا صادق آنچه ذکر شده و میشود الواح
منیعهٴ بدیعه از سماء رحمت رحمانیه نازل و ارسال
شده و میشود از حق بخواهید کل را تائید فرماید
و بلئالی بحر بیان رحمن فائز نماید انه لهو السمیع المجیب
دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانید
انشاءالله کل بکمال اتحاد و اتفاق بر امر نیّر آفاق

ثابت و راسخ مشاهده شوند البهاء عليهم من لدن عالم خبير

ق جناب نبيل ابن نبيل

هو الظاهر الناطق الخبير

يا اذن العالم توجّه لعلّ تسمع ما ينطق به الاسم الاعظم فی هذا المنظر المنير لعمر الله قد ذابت الاحجار من حرارة محبّة المختار ولكنّ الاشرار فی سكر عظيم قد اسكرهم خمر الغرور على شأن منعوا عن مالك الظهور الّذی اتى بسلطان مبين انّا اظهرنا نفسنا ونطقنا بالكلمة العليا اذا انصعق من فی السّموات والارض الّا من تمسّك بذيلی المقدّس المطهّر العزيز المنيع قد بقی لك من زبر البيان ما لا يتغيّر من حوادث الزمان يشهد بذلك ربّك الرحمن الرحيم ضع ما تمسّكت به مظاهر الظّنون و خذ ما اتاك من لدى الله ربّ العالمين كذلك فاض بحر العرفان اذ ارتفع نداء الرحمن طوبى لمن عرف و ويل للغافلين انّا نكبّر من هذا المقام عليك وعلى الّذين تمسّكوا بعروة عناية ربّهم العزيز الحميد

جناب نبيل ابن نبيل عليه بهاء الله

هو الناطق العليم

بارك الله لك ورودك واقبالك واشتعالك نوصيك بالتنزّه فى كلّ الاحوال كن متمسّكاً بالحكمة ومتوكّلاً على الله ربّ الارباب نشهد انّك اقبلت الى الافق الاعلى وشهدت بما شهد الله قبل خلق الارض والسّمآء ان اشكر الله بما جعلنا الكلمة العليا شهادة من عندنا لك فى الكتاب ان انثر لئالى البرهان وهذا اللوح الّذى ارسلناه اليك كذلك امرناك لتشكر ربّك العزيز الوهّاب البهآء اللائح من افق سمآء رحمتى عليك وعلى اخيك وعلى الّذين اقبلوا بالقلوب الى الله مالك يوم المآب

جناب سمندر عليه بهآء الله

هو الاقدس الاعلى

يا سمندر يذكرك المظلوم فى منظره الاكبر ويوصيك بما تشتعل به الاشجار وتجرى به الانهار انّ ربّك لهو العليم الخبير ان انطق بآيات ربّك الّتى بها تذوب الاكباد وتحترق بها افئدة المقبلين دع البرد لمن لا

یعرف الشّمال عن الیمین البهاء علیک وعلی من
معک من لدن عزیز حکیم

جناب س م علیه بهآء الله

هو المهیمن علی من فی الارض والسّماء سٓ مٓ

قد انزلنا لک الکتاب وارسلناه الیک فضلاً من الله ربّ العالمین قد ذکر لدی المظلوم ما ارسلته احبّائک بعد اللّوح البدیع وقرء ما ارسله ابن ابهر علیه بهائی وعنایتی وذکرنا الّذین ذکرهم فی کتابه من الصّاد والکاف والقاف والمیم والقاف والطّآء اذ کان سائراً فی البلاد بذکر لا تعادله الاذکار یشهد بذلک من عنده کتاب محفوظ و ذکرناهم من قبل بشّرهم بعنایة ربّک لیفرح ویکون من الشّاکرین چندی قبل جواب عرایض اورا در مکتوب عبد حاضر عنایت فرمودیم ولکن در ارسال آن توقّف رفت انشآء الله بمقتضای وقت اوّل و ثانی ارسال میشود انّ ربّک لهو المبشّر العلیم البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک وعلی من معک

قوله جلّ جلاله

له ان یصبر و لله ان یظهر و له ان یتمسّک بالشّوری و یعمل بما ظهر منه فرج الهی میرسد اهل دیار بردباری و حاملان ودیعهٔ الهی را اخبار نمائید ان خائنین و سارقین و کاذبین مطمئن نشوند چنانچه از قبل این کلمهٔ علیا از قلم اعلی ظاهر لا تطمئنوا من کلّ وارد و لا تصدّقوا کلّ قائل و لا تسمعوا من کلّ کاذب باید کل باین فقرات تمسّک نمایند بلادیکه در تحت حکومت ارض طا است توطن در ان محبوب نه له ان یقبل الی دیار اخری انّ ارض الله واسعة و لکن در هر حال حکم شوری نازل و باید بآن تمسّک جست و عمل نمود

هو الله تعالی یا اسم جود علیک بهائی عبد حاضر مکتوبیکه بنام آنجناب بود تلقاء وجه عرض نمود و ندای مظلومهای آفاق اصغا شد فی الحقیقه بعضی از ناس بدست خود غضب الهی را خریده اند بعضی را اخذ نمود و برخی را هم اخذ فرماید انّه علی

کل شیء قدیر جمیع اشیاء بر مظلومیت اهل حق نوحه
نمودند و جمیع را حزن احاطه کرده ظلمهائیکه در
این کرة من غیر سبب وارد شده بمثابه اشجاریست
که غافلین بایادی خود غرس نموده اند و زود است
که اثمار آنرا مشاهده نمایند س م علیه بهائی
بعنایت حق فائز بوده و هستند و در سبیل حق
وارد شد بر او آنچه که جز علم الهی او را احاطه ننموده
در بارهٔ امور عدد نوزده ۱۹ بگوید الهی ترانی
منقطعا الیک و متمسکا بک فاعدنی فی الامور ما
ینبغی لعز امرک و علو مقام احبائک و بعد
تفکر نمایند در امور آنچه بنظر آمد مجری دارند
این شدت اعدا را از عقب رخائیست عظیم با
اسم جود بعضی از نفوس مشاهده میشوند حزنشان
سبب حزن حق جل جلاله بوده و هست و کذلک
سرورشان علت سرور حق ندای دو الف و
ثلثین از سجن رسید اما الاول فهو العندلیب علیه
بهائی من شطر الراء و الثانی قد ورد علیه ما ورد
علی مبشری فی السجن حضرت اعلی روح ما سواه فداه

را در ارض نا مع جمعی حبس نمودند و سطوت ظلم
احبا را چنان اخذ نمود که از آنحضرت برحسب ظاهر
اعراض نمودند مگر یک نفس که عرض کرد یا سیّدی
انّی احبّ ان اکون معک فی الرّفیق الاعلی والافق
الابهی آن نفوس هم بعد از انقضاء اشهر معدوده
بکمال خضوع و ابتهال راجع شدند و توبهٔ ایشان
مقبول و بعنایت کبری فائز هنیئا لهم انّه یعلم کیف
رجعوا وکیف قدّسهم وکتب لهم من قلمه الاعلی باسم
جوده لولا کتاب سبق من عندنا لاُدبنا الغافلین
والظالمین انّنا اعلی واقدر در این ظهور اعظم
ملاحظه نموده اید که چه مقدار از اعدا را بقوّهٔ عظیمه
اخذ نمود معذلک احدی متنبّه نشد و کلّ از
بادهٔ غفلت مدهوش‌اند و از شطر رحمت الهی
بعید ولکن عالم بظلم حامله شده سوف یرون
الظالمون ما عملوا فی ایّام الله المهیمن القیّوم یا
عندلیبی قد کنت مغرّدا علی الافنان فی ربیع ربّک
الرّحمن جهرة ولک ان تغرّد فی السّجن سرّا الی ان یاتیک
الله بفرجه و رحمته و عنایته و فضله وجوده واحسانه

واما الف وشین ثانی علیه بمائی از ارض الف
وبا نداءش رسید قد اخذه الظالمون وادخلوه
فی السجن الا انهم فی خسران مبین غفلت این همج
رعاع بمقامی رسیده که در قرون اولی واخری
تفکر نمینمایند یتبعون اهوائهم ویظنّون انهم من
العارفین یشهد بجهلهم کلّ الاشیاء وعن ورائها
لسان الله المقتدر العلیم الحکیم یا اسم جود جناب
سم علیه فضلی ورحمتی لدی الباب قائم قل
ربّ افرغ علی من احبّک ویحبّک صبراً انک انت
المقتدر القدیر اکرچه الحمد لله بطراز صبر فائزاند
ولکن این ذکر اظهار عنایتی است از مظلوم عالم
نسبت باو باید چندی ارسال مراسلات را از
جهتین ستر نمایند بشأنیکه از اهل بیت هم مستور
دارند واکر جناب عندلیب هم بخواهند تفصیلی
بنویسند باو هم امر بستر نمایند طوبی لمن عمل بما
امر به من لدی المظلوم ونعیماً لمن فاز بطاعة الله
ربّ العالمین یا اسم جود جناب شیخ علیه رحمتی
بزحمت افتاده ولکن چون قصدش لله بوده و

و برضا و امضا واقعشده مبارك بوده و خواهد
بود و آنچه مواجهه بشما امر نموديم باو بنويسيد
انشاء الله موفقند در امور آنچه اليوم لازمست
انكه در ارسال و مرسول مكاتيب ملاحظه نمايند
وحكمت را در هيچ حال از دست ندهند هذا ما
وصيناه به من قبل و فى هذا المقام الارفع المنيع

جناب سمندر عليه بهاء الله

بسمى المحزون المظلوم   يا سمندر عليك بهائى
ورحمتى قد حضر العبد الحاضر وعرض ما نطق به لسان فؤادك
فى مناجاته مع الله ربك ورب الملك والملكوت
قد سمعنا وعرفنا خضوعك وخشوعك واستقامتك
فى امر الله موليك ومولى الجبروت وجدنا من
ذكرك عرف ذكر الفردوس الاعلى واجبناك بما
انبسط به صدر العالم واستفرحت به القلوب
انا رايناك فى منزل لا فى منزل كذلك نطق القلم
الاعلى اذ كان منزلنا بما انجذب به اللاهوت
ونذكر العندليب ونشهد له بلسانى وقلمى ما يجد

منه المخلصون عرف البقاء بدوام اسمائي الحسنی
وصفاتي العليا طوبی له ولقيامه وقعوده ويقظه
ونومه وذكره وثنائه لله مالك الملوك ويسئله
تعالی بان يقدسه عما اراد ويرتبه بما شاء ليجعل
اعماله كلها وردا واحدا وحاله في خدمتي سرمدا د
هذا ما القی محمد رسول الله علی علي من قبل يشهد
بذلك من ينطق انه لا اله الا انا الحق علام الغيوب
يا سمندر ان لساني بذكره وبذكرا وليالي في
السجن من الطلوع الی الافول انك لا تحزن من
شيء ان اطمئن بفضل الله ورحمته ثم اذكره في
الاصيل والبكور البهاء المشرق من افق سماء رحمتي
عليك وعلی ظاهرك وباطنك وذريتك واهلك
ومن معك وعلی الذين نبذوا ظنون الانام
متمسكين بامر الله المهيمن القيوم يا سمندر رق لسانا
بذكره وبذكرا وليالي في السجن نحب ان نذكر من
وجدنا منه عرف الوفاء في ناسوت الانشاء الذي
سمي بجذي طوبی له ولمن القاه كلمة الله المطاعة
التي بها نزلت الآيات وظهر كل ستر مستور وكل

امر مختوم انا نکبّر من هذا المقام علیه و علی الذین ما منعتهم عواصف الاوهام عن صراط ربّهم العزیز الودود و لقد ارسلنا الیک الواحاً لا تعادل بواحد منها خزائن الارض ولکنّ القوم هم لا یفقهون نسئله تعالی بان تقرّ بها عیون اولیائه الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون البهآء علیهم من لدی الله ربّ ما کان و ما یکون

جناب نبیل ابن نبیل

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار یا نبیل بن نبیل مظلوم را احزان از هر شطری احاطه نموده و این حزن نه از جهت سجن اولیا و یا ابتلای اصفیا بوده چه که حبسش هر محبّی جنّت علیا است و هر بلائی شهد فائق بلکه از جهت غفلتی است که کل را اخذ نموده مشاهده میشود بحر حیوان را گذاشته اند و بسراب توجه نموده و میبینند الوان مختلفهٔ فانیهٔ دنیا بشأنی اخذشان نموده که از ما ینفعهم غافل و بما یضرّهم تمسک نموده اند سوف یرون اثمار ما غرسوا و جزاء ما عملوا از دانش و بینش محرومند که سهل است رد

ظاهر ظاهر اشتعال ظلم واعتساف را مشاهده
مینمایند معذلک غافل وازشعور محرومند مَلِکی
ازملوکرا رسم آنکه اگر یکی ازامرای بیچاره که سالها
بتجارت خدمت او مشغول از دنیا برود اموالیکه را
بظلم واعتساف جمع نموده ملک بارث میبرد وخود
وارث کل میداند چنانچه دراین ایام اموال یکی ان
امرا را برده وهمچنین در شیراز مشیر آن ارض که سالها
ازآبا واجداد خدمت نموده بعد از عروج جمیع اموالش
ضبط شد معذلک امرای دیگر باینخدمت مشغولند
وبصد هزار حیله ومکر تقرب میطلبند اما نمی بینند
ونمی شنوند پند گیرید ای سیاهبختان گرفته
جای پند پند گیرید ای سپیدبختان دمیده برعذار
برخی ازناس هم کمال جد وجهد را مبذول میدارند
یا ازحلال ویا ازحرام چیزی جمع نمایند وازبرای
وراث بگذارند غافل ازآنکه اشیا فانی ووراثش
فانی خواهند شد هیچ اسمی در ارض باقی نه الا بحق
منسوب باشد حال هر صاحب عقلی تفکر نماید و
یک کلمه را از حق مالک شود احسن است از کنوز عالم

چه که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است
باری عباد بجنس خود مایل و بمشتهیات نفس مشغول
الا من شاء الله از حق میطلبیم اولیای خود را از
بحر بینائی محروم نفرماید و از اشراقات آفتاب دانائی
ممنوع نسازد اوست قادر و توانا لله الحمد آنجناب از
اول امر بافق اعلی توجه نموده اند منع مانعین و
شوکت معتدین و قدرت اقویا و سطوت امرا او را
از توجه باز نداشت لازال بخدمت حق مشغول یشهد
بذلک کل عارف بصیر جناب اسم جود علیه سلامی
مکتوب آنجناب را نزد عبد حاضر ارسال نمود و بعد از
اطلاع و اصغا این لوح ارسال شد لتفرح به و تکون
من الشاکرین ذکر ارض خضرا نمودند چندی قبل
الواح متعدده بآن شطر ارسال گشت فی الحقیقه کتابی
بود محکم و جامع و همچنین بعشق آباد تا حال دوبار
الواح ارسال شد انه یذکر اولیائه فی اللیالی و
الایام از حرکت قلم اعلی کل اشیا مهتز و در حرکت
ولکن عباد اکثری اثقل از جبال مشاهده میشوند
از حق بخواهید نفوس را آگاه فرماید و از عنایت

خود محروم ننماید بنویسید بارض خضرا و بآنچه ارادتان
شد اخبار بدهید در جمیع احوال آنجناب مسرور
باشید چه که لحاظ عنایت با شما بوده و هست ان اشکر
ربک الغفور الکریم نسئله تعالی بان یکتب لک خیر
الآخرة والاولی جناب غلام قبل حسین را سلام برسان
انه ممن حضر و فاز و شرب و شکر ربه العزیز الحکیم
حال که اول ظهر روز عید است این مظلوم بذکر
آنجناب مشغول قل الحمد لله رب العالمین

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار یا اسم جود
علیک بهائی مراسلات جناب سمندر علیه بهائی
پی در پی رسید و مدتها است از ساحت اقدس
چیزی ارسال نشد نهالهای ریاض معانی از کوثر
عنایت ربانی نمو نموده و مینماید رشحات بحر اعظم
سبب و علت ظهور و بروز صنایع و اشیآء عالم
است لعمر الله مدد عالم از او است طوبی للمتفکرین
و طوبی للمتقربین ذکر نفوسیکه در مراسلات بوده
مزین بانوار آفتاب عنایت و شفقت فائز ذکر

شان مذکور و از قلم اعلی مسطور طوبی لهم و لهم حسن
مآب از حق میطلبیم اولیای آن ارض را مؤید فرماید
تا کل در لیالی و ایام بذکر مالک انام مشغول باشند
و در جمیع احوال از حکمت تجاوز ننمایند باندازه بگویند
و باندازه القا نمایند و باندازه رفتار کنند جناب
سمندر کل را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و بعنایت
حق جل جلاله مسرور دارد نشهد انه قام علی خدمة
الأمر فی یوم فیه فرّ کلّ قسورة و قعد کلّ قائم و
اضطرب کلّ مطمئن و توقف کلّ سریع علیه بهاء
الله و رحمته و عنایته و فضله یا اسم جود علیک
بهائی نامهٔ خلیل که بانجناب ارسال نمود ملاحظه
شد قد وجدنا عرف حبه و اشتغاله فی امر الله
رب العرش العظیم قد اخذ قدح الفلاح و شرب
منه باسم ربه المقتدر القدیر قد قام علی خدمة
الأمر و اراد ان یتوجه الی الأفق الأعلی نشهد انه
وفی بمیثاق الله و عهده و فاز باداء حقوقه اتباعا
لأمره العزیز العظیم انا اذناه رحمة من عندنا
لیتوجه بالحکمة الی مطلع نور الأحدیة و یذکر الله ربه

البيت الرفيع انه اراد ان يغادر وطنه حبا للوطن
الاعلى وشوقا للقاء الله العزيز الحميد بلسان
پارسی بشنو جناب خليل عليه بهائی باذن فائز
شد ولكن بعد از نظم امور و ترتيب آن و نظم امور
باز ماندگان چه اگر بخواهند با اهل حركت نمايند
مشكلست و بسيار صعب و فی الوحدة روح و راحة
للمقبلين ولكن حكمت وحدت را تصديق مينمايد
بلكه را لازم بوده و دائم منع نميكند باری جمعيت
مرقد ركن روحانيت ببشر مشاهده ميشود و
جناب محمد كريم عليه بهاء الله از قبل باذن فائز
نسئل الله ان يوفقه على ما يحب ويرضى ويظهر
منه ما ينبغى لايامه انه على كل شئ قدير يا سمندر
عليك بهائی از جناب امين عرايض عديده بشطر
اقدس رسيده و ذكر جناب نبيل اكبر عليه بهاء الله
وعنايته وهمچنين ذكر جناب جواد ومن معه عليهم
بهاء الله را نموده و ذكر جناب عزيز خ ا و جناب
مرتضى قبل ق و نور الله خ ا را نموده و از براى
هر يك طلب كرده آنچه راكه سبب تأييد و توفيق است

الحمد لله جميع مذكورند و بعنايت حق جلّ جلاله
فائز از او ميطلبيم جميع من على الارض را از رحيق
معانى محروم نفرمايد و از بحر فضل و دانائى قسمت
كامل عطا نمايد عالم را شئونات دنيا و محبّت آن
از صراط الهى منع نموده و از فراغت و آزادى كه از
نعمتهاى بزرك ربّانيست محروم ساخته بسلاسل
ظنون و اوهام مقيّدند تا بمقام خود راجع شوند
جزاى اعمال اهل عالم منكوتن شد و بصورت
علماى جاهل منكر ظاهر ايشانند قاطعان طريق
الهى و مضلّ عباد او از حق بطلبيد كل را از
شرّ اين نفوس حفظ فرمايد نار اين نفوس از نار
نمرود مشتعلتر مشاهده ميشود ربّنا احفظ عبادك
من شرّ هؤلاء ثمّ انصرهم بجنود الاعمال والاخلاق
انّك انت القوىّ الغالب القدير يا نبيلى يا ايّها
النّاظر الى الافق الاعلى امروز از حفيف سدرهٔ
منتهى اين كلمهٔ عليا اصغا شد مر النّبيل الاكبر
من الشّطر المنظر الاكبر ان ينصر ربّه الرحمن بالبيان
لعمرى انّه خلق لخدمة هذا الامر الحكيم وهذا

النباء العظیم انا نکبر من هذا المقام علی وجهک و
نذکرک کما ذکرناک من قبل و من بعد یشهد بذلک
ام الکتاب فی هذا المقام الرفیع یا محمد دوستان
آن ارض را بکمال روح و ریحان از قبل مظلوم تکبیر
برسان حق سامع و مجیب است نفحات محبت هر ملک
بساحت اقدس فائز طوبی از برای نفوسیکه زلزله
ساعت ایشانرا مضطرب ننمود و شوکت نفوس
غافله از حق محروم نساخت نفسیکه بکمال غرور مشهود
و بزخارف دنیا مفتخر در این حین بنار غضب مشتعل
برعد و برق و حین دیگر بنفی الجمله اختلاف مزاج
جنبش مرتفع معذلک متنبه نشده و نمی‌شود الی
ان یاتیها الموت در هر حین تغییر و زوال و فنا را
مشاهده مینمایند و متذکر نمیشوند یشهد قلمی الاعلی
بانهم من الاخسرین محمد کریم وارد و عرایض آن ارض
بساحت اقدس فائز هر یک لدی المظلوم مذکور
و از قلم اعلی اسمش جاری طوبی از برای نفوسیکه
در ایام الهی بذکرش فائز شدند و بعنایتش مزین
ولکن نظر بعضی حکمت جواب عرایض بحسب ظاهر در

عمدهٔ تعویق مانده الی ان یأتی الله بامره وجناب
ابوالحسن علیه بهائی ذکر جناب محمد علی الم را نموده
از حق میطلبیم او را مؤید فرماید بر خدمت امر الله
قیام نماید و لله بگوید آنچه را که سزاوار است و در
جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشد قد فاز بذکر المظلوم
فی هذا المقام الذی تسمی بالاسماء الحسنی بشره بذلک
وکبّر علیه من قبل المظلوم لیفرح ویکون من الشاکرین
وهمچنین ذکر ضلع مرفوع عبد الحمید خ را نموده ذکر
او از قبل و بعد در ساحت اقدس بوده و الواح
متعدده باسمش نازل انا ذکرناها و نذکرها و نوصیها
بالاستقامة الکبری فی هذا الامر العظیم فی الحقیقه
هر یک از ورقات که بسدره تمسک نمود او از طلعات
فردوس لدی العرش مذکور طوبی لامة فازت
بالاستقامة و شربت الرحیق من ایادی عطاء ربها
القدیم یا مرتضی قد اقبل الیک من هذا الافق الاعلی
من انکره العباد کلهم الا ما شاء الله ربک العلیم الحکیم
ان انظر ثم اذکر اذ اتی محمد رسول الله انکره القوم
الا انفس معدودات و اذ اتی الروح انکره الیهود

وارتکبوا ما ناح به سکان الملکوت یشهد بذلك من
عنده کتاب مبین خذ قدح الانقطاع باسم ربك
ثم اشرب منه رغما للذین انکروا هذا النبأ العظیم
قم علی ذکر الله وثنائه ثم اشکر ربك الکریم انّا
نسئله بان یظهر منك ما یتضوّع منه عرف الخلوص
بدوام الملك انّ ربك لهو الفضّال القدیم و همچنین
ذکر احبای قریهای اطراف را نموده هر یك اسمش
باصغاء مالك انام فائز و ذکرش مذکور آنجناب
کل را بشارت دهند بعنایت الهی و فیوضات
نامتناهی ربانی در لیالی و ایام قلم اعلی دوستان
را ذکر مینماید و از حق میطلبیم کل را موفق دارد
بر حفظ آنچه عنایت شده امروز هر نفسی بعرفان
الله فائز شد باید این مقام را بجذب شمارد و بما انزله
الله فی الکتاب عمل نماید از حق بطلب حجبات این
ایام فانیه عباد را از نفحتهای باقیه محروم نسازد
یا مهدی انّا ذکرنا الذی فاز باللقاء و صعد فی
السبیل الی الرفیق الاعلی بذکر لا ینقطع عرفه
بدوام ملکوت الاسماء طوبی له انّه من الفائزین

مخصوص اهلش لوح امنع اقدس نازل از قبل حق تکبیر
برسان و بعنایاتش مسرور دار تا حال مکرر از اسم
جمال علیه بهائی مراسلات بعبد حاضر لدی العرش
رسیده لله سائرند و فی سبیله متحرک ببعضی از
مدن و دیار توجه نموده و بالقاء کلمه فائز شده از
حق میطلبیم او را بحکمت مؤید فرماید چه که در بعضی
از مواقع نظر بشوق و اشتیاق زمام اختیار از دستش
میرود از قبل و بعد او را وصیت فرمودیم بحکمت
نشهد انه قام علی خدمة الامر و نسئل الله بان یؤیده
علی التمسک بالحکمة انه هو السمیع المجیب و همچنین
ذکر جناب ابن ابهر را نموده طوبی له انه ذکر اولیاء
الله و وصفهم بما ابتسم به ثغر المظلوم فی هذا
السجن المتین کل را باذکار بدیعه منیعه ذکر نموده
و از برای هریک عنایت طلب کرده لو را بشر کبر
علی وجهه من قبلی و بشره بعنایتی و رحمتی قد اشرقت
لشمس الاذن من افق ارادة ربه الامر الحکیم فاسئل
الله بان یشرفه بهذا الفضل الاعظم و یقربه الیه و
یدخله فی جوار رحمته التی سبقت من فی السموات

والارض انه لهو الغفور الکریم   و ذکر جناب ملا آقا
بابا را نموده انا نذکره من هذا المقام و نبشره بعنایة
ربه الرحیم لازال ذکرش در ساحت اقدس بوده
و ان شاء الله خواهد بود او و اهل آن قریه طرا بذکر
حق فائز شدند تکبیر برسان و بفیوضات ایامش
مسرور دار و نذکر فی آخر الاوراق عبد الرزاق
ابن من اقبل الی افقی و طار فی هوائی و نطق
بذکری و ثنائی بین عبادی و شرب رحیق الاستقامة
من ایادی عطائی علی شأن ما منعته شئونات
الجبابرة و لا ضوضاء الفراعنة و لا شماتة کل
مشرک و لا غل کل مغل علیه و علی ابنه بهائی و
سلامی و رحمتی و عنایتی نسئل الله بان یؤیده
و من معه علی ما ینبغی به ذکره بدوام الملک و
الملکوت و نذکر عبادی و امائی الذین وجدوا
حلاوة بیانی و فازوا بایامی و انا المشفق الکریم
البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الذین
ذکرت اسمائهم من قلمی الاعلی و علی کل ثابت مستقیم
ان یا قلمی الاعلی ان اذکر مرة اخری اخت اسم الجود

لتفرح بعنایة الله العزیز الودود طوبی لك یا امتی
بما اقبلت الی الله وفزت بذکره اذ اتی بالحق بسلطان
مشهود انا نوصیك واللائی امن بالله بما ینبغی
لهذا الامر الذی به ناح المشرکون واستضائت وجوه
الذین اقبلوا الی الله المهیمن القیوم و نذکر
ضلع النبیل التی امنت فی یوم فیه اعرض کل غافل
مردود سبحی بحمد ربك ثم اذکریه فی کل الاحیان
انه یشهد و یری وهو الحق علام الغیوب یا
سمند علیك بهائی وعنایتی ذکر من قبلی من معك
وبشر الکل بعنایتی ورحمتی التی سبقت من فی الوجود
طوبی لهم ونعیما لهم ولمن احبك فی سبیل الله مالك
الغیب والشهود البهاء علیك وعلیهم وعلی الذین
شربوا رحیقی المختوم الحمد لله العزیز المحبوب

هو الله تعالی شأنه العظمة والکبریاء

یا اسم جود علیك بهائی نامهای جناب سمند
که ارسال نموده عبد حاضر لدی المظلوم عرض
نمود و بشرف اصغا فائز اینکه در بارهٔ معلم نوشته

بودند انّا قبلنا منه ما عمل فی سبیل الله ربّ
العالمین قل یا معلّم انّک انت اوّل معلّم فاز بالرّضا
و ذکره الله فی کتابه المبین نشهد انّک فزت بما
نزل من ملکوت المقدس فی کتابی الاقدس و
عملت ما امرت به من لدی الله العلیّ العظیم انّا
جعلنا اجر ما عملته فی سبیله هذه الآیات و ارسلنا
ها الیک لتشکر ربّک الآمر الحکیم و بما خلّدنا ذکرک
و جعلناک مذکوراً فی مکاتیب العالم کلّها انّ ربّک
هو المقتدر القدیر ان افرح بما جری من قلمی الاعلی
فی سجن عکّا فضلاً من لدنّا علیک و علی الّذین
تمسّکوا بهذا الحبل المتین البهآء علیک و علی کلّ
عالم فاز بهذا الامر العظیم یا سمندر بلّغ ما نزل
له انشآء الله عنایت دیگر هم درباره او خواهد شد
خلعت هم عنایت میشود اگرچه قمیص باشد ولکن آن
قمیص عند الله اعزّ است از ما عند الملوک و السّلاطین
یا سمندر معلّم فائز شده است بانچه که اکثری از
ناس از ادراک آن عاجز و قاصرند انّ ربّک هو
العلیم الخبیر انشآء الله باید اطفال کمال جهد را

در تحصیل علم و خط مبذول دارند آنچه ارسال شد بنظر فائز از حق میطلبیم استعداد عنایت فرماید تا صنعت خط را کامل نمایند اگرچه خط بقدریکه رفع ضرورت نماید از برای بعضی کافیست اگر وقت در علوم نافعه صرف نمایند اولی و انسبست و لکن چون حق جل جلاله هر صنعتی اکمل آنرا دوست داشته لذا از قلم اعلی جاری شد آنچه شد اما توجه باین شطر حال جائز نه آنچه مشغولست لدی الله مقبول له ان یشکر ربه بالغدو والآصال وفی العشی والاشراق یا سمندر علیک ثنائی و لبائی الف و شین را از قبل مظلوم سلام و تکبیر برسان وارد شد برایشان آنچه که بر نفس حق وارد شد انا نأمرهم بالصبر والاصطبار و ندع الله ان یخلصهم من شر الاشرار الذین نقضوا میثاق الله وعهده اولئک عباد زینوا رؤسهم بکرة الخضراء والبیضاء وافتوا علی الذی ناحوا فی فراقه و کانوا ان یسئلوا الله فی الایام لقائه لعمر الله حبطت اقوالهم واعمالهم وعقائدهم وجعلهم من اصحاب السعیر

بگو یا حزب الله محزون مباشید از انچه بر شما وارد
شد انه معکم فی کل الاحوال یشهد و یری و هو السمیع
البصیر دربارهٔ صعود ملا جعفر علیه بهاء الله
نوشته بودید انا اقبلنا الیه من هذا المقام و
نذکره بذکر یتذکر به الاخیار انه آمن بالله و
آیاته و شهد بما شهد الله قبل خلق الارضین و السموات
نسئله تعالی بان یغفره و یکفر عنه مکاره الدنیا و
یمکنه فی الرفیق الاعلی انه لهو المقتدر العزیز
الوهاب و نذکر ضلعه بنت العظیم ان ربک
یذکر عباده و اماءه فضلا من عنده و هو العزیز
الفضال یا سمندر اینکه ذکر یوم تفریق نمودی
بمثابهٔ شب تار بلکه بر انجناب گذشت اگرچه این
کلمه مفتاح باب محبت حق جل جلاله بوده چه که
از فراق اولیا و دوستان بر شما گذشت آنچه
گذشت ولکن الحمد لله شما در انجمن اصحاب وصال
و حضور مذکورید و حاضرید لعمری ذکرت بمثابهٔ
سراج در انجمن اعظم روشن است ان افرح بکلمة الله
المطاعة لا یعادلها شیء من الاشیاء و لا ذکر من الاذکار

ولا کتاب من الکتب انّ ربّک هو المبیّن الخبیر وهو
الذّاکر العلیم واینکه در فقرهٔ امة الله بنت جناب
عبد الباقی علیه بهاء الله نوشته بودید لدی
الوجه مذکور وحال در بیت بخدمت مشغول طوبی
لابیه ولها انّها فازت بخدمة البیت کبّر من قبلی
علی وجه ابیها لیفرح ویکون من الشّاکرین قد
قبل ما عملته فی الحقوق انّ ربّک معک ویذکر
عملک وهو المشفق الکریم نفوسی راکه ذکر نمودی
هریک بعنایت وذکر حضور فائز گشتند بشّرهم
من قبلی وکبّر علی وجوههم امراً من لدن ربّک الآمر
الحکیم البهاء علیهم وعلی الّذین فازوا بذکر الله
العلیّ العظیم یا سمندر انّا نذکر الجواد ونبشّره
بعنایتی وفضلی ورحمتی طوبی له ولابنه وللّائی
قمن علی خدمة الامر فی اللّیالی والایّام
ذکرهم من قبل المظلوم وبشّرهم بما جری من قلمی الاعلی
فی هذا المقام وکبّر من قبلی علی وجوه من معک
من الذّکور والاناث والصّغیر والکبیر کذلک
لاح نیّر عنایتی من افق ذکری لیجذبک الفرح و

الانبساط الی مقام لا یری فیه الا شمس عنایتی المشرقة علی من فی السموات والارضین والحمد لله رب العالمین

جناب سمندر علیه بهاء الله

هو الناطق علی اعلی بقاع العالم یا سمندر علیک بهائی ایام ایام اللهست و بسیار عظیمست ولکن عباد غافل از نفحات ایام محرومند این بحر اعظم که امام وجوه عالم مواجست بقطرهٴ ازان فائز نشده اند در عین شرک دعوی توحید مینمایند لعمر الله از اشراقات انوار آفتاب توحید بی‌نصیب مشاهده میشوند از حق طلب نما شاید کرم حضرت وهاب احزاب را محروم ننماید یا سمندر جزای اعمال سیئه شده محکم جز قوه رجوع وانابه او را از میان بر ندارد طوبی لک ولمن احبک لازال ذکرت در ساحت اقدس بوده و هست افرح وکن من الشاکرین اشکر وکن من الحامدین اذکر وقل لک الحمد یا محبوب العالمین البهاء علیک وعلی من معک من اهلک وعلی الذین سمعوا واجابوا مولیهم القدیم

یا سمندر

علیک بهاء المظلوم انا قرئنا ما ارسلته الی سمیّ
محمدی علیه بهاء الله و عنایته کن مطمئناً بعنایة
ربک انه یعلم خائنة الاعین و خافیة الصدور
امری از امور عند الله مستور نه انه هو العلیم
الخبیر و لکن نظر بمقتضیات حکمت عمل شده
و میشود انه هو الفرد الواحد المختار

هو الله تعالی مظهر الاوامر و الاحکام   یا اسم جود
ذکر توجه من سمیّ بغلام حسین علیه بهائی را
نمودی اگرچه حالت این ارض معلوم نه و لکن
اذن عنایت شد بتر اکتمندر علیه بهائی
بذلک لیبشره من لدنا در جمیع احوال باید
بحکمت ناظر باشند هذا ما حکم به الله من
قبل و من بعد فی الزبر و الالواح اگر حکمت
اقتضا نماید بروح و ریحان توجه نمایند نسئل
الله تعالی ان یؤیده علی ما ینبغی لایامه و
یوفقه علی ما اراده ربنا بما نزل فی الکتاب

یا سمندر بشّر انّا ذکرنا الّذی ذکرته من قبل و من بعد و بشّره بما اشرق نیّر الأذن من افق مشیّة ربّه المقتدر القدیر و لکن در جمیع احوال بحکمت ناظر باشند انّه هو الآمر الحکیم

جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله

هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

یا نبیل علیک سلامی لازال مذکور بوده و هستی بر تو وارد شد آنچه بر مظلوم وارد انّه هو الصّبار و امر الکلّ بالصّبر الجمیل هیچ امری مستور نه عند الله ظاهر و هویدا یعلم خائنة الأعین و خافیة الصّدور و هو بکلّ شیء علیم لاتحزن من شیء توکّل علی الله و فوّض الأمور الیه انّه مع من اراده و هو المقتدر القدیر امثال آنجناب باید صبر کنند و مدارا نمایند لعمری وارد شد بر ما در این ارض آنچه که سبب صعود زفرات و نزول عبرات گشت اهل ایران طرّا را از توجّه باین شطر منع نمودیم آنجناب و منصفین و اهل عدل شاهد و گواهند

معذلک شخصی من غیر اذن مع واحدة من الاماء
وارد انجمن طردش نمودیم مراجعت نمود و
مدتی در اطراف ساکن و بعد مدتیست باین
مدینه وارد در هر یوم با یکی از دوستان
حق مجادله نموده و بمنازعه و سب و شتم مشغول
و از بعضی هم من غیر اذن ظاهر شد آنچه عین
کربت و قلب نوحه نمود این مظلوم بین ایادی
نفوس غافله مبتلا قدرت ظاهره موجود نه
یفعلون ما یشاؤن و یقولون ما یریدون و این
مظلوم در جمیع احوال صمت اختیار نموده و
عزلت کزیده از حق میطلبیم عباد خود را از طراز
اخلاق روحانیه و اعمال طیبه محروم نفرماید
اوست مالک عطا و ملیک یفعل ما یشاء آن
جناب هم در امثال این امور صبر اختیار نمایند
تحمل و مدارا لازم از نزاع و جدال و ظنون و
اوهام و غیبت و شماتت نفسی بر آنجناب وارد نه
ما و تو قبول بأساء و ضرا در سبیل مالک اسما
و فاطر سما نموده ایم جمیع اشیا بر آنچه ذکر شد گواهی

داده و سبب شدند از حق میطلبیم بجمیع انصاف عطا فرماید و از انوار نیّر عدل محروم نسازد خلق تربیت لازم دارند کلمهٔ مبارکهٔ ذکّرهم شاهدیست صادق محزون مباشید آنچه ذکر شد حق لاریب فیه هر شدّتی در سبیل الهی سلطان رخاست و هر زحمتی عین راحت از حق میطلبیم آنجناب را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب تذکر و تنبّهٔ نائمین و غافلین است اسم جود علیه سلامی نامهٔ آنجناب را نزد من کان عندی ارسال نمودند آن تلقاء وجه قرائت شد آنچه بر آنجناب وارد شده چون لوجه الله بوده باسی نه این بسی واضح و معلوم است که آنجناب محض خدمت امر و دوستان بآن مدینه توجه نموده اند هیچ منصفی انکار این مطلب ننموده و نخواهد نمود طوبی لک بما وفیت بعهدک و میثاقک نسئله تعالی ان یمدّک باسباب الغیب والشّهادة و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی انّه هو مولی الوری و ربّ الآخرة والاولی نفوس مذکوره هر یک را ذکر نمودیم آنجناب بعد از ملاحظه ارسال نمایند از حق میطلبیم جمیع را مؤیّد فرماید

بر عمل بما انزله فی کتابه العزیز الصلوة والسلام
علی الذی به انتهت النبوة والرسالة وانقطعت
نفحات الوحی وعلی آله واصحابه بدوام الملک و
الملکوت والعزة والجبروت والسلام علیک وعلی
ابنک وعلی من معک وعلی الذین عملوا بما امروا
به من لدی الله رب العالمین اگر محبّی و یا دوستی
یافت شود از قبل مظلوم سلام برسان از حق اد
برای عبادش توفیق و تائید مطلبیم انه هو المقتدر
القدیر وهو السامع المجیب

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار یا اسمی
علیک سلامی نامهٔ جناب نبیل بن نبیل علیه
سلام الله وفضله که بآنجناب ارسال داشتند
مشاهده شد الحمد لله فائزند و ناظرند هر حرفی
از نامه ندائی نمود بر توجه و اقبال نسئل الله
تعالی بان یوفقه ویقربه الیه فی کل الاحوال
ویکتب له خیرما فی کتابه المحکم المبین اینکه در
فقرهٔ مصیبت جد بیع ذکر نمودند باصغا فائز

این نبی معلوم و واضحست که اولیاء حق بفرحش
مسرور و بحزنش محزون بوده و هستند ولکن آنچه
نوشته شد ارسال آن جایز نه چه که خارج از
حکمت است از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان
و وصیت مبیّنا بهم ایشانرا بحکمت از اوّل ایّام تا حین
بخدمت مشغولند اجره علی الله ربّ العالمین انّا
نذکر امته و نسئل الله بان ینزل علیها فی کلّ الاحیان
نورا من عنده و رحمة من لدنه انّه هو الغفور الرّحیم
بیش از این از حکمت خارج چه که بآن ارض ارسال
نشود انّ ربّه هو الفضّال الکریم السّلام علیه
و علی عباد الله الصّالحین

هو الله تعالی شأنه العظمة والکبریاء یا اسم الله
عبد حاضر مطالب آنجناب را ذکر نمود و همچنین
مراسلات را و کلّ بقبول فائز مخصوص جناب
میرزا ابراهیم لوح امنع اقدس نازل و همچنین مخصوص
جناب محمّد صادق میلانی و همچنین مخصوص جناب
سیّد نصرالله از سادات خمسه مع انکه چندی

قبل مخصوص او و میرزا عبد المجید نازل شد آنچه بعنایت
حق ندا مینماید بعد ذلك دو لوح امنع اقدس حال نازل
ارسال دارید و اما علی که در مدینهٔ کبیر و اذن
حضور خواسته اذن داده شد باو اخبار نمائید و
بشارت دهید که بشطر اقدس توجّه نمایند در فقرهٔ
اسم الله جمال باید مکتوب او را بجناب ناظر نمود ملاحظه
نمایند و جواب آنچه بگویند نزد اسم الله ارسال کردد
از حق میطلبیم اصلاح فرماید تا حرفی سبب حزنت
بمیان نیاید یا الهی الّف بین قلوب احبّائك وعبادك
واحزابك وارقّائك واصفیائك واولیائك انت
الّذی الّفت بین القلوب اذ اتی محمّد رسولك وبهم
فتحت مدائنك وممالكك ودیارك بالأسنّة و
الأسیاف اسئلك یا الهی بان تؤلّف قلوب هؤلآء
لبعض وافئدة عبادك بذكرك وثنائك وكلماتك
الّتی یتضوّع منها عرف الحیوان فی الامكان ای ربّ
جدّدهم بكلمتك العلیا ونوّر قلوبهم یا مالك الأسماء
وفاطر السّماء انّك انت الّذی عجز عند ظهور عظمتك
كلّ قوی وخضع عند اقتدارك كلّ عظیم ای ربّ

نرى حزبك بين الغافلين من عبادك انهم يجحدوك
وفوق ذلك وقد ذلك ثم زينهم بطراز الاستقامة
الكبرى انك انت مولى الورى لا اله الا انت
رب العرش والثرى صل اللهم يا الهى على ايادى
امرك فى هذه الايام الذين ذكروك ونصروك
وقاموا على خدمة امرك بين العباد لا اله الا انت
العزيز الوهاب اى رب صل على ابن النبيل الذى
سمى بمحمد قبل على وايده على ذكرك وخذ منك ثم
اقبل منه ما اراد من زيارة طلعتك اى رب
وفقه واوليائك على ما تحب وترضى ثم اكتب
لهم من قلمك الاعلى ما ينفعهم فى كل عالم من
عوالمك ويقربهم اليك فى
كل الاحيان لا اله
الا انت العزيز
المنان

هو الرحمن الرحيم يا احمد الحمد لله الذى خلقك

ورزقك وعلمك وعرفك وهداك الى صراطه
المستقيم السلام عليك وعلى ابيك وعمك و
على من معكم لوجه الله

هو الله تعالى شانه العظمة والاقتدار يا اسم جود
عليك بهائى و سلامى نامهٔ جناب نبيل ابن
نبيل نزد مظلوم قرائت شد لله الحمد مزين بود
بتمسك وتثبت واقبال واستقامت وعرفان
وايقان انا نشكر الله بذلك ونسئله بان يمده
بما ينفعه فى الدنيا والآخرة انه هو القوى الغالب
القدير از قبل مظلوم سلام برسان عبد الحسين
عليه بهائى نامه اش ملاحظه شد وباصغا گشت
انا سمعنا ندائه من لسانك ازحق ميطلبيم نور وهوش
عنايت فرمايد تا در كلّ حين بانچه كه سبب وعلت
علو وسموّ است ونذكر احمد عليه سلامى
الذى كان معنا انا ذكرناه ونذكره ونسئل الله
تعالى ان يحفظه بجنود الغيب والشهادة انه
هو المشفق الكريم الحمد لله رب العالمين

قوله عز اعزازه

نامهٔ شیخ مدینهٔ کبیره علیه بهائی ملاحظه شد لحاظ
عنایت بمربیک منوچهر از قبل مظلوم سلام برسان
بگو لازال در نظر بوده و هستید نفس حق شهادت
بر اقبال و توجه و استقامت شما علیکم ذکری وثنائی
و بهائی و رحمتی التی سبقت من فی السموات والارضین
والحمد لله رب العالمین

هو المتفرد علی الافنان   قد حضر کتابک وسمعنا
ما نادیت به الله من قبلک و احبائی فی هناک و
اجبناکم برحمتی التی سبقت العالمین   قد وجدنا
منه عرف خلوصک لله رب العرش العظیم بشر
احبائی من قبلی ثم اقرء لهم ما نزل من ملکوتی الممتنع
المنیع   قل ان اشکروا الله بما عرفناکم نفسی الابهی
واریناکم افقی الاعلی واسمعناکم تغردی الاحلی
لعمر الله لا یعادل بواحد منها ما خلق فی السموات
والارضین   قل ان اتحدوا فی امر الله وتمسکوا بحبله
المتین   انما البهاء من لدنا علیک وعلیهم وعلی

اماء اللائی اتبعن امر الله و سلکن صراطه المستقیم

جناب نبیل بن نبیل علیه بهاء الله

الله ابهی شهد قلمی الاعلی انه لا اله الا هو العلی الاعلی و بانک اقبلت الی افقی الابهی و شهدت بما شهد به مولی الوری اذ استوی علی العرش الاعظم بسلطان غلب من فی السموات و الارضین الحمد لله رب العالمین

جناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله

هو الله تعالی شانه الحمد لله وحده و الصلوة علی من لا نبی بعده یا الهی و سیدی اسئلک باسمک الذی به زینت المعراج و فتحت باب التوحید علی العباد بان تنزل من سماء فضلک علی من احبک امطار رحمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت السامع المجیب

جناب نبیل بن نبیل علیه سلام الله الملک الجلیل

هو الله تعالی شانه العظمة و الاقتدار یا ایها المومن

المؤمن بالله قد ذكرت لدى المظلوم نسئله تعالى
بان يجعلك مطلع الاصلاح ومظهر الراحة للبريّة ان
احفظ ما ذكرناك به انه هو السّامع المجيب البهاء
عليك وعلى من معك وعلى ابنك ونسئله تعالى
بان يقدّر ما اراد من فضل الله الغنيّ المتعال

هو السّامع النّاطق العليم الحكيم

يا اسم جود نامه رسيد وخبر رسيد وذكر شيخ عليه
سلام الله وعنايته در ان مذكور انّ المظلوم في
هذا الحين يذكره بذكر لو يشاء الله تنجذب الممكنات
و تتوجّه به الموجودات الى افق كان بانوار الوجه
منيرا انّه ممّن فاز بالبحر الاعظم وشرب الرحيق
المختوم باسم الله المهيمن القيّوم قد فاز بالقدح
ثم بالكاس وبالفرات اذ توجّه الى الوجه في هذا
المقام العزيز الممنوع انّه فاز بكلّ الخير نسئل الله
تعالى ان ينزّل عليه من سماء الكرم ما ينبغي لاسمه
الاعظم ويريه مرّة اخرى افقه الاعلى ويسمعه
كرّة اخرى نداء قلمه الاعلى انّه هو الحقّ علّام الغيوب

قد حضر ما ارسله و فاز بطراز القبول و ما ارسله
من قبل فی سبیل الله ربّه ما کان و ما یکون و
نذکر ابا القاسم علیه بهائی الذی فاز بالافق الاعلی
اذا اعرض عنه الوری یشهد بذلک من شهد انه
لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الودود نسئل الله
تعالی ان یشرفه مرة اخری و یرزقه ما کان مسطورا
من قلمه الاعلی فی لوحه المختوم و نذکر الابن الذی
فزیّن فی اول الایام بطراز محبة ربه العطوف
الغفور نسئل الله بان یقدر له خیر الاخرة و الاولی
و یرزقه کأس الوصال انه هو المقتدر علی ما یشاء
یعطی و یمنع و هو الباذل العزیز المحبوب السلام
الذی ظهر من لسان العلم و الحکمة و الصدق و
الامانة علیه و علیهما و علی الذین نبذوا ما عند
القوم متمسکین بما عند الله مالک الوجود

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار نامهٔ جناب
نبیل بن نبیل علیه سلام الله را دیدیم و شنیدیم
لله الحمد مزیّنند و باکلیل استقامت مجلل

شهادت میدهیم براقبال و محبت و سبقت او
انشاء الله در جمیع امور موفق و مؤید باشند
جناب شیخ ابوالقاسم مکرر ذکر ایشانرا نزد عبد
حاضر نموده و نزد مظلوم ذکر شده از نظر نرفته
و نمیروند الهی الهی اسئلک بانبیائک واولیائک
واصفیائک وبمحمد رسولک وبآله واصحابه
الذین نصروا دینک وانفقوا اموالهم وانفسهم
ودمائهم فی سبیلک بان تقدر له ما ینفعه فی
کل عالم من عوالمک ویبقی ذکره بین عبادک
انک انت السامع المجیب لا اله الا انت العزیز
الحمید ای رب تراه ناظرا الی افق مواهبک
والطافک ومنتظرا بدائع رحمتک وظهورات
اشراقات انوار نیر فضلک اسئلک بصراطک
المستقیم ونبائک العظیم بان تؤیده علی الذکر
والثناء بین مظاهر الاسماء فی ناسوت الانشاء
ثم اکتب له ولمن معه ما تقر به عیونهم وتفرح
به قلوبهم انک انت المقتدر المهیمن
العزیز العظیم

جناب نبيل ابن نبيل عليهما سلام الله

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

قل الهى الهى ترانى متمسكا بك ومقبلا الى افقك
وطائرا فى هواء حبك ومتشبثا بكتابك وناطقا
بثنائك وقائما على خدمة اوليائك الذين بهم
فتح باب رحمتك على خلقك ونزلت امطار
عنايتك فى بلادك اسئلك يا من بمشيتك اشرقت
شمس الجود من افق ارادتك واستقر هيكل القضاء
على كرسى الامضاء بامرك بان تجعلنى من الذين
وصفتهم فى كتابك ثم اسئلك يا مالك الاسماء
بخاتم الانبياء الذى به اشرق نور التوحيد من
افق سماء فضلك وظهر حكم التجريد بين عبادك
بان توفقنى على ما تحب وترضى ثم اجعلنى من
الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اى رب
ترانى طائرا فى هواء حبك ومتوجها الى انوار
وجهك ومنتظرا بدائع جودك وفضلك اسئلك
ببحر عطائك وارتفاع سماء جودك بان تقدر لى

ما انت تريد ان عبدك هذا ما يريد الا ما انت اردته
و لا يشاء الا ما انت قدرته اشكرك فى كل الاحوال
لا اله الا انت الغنى المتعال جناب احمد عليه بهائى
وارد كمال عنايت درباره او بوده و هست انشاء
الله موفق باشد از اول ايام الى آخر حركت و سكون
و قيام و قعود و نوم و يقظه اش لامر الله و لوجهه
و اقف شود انه على كل شئ قدير و نسئله ان يحفظه
و يرجعه اليك ليراك و يراه و يسلم عليك من قبل
المظلوم و انا نسلم عليكما و نسلم على من ورد عليك
جديدا و على عباد الله الصالحين و المخلصين .

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

دراين حين عبد حاضر نامه آنجناب راكه باسم جود
ارسال نموديد نزد مظلوم قرائت نمود نسئله تعالى
بان يوفقك و يؤيدك و يمدك بسلطانه و يقدر
لك الخير فى كل الاحوال و الاعمال انه لهو الغنى
المتعال لله الحمد بطراز ايمان بالله مزينيد و
بعرفانش فائز شهادت ميدهيم كه جناب اسم جود

از قبل بنیابت آنجناب بیت الهی را زیارت نمود
و در این سنه هم اراده دارند انشاء الله فائز
خواهند شد و بخاتم قبول مزین انّه علی کلّ شیء
قدیر هذا ما شهد المظلوم و نطق بالصدق فی الختا
انّ ربّنا الرحمن لهو السامع المجیب المهیمن القیوم
السّلام و البهاء علیک و علی الذین فازوا و عملوا
بما امروا به فی کتاب الله العزیز العظیم

جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله و عنایته

بنام خداوند یکتا حمد و ثنا مولی الاسماء را لایق
و سزاست که بقدرت غالبه عالم را از نیستی محض
بطراز هستی مزین فرمود له الحمد و الفضل فی کلّ
الاحوال و هو الغنی المتعال و بعد جناب اسم
جود علیه سلامی اوراق مزینه بخضوع و
خشوع و ذکر و ثنای آنجناب مقصود عالم با فرا
اورد و مشاهده شد لله الحمد فائزی بعنایات
مخصوصه و متذکری بآیات منزله آنچه ذکر شد
مقصود تذکر و آگاهی بود و الّا آنجناب لازال

على قدر مقدر و در ملاحظهٔ حکمت را نموده و مینمایند
انچه ذکر میشود نظر بمقتضیات عباد بوده و هست
شهادت میدهیم بتسلیم و رضا و خدمت آنجناب
انه هو السامع البصير وهو العالم الخبير نسئله تعالى
ان يؤيدك ويظهر منك ما ينبغي عرفه بدوام اسمائه
الحسنى وصفاته العليا ويوفقك على ما يرتفع به
ذكره بين العباد انه هو المقتدر على ما يشاء و في
قبضته زمام الأشياء لا اله الا هو المقتدر القدير
ونسئله ان يمدك بجنود العناية والألطاف و
يقربك اليه في كل حين السلام والبهاء عليك و
على من معك وعلى الذين عملوا بما امروا به في
كتاب الله رب العالمين

يا اسم جود عليك بهائی نامهای جناب سمندر
عليه بهائی که بانجناب ارسال داشته ملاحظه
شد الحمد لله بنور معرفت و نار محبت مزین و
مشتعلند از صریر قلم اعلی باثمار سدرهٔ منتهی
راه یافتند و فائز گشتند و اینکه در بارهٔ

جناب آقا میرزا حسین نوشته مشاهده شد
سبب فرح و سرور گشت انّا نذکره بعنایتی و
نذکره بآیاتی و نبشّره برحمتی نسئل الله ان یؤیّده
علی ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انّه علی
کلّ شیء قدیر در کلّ احیان از مقصود عالمیان
میطلبیم حزب خود را موفّق فرماید بر عصمت
و عفّت و امانت و دیانت یا سمندر مکرّر این
کلمهٔ علیا از قلم اعلی جاری گشته و میگوئیم
جنودیکه الیوم ناصر حقّند اخلاق و اعمال طیّبهٔ
راضیه بوده و هست راحت و عزّت و ثروت
حزب الله در ظلّ رایت این جنود بوده و خواهد
بود و امیر و قائد و سلطان این جنود تقوی الله
است مکرّر این کلمات عالیات از افق فم ارادهٔ
مظهر بیّنات مشرق و لائح لعمر الله هر کلمه آن
آفتابیست مشرق و نوریست ظاهر طوبی لمن
عرف و فاز جناب حسین و کاظم علیهما بهاء الله
در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند از حق
بطلبید جمیع دوستان را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب

ارتفاع کلمة الله است حزب الله را در ان ارض و
ارض طا و بلاد اخری ذکر مینمائیم و وصیت میکنیم
بانچه که سبب علو و سمو ایشانست امروز از اعمال
اولیای غنی متعال از رجال ارض ممتازند یا
اولیائی بتقدیس و تنزیه تمسک نمائید باید اعمال
بشأنی مقدس و منزه باشد که بمثابه آفتاب ما بین
اعمال خلایق مشاهده گردد یا سمندر امروز روز
اتفاق و اتحاد و روز عمل پاکست از حق بطلب اولیاء
خود را نصرت نماید و مقدس دارد از انچه که سبب
توقف و اضطرابست عمل پاک بنفسه تمام است
عرفش عباد را بافق اعلی راه نماید و هدایت کند
جناب امین علیه عنایة الله رب العالمین وارد
ذکر اولیاء ارض با و کاف و طا و دیار اخری
را مکرر در ساحت اقدس نمود و کل بذکر و عنایت
حضرت موجود فائز گشتند و همچنین ذکر آن ارض
و آنجناب و جناب جواد علیه بهائی را نمود و همچنین
تفصیل ضیافتهای شما و جواد و نور الله و خدمت
روح الله و سایرین را نمود زحمت و خدمت هریک

ازاولیا را مکرر عرض نمود الحمد لله نماهای حبّهٔ
الهی بثمر فائز گشتند آثار و اثمارشان ظاهر و هویدا
گشت یا سمندر جناب یحیی را تکبیر برسان و
باشراقات انوار آفتاب حقیقت بشارت ده آنچه
براو فی سبیل الله وارد شده لدی المظلوم واضح
و مشهود نسئله تعالی ان یؤیّده و یمدّه باستقامة
من عنده و یقرّبه الیه و ینزّل علیه من سماء فضله
رحمة و عنایة انّه هو الفضّال الکریم اولیای آن
ارض را ذکر مینمائیم و از برای هریک میطلبیم آنچه
را که سبب اشتعال و اقبال و توجّه است اماء
الله را تکبیر برسان و بعنایت حق بشارت ده ختم
الکلام بذکر الخلیل علیه بهائی و عنایتی و من معه
نامهای ایشان بطرف اصغاء فائز یا خلیل علیک
بهائی و عنایتی قد سمعنا ندائک مرّة بعد مرّة و کرّة
بعد اخری و اجبناک بما لا یحصیه احد الّا الله ربّ
العالمین اذکر الایّام التی کنت فی ظلّ قباب
عظمة ربّک و تمرّ علیک فی الاشراق داعمة الغنم
و فی الآصال تضوّع عن امام وجهک نفحات الوحی

و فی الاسحار نسمة الله المشفق الكريم طوبى لايام كنت قائما لدى الباب و سامعا آياته و شاهدا افقه و ناطقا بثنائه الجميل البهاء عليك و على ابن اخيك و على من معك من اهلك و على كل ثابت مستقيم

قوله جل بيانه و عظم برهانه

يا سمندر عليك بهاء الله و عنايته شهادت ميدهيم از اول امر اقبال نمودی و بخدمت مشغول خدمت و ذكر و ثنای تو بمقامی رسيده كه احصائل مبرود كرام الكاتبين از تحرير عاجز شده باشند اينست فضل بزرك نامهٔ كه بغصن اكبر نوشتی بشرف اصغا فائز و اين كلمات معدوده از بحر علم الهی كه در قلم اعلى مستور است ظاهر و او گواهی داده و ميدهد از برای تو اوليای آن ارض طرا را از قبل مظلوم تكبير برسان و بعنايت محبوب عالميان بشارت ده البهاء عليكم من لدى الله رب العالمين احمد ابن شيخ بلقا فائز و حال در ظل سدره ساكن ان ربك هو المشفق الكريم

ق جناب سمندر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله تعالی شأنه الحکمة والبیان

س م علیک بهائی اسم جود علیه بهائی تمامی شما را بساحت اقدس در ایامیکه منظر اکبر قصر بهجی واقع ارسال نمود کل بلحاظ فائز تن و باصغا فائز طوبی از برای نفوسیکه بروح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغولند و بخدمت قائم قلم اعلی از اول ایام تا حین بر اقبال و توجه و استقامت و خدمت آنجناب شهادت داده حمداً لله تبارک و تعالی بما ایدک علی التمسک بحبله فی ایامه و التشبث بذیله انه جواد کریم ذکر جناب عندلیب علیه بهائی را نموده اند انا ایدناه و نمده ان ربک هو المؤید الحکیم نکبر علیه من هذا المقام و نبشره برحمتی التی سبقت الوجود من الغیب والشهود اوراق استدلالیه را عبد حاضر تلقاء وجه معروض داشت بشرف قبول فائز انه نطق بالحق فی هذا النبأ العظیم وهذا الأمر الکریم المحکم المبین و اینکه مذکور داشتید بترتیب آیات و رسائل مشغولند این عمل از اعظم اعمال نزد غنی

شمال مذکور و محسوب در این ایّام الواح منزله
ظلفاء و جز فراش میشود چه که بسیاری از الواح از
قبل و بعد نوشته و من غیر مطابقه باطراف رفته
لذا در این ایّام مکرّر در حضور فراش میشود لیظهر
ما اراده الله و ما نطق به لسان العظمة الکبری از
آیات و بیّنات بدست مشرکین افتاده چه در ارض
طا و چه در اراضی اخری باید حزب الله در صیانت
و حفظ الواح جهد بلیغ مبذول دارند در ارض
طا در بعضی از بیوت آنچه موجود بود اخذ نمودند
و بدست غافلین افتاد کل را بر حفظ ماجری من
القلم الاعلی امر نمودیم نسئل الله ان یؤیّدهم
علی ما یحبّ و یرضی و یقرّبهم الیه انّه هو المقتدر
القدیر نامهٔ جناب خلیل علیه بهائی در ساحت اقدس
حاضر و بلحاظ عنایت و اصغا فائز نسئل الله ان
یؤیّده و من معه علی اعلاء کلمته و یجعل ذکره
نافذا فی الافئدة و مؤثّرا فی القلوب در شب آخر
جمادی الاوّل عبد حاضر نامه‌اش را عرض نمود هنیئا
له و مریئا له یا سمندر ذکر نبیل اکبر را نمود بخصوص

خدمت امر و اعلاء کلمه باطراف توجه نموده اند
از حق بطلب ثمر ظاهر شود و بی اثر نمانند قد انزلنا
من ملکوت البیان فی لوح الحکمة مخاطبا ایّاه کن
متحرکا کالشریان فی جسد الامکان لیحدث من الحرارة
المحدثة من الحرکة ما تزید به افئدة المتوقفین طوبی
لمن فاز بفیضان هذا البحر فی ایام ربه الفیّاض
الحکیم کن مبلّغ امر الله ببیان تحدث به النار فی
الاشجار و تنطق انه لا اله الّا انا العزیز المختار
قل ان البیان جوهر یطلب النفوذ والاعتدال
اما النفوذ معلّق باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب
الفارغة الصافیة واما الاعتدال امتزاجه
بالحکمة التی نزّلناها فی الزبر والالواح وفی مقام
آخر امشِ بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لتری اسرار
القدم و تطّلع بما لا اطّلع به احد ان ربّک هو المؤید
العلیم الخبیر اگر فؤاد غیب و شهود منحصر بقوهٔ سامعه
شود میتوان گفت قابل اصغاء این نداء است که از
یمین عرش مرتفع و اگر قوت و ذوق جمیع ابصار در
بصری محصور گردد شاید لایق مشاهدهٔ آثار شود

بکمال عجز و ابتهال از غنی متعال بطلبید عباد خود
را محروم ننماید و از کأس عطا کوثر بقا عنایت فرماید
نسئل الله ان یمدّ عباده و یؤیّدهم علی ما ینبغی
لایامه انه هو الفضّال الکریم یا سمندر جنود
نصر اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است در الواح
الهی اینکلمه مکرّر نازل کل را بتقوی الله امر نمودیم
و بما ترتفع به المراتب والمقامات راه نمودیم طوبی
للعاملین یک کلمه مشتعل نماید و اخری مخمود
سازد امروز دریای فضل موّاج و آفتاب عنایت
مشرق هر نفسی لله تکلّم نماید آثارش در آفاق
ظاهر گردد از حرکت قلم اعلی عالم را مشتعل نمودیم
و رایت انّه هو الله را بر اعلی مقام عالم برافراختیم
من غیر ستر و حجاب از اوّل امر تا حین امام احزاب
قائم و ناطق ظلم عالم منع ننمود و ضوضاء امم باز
نداشت از حق میطلبیم کل را مؤیّد فرماید بر تبلیغ
بروح و ریحان انه هو المقتدر القدیر ذکر
جناب جواد علیه بهائی را نمودند او و متعلّقاتش
لازال مذکور بوده و هستند طوبی له انه و فی

بیّنات الله وعمل بها وقام علی خدمته وخدمة
اولیائه فی سنین متوالیات وانزلنا له ما قرّت به
عیون المقرّبین جناب محمّد کریم را تکبیر برسان
انّه فاز بذکری وعنایتی ویکون تحت لحاظ فضل
العزیز العظیم کبّر علی وجهه من قبل المظلوم و
ذکّره بما نزّل من لدی الله ربّ العالمین ذکر جناب
علی علیه بهآء الله در ساحت اقدس مذکور
جواب سؤالات بخطّ تنزیل وخطّ تحریر ارسال شد
انشآء الله عرف الله را از کلماتش بیابند و از بحر
معانیش بنوشند وبنوشانند ذکر جناب امین
وقبض الله علیهما بهائی را نمودید هر یک بذکر
مظلوم فائز انّا نذکر القبض ونبشّره بعنایة ربّه
القابض الکریم وامّا امین علیه بهائی وعنایتی
ذکر آن ارض وزحمات وضیافات را مکرّر نموده
واز قبل ذکر این امور از قلم اعلی نازل وارسال
شد مخدّرات آن ارض طرّاً مطراً ذکر مرّتین نسئل
الله ان یزیّنهنّ باثواب الاخلاق ویقدّر لهنّ
خیر الآخرة والاولی انّه ربّ العرش والثّری و

نذکر المکلّم الّذی اقبل اذ اعرض العباد واقرّ اذ
انکر من فی البلاد انّا نکبّر علیه من هذا المقام المبین
الحمد لله ربّ العالمین   ذکر توجّه جناب امین علیه
بهائی وعنایتی را نمودید که پیاده از ارض طا
بارض قاف توجّه نموده با سمندر ما شهادت میدهیم
بر مهترین اسب عالم سوار وبر اعلی کالسکهٔ ایّام جالس
چه که این پیادگی دفتریست از خضوع وخشوع و
تسلیم ورضا وقناعت وانقطاع انّ ربّک هو
المبیّن العلیم وهو الذّاکر الحکیم منتسبین طرّا را
از قبل مظلوم تکبیر برسان وبعنایت حق بشارت
ده. کل لدی المظلوم مذکورند وبآثار قلم اعلی
فائز البهآء المُشرق من افق سمآء رحمتی علیک وعلی
اولیآئی هناک الّذین ما منعتهم سطوة الأعدآء
عن الله فاطر السّمآء   وربّ العرش والثّری
با سمندر در ارض کاف منتسبین اسم جود علیه بهائی
را ذکر مینمائیم وتکبیر میرسانیم وبعنایت حق جلّ
جلاله بشارت میدهیم نسئل الله ان یؤیّدهم و
یوفّقهم ویقدّر لهم خیر الآخرة والاولی وما یکون

لم يكن الا عنده انه هو المقتدر المختار الصلوة المشرقة
من افق سمآء بيانی والبهآء اللائح من شطر سجنی على
اوليائی الذين قاموا فی ايامهم على خدمة امری و
عملوا ما ارتفعت به كلمتی اولئك اوليآء يصلين
عليهم الملأ الاعلى واهل الفردوس والذين طافوا
العرش فی سجنی العظيم وفی ارض السر وفی الزوراء
المقام الذی اشرق من افقه نير ظهوری العزيز
البديع والحمد لله رب العرش العظيم

هو المقتدر [illegible] ما يشآء
[illegible] ما يشآء
فی [illegible] هو المقتدر

ن عبدالحسين ابن جناب محمد ر عليهما بهائی

بنام گوينده پاينده   ندايت را شنيديم وان شطر
سجن بتو توجه نموديم و باين كلمات عليا كه هر يك بمثابه
آفتاب حقيقت از مطلع فم رحمن اشراق نموده ترا ذكر مينمائيم
لعمر الله هذا مقام عظيم   وهذا المقام الذی كان امل
المقربين والمخلصين انشآء الله بحفظ آن موفق شوی ان
عريضه ات عرف خلوص استشمام شد وحرارت محبت الهی
مشاهده گشت لعمری هذا ينبغی لك لنسبتك الى من سميناه
فی المنظر الاكبر بالمقتدر ان اشكر وكن من الذاكرين   انا

ذکرنا اباک بذکر به نصب المیزان و مرّت الجبال طوبی
لک و لابیک و عمّک و للّذین فازوا بهذا المقام الاسنی اذ
اتی مالک الاسماء بسلطان مبین الحمد لله ربّ العالمین

جناب محمد ر علیه بهاء الله

هو النّاطق فی ملکوت البیان یا محمد ر فضل و رحمت
و عنایت حق شامل احوال تو بوده و هست نازل شد آنچه
مثل نداشته و ظاهر گشته آنچه شبهش ممتنع الوجود و لکن
اصحاب اوهام بوهم متمسّک و اهل ظنون بظنون انّا لله
و انّا الیه راجعون نفوسیکه از امر غافل و بیخبر گشته اند
انچه را که اهل منظر اکبر محزون گشته و فردوس اعلی نوحه
نموده از حق عدل و انصاف طلب نما شاید عباد بیابند
و بمقصود فائز گردند نامه جناب خلیل علیه بهاء الله
العزیز الجمیل بحضور فائز عرف حبّ الهی از او ساطع
و نور محبّت لامع انّه فاز بحضور مکلّم الطّور و سمع
و رای ما کان مسطورا من القلم الاعلی فی کتب الله مولی
الوری در آن نامه ذکر مقبلین بوده لذا مخصوص هر
یک ارسال شد آنچه که بافصح بیان در امکان نطق نماید

وکل را بافق رحمن دعوت میفرمایند طوبی له و لمن معه
البهآء من لدنا علیک و علیه و علی اهله و علی الذین
نسبهم الله الیه انا نذکرهم و نبشرهم بعنایة الله و رحمته
و فضل الله و الطافه انه هو الفضال الکریم انا نذکر فی
اخر الکتاب من سمی بیحیی و نذکره بآیاتی و نبشره برحمتی التی
سبقت الوجود نسئل الله تعالی ان یؤیده و یوفقه و یمده
بجنود الغیب و الشهادة انه علی کل شیء قدیر البهآء علیه و
علی کل ثابت مستقیم ابن آبام عبد الحسین علیه بهائی در
سجن اعظم امام وجه قائم و حاضر از حق میطلبیم او و نفوسی
که از آن بیت ظاهر شده اند کل بشارات کبری و عنایات
عظمی فائز گردند فی الحقیقه آن بیت بحق منسوب باید تمسک
نمایند بآنچه که سبب ارتفاع کلمة الله است و محبین علت
ظهور و مقامات وجود جناب سمندر و شیخ علیهما بهائی
و عنایتی نظر بمقام پدری باید دعا کنند در حق کل
انه هو السامع المجیب نامه جناب امین علیه بهائی متوا
رسید و میرسد و ذکر اولیای آن ارض را مکرر نموده
از ذکور و اناث علیهم بهآء الله و بهآء من فی السموات و
الارضین الحمد لله رب العالمین یا سمندر علیک بهائی

و عنایتی اهل بیت خود را از صغیر و کبیر کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بشارت ده از حق میطلبیم هر یک را بطراز عنایت کبری مزین فرماید و با کلیل استقامت مطرز نماید اوراق و اماء امشب که شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان است این مظلوم در سجن اعظم بذکر شما مشغول این فضل اعظم از نبأ عظیم در این حین ظاهر و انوار نیر عنایت از افق سماء عطا مشرق قدر این مقام را بدانید و با کمال روح و ریحان بذکر مقصود عالمیان مشغول باشید جناب خلیل علیه بهائی الجمیل الجلیل و همچنین جناب کریم علیه بهائی اهل خود را بانوار بیان رحمن منور نمایند تا در ایام الهی بفرح اکبر و سرور اعظم فائز شوند و همچنین سائر اماء آن ارض را در کتاب امین ذکر نمودیم طوبی للفائزات نذکر فی هذا المقام من سمی بعندلیب الذی غرد فی ریاض الحکمة والتبیان و نبشره بعنایتی و رحمتی انا ذکرناه فی الواح شتی نسئل الله ان یؤیده و یمده بجنود امره الحکم المبین لازال مذکور بوده و هستند نظماً و نثراً و در ذکر حق جل جلاله آثار ثابت مبارک از او در دفتر عالم ان ربه الرحمن هو الغفور الرحیم و هو الجواد الکریم الحمد لله العلیم الحکیم

جناب شیخ محمّد علی علیه سلام الله

بسم الله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبیّ بعده یا محمّد
علیک سلام الله الواحد الفرد الاحد نامهٔ شما نزد مظلوم حاضر
ضجیج قلبت وصریخ فؤادت باصغا فائز طوبی لک ونعیماً لک
قد شربت رحیق البیان من ایادی الفضل والاحسان نسئل الله
ان یوفّقک علی ما یظهر به مقامک فی الامکان بین الادیان
انّه هو المقتدر العزیز المنّان یا علی مظلوم لازال از حق جلّ
جلاله از برای شما خواسته آنچه را سبب اعلاء کلمه ومقام است
لازال مذکور بوده. وحتی باید کمال جهد را در امانت ودیانت
مبذول داری لیرتفع اسمک بما ینبغی لک. همچو گمان نرود نعوذ
بالله شما را باین صفت آراسته نمیدانیم بلکه مقصود آنکه قسمی
رفتار شود ما بین عباد عرف امانت وما ینبغی للانسان متضوّع
گردد از اوّل امر تا حین بخدمت مشغول بوده اگر نفسی انکار
نماید ذرّات کائنات شاهد وگواهست عبد الحسین علیه
سلامی را بعد از توقّف واصغا ومشاهده فرستادیم جناب
احمد را از قبل مظلوم سلام برسان وهمچنین دوستان از جناب
علی عسکر علیه سلامی را از قبل ذکر نمودیم بتوسط جناب
امین علیه سلام الله وعنایته حال هم ذکرشان نمائیم از حق

مبتلایم توفیق عطا فرماید و بما انزله فی الکتاب مؤید نماید
اوست قادر و توانا و همچنین جناب زین العابدین را ذکر مینمائیم
و از حق جل جلاله میطلبیم او را بطراز تقوی مزین فرماید و بر
ذکر و ثنا موفق دارد انه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون
جناب آقا محمد علی را از قبل مظلوم سلام برسان از قبل و بعد
مذکور بوده از مالک وجود و حضرت مقصود مسئلت مینمائیم
او را مؤید فرماید بر عمل بآنچه در کتاب از قلم وهاب نازل و
جاری یا محمد علی بشنو ندای مظلوم را امروز ناصر حق اعمال
و اخلاق طیبه بوده اینست جنود نصر و ظفر و تقوی الله
رئیس این جنود انشآء الله مؤید شوی تا بحکمت و بیان و جنود
مذکوره ابواب قلوب را بگشائی و نصرت کنی یا عباد طرا بروح
و ریحان و محبت خالص و شفقت کامل معاشرت نما اینست وصیت
مظلوم دوستان حق را . از بلند و پستی دنیا و حوادث آن مکدر
مباش بیقین مبین بدان ثروت و غنا و علو و سمو در قبضه
اقتدار حق بوده و هست یعطی و یمنع و هو المقتدر القدیر السلام
علیکم و علی عباد الله الصالحین

قوله عز بیانه و عز برهانه

یا معتمد علیک بهائی آنچه درباره الیاهو نوشتی اصغا شد

ولکن ایشان گاهی بمثابهٔ مجذوبین مشاهده میشوند و هنگامی
دون آن من غیر اذن شخصی را هم همراه آوردند بعد از ورود
جمهوری را در این ارض شفیع نمود لذا عفوش نمودیم و بشرف لقا
فائز البته اگر باذن توجه مینمود مقام دیگر داشت با سمندر
اکثری باراده خود حرکت مینمایند ولکن جناب مهدی که
با او بود بسیار فقیر مشاهده گشت لذا مسامحه شد نیز عنایت
اخذش نمود نسئل الله ان یؤیده علی الاستقامة علی هذا الامر
العظیم طوبی از برای نفوسیکه باراده حرکت مینمایند لعمر الله
او است مؤثر و او است نافذ و او است مهیمن و او است محیط
از حق بطلبید کل را مؤید فرماید و برضا فائز نماید تا مشیات
در مشیتش و ارادات در اراده اش فانی گردد و بر جبین عالم
کلمهٔ مبارکهٔ الامر لله المهیمن القیوم مشاهده شود البهآء
علیک و علی من معک

سرور معظم جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

١٠٣

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یا حبیب فؤادی چندی قبل دستخط عالی که بجناب
مخدوم مکرم حضرت اسم جود علیه من کل بهاء ابهاه
ارسال نمودید بساحت اقدس ارسال داشت و
تمام آن عرض شد و از سماء عنایت لوح منیع نازل
بخط ابتغانی ارسال گشت انشاء الله بزیارت آن
فائز شوند ذکر جناب عندلیب و عریضه محمد آقا
معروض گشت نسبت بجناب عندلیب علیه بهاء الله
الابهی عنایت حق ظاهر و مشهود و همچنین مخصوص
جناب محمد آقا لوح امنع اقدس نازل و بخط این
عبد ارسال شد دیگر آنمحبوب جان تفصیل را بجناب
عندلیب نوشته ارسال میدارند استدعا آنکه

دوستان آن ارض و همچنین ارض جناب عندلیب
کل را از قبل این فانی تکبیر برسانید حق شاهد و
گواهست که این فانی لازال بذکر دوستان الهی
مشغول است اسئله تعالی بان یوفق احبائه علی ذکره
وثنائه و یؤیدهم علی خدمة امره العظیم و در هفته
قبل دستخط ثانی آنجناب بجناب اسم جود علیه بهاء
الابهی ارسال داشتند خود ایشان مدتیست تکسر
مزاج دارند و از بیت بیرون نمی آیند دستخط آن
جناب را فرستادند این عبد از مشاهدهٔ آن کمال
فرح و انبساط حاصل نمود لله الحمد که آنمحبوب و
جناب نبیل ابن نبیل بذکر دوست و خدمت امر
ذاکر و ناطق و قائم و ثابت و راسخند و این ثبوت
و رسوخ و ذکر و ثنا چون لله ظاهر شده البته نافذ
خواهد بود و در قلوب مستعده تاثیر کامل خواهد
نمود لله الحمد فی کل الاحوال و بعد بمطلبی رسید
این عبد که آنمحبوب از عوالم بعد از موت ذکر فرموده
بودند و مرقوم داشتند شخصی در این ایام مخصوصا
این سؤال را از آنجناب نموده و آنجناب جواب سؤال

جناب ملا عبد الرزاق و امثال آن بیانات را از برای
او قرائت نمودند و بعد مرقوم داشته بودند بعد
از چند یوم یکی از احبا وارد شدند و از قضا همان
شخص معینه این سؤال را در این منزل از آن شخص
نمود ایشان تصریحا من دون تأخیر و تأویل نفی
عوالم بعد از موت را نمودند بنده متحیر ماندم
و ملاحظه کردم که اگر چیزی بگویم بیم است که
سخن بطول انجامد و همین دو زبانی خلاف اتفاق
در کلمه است تا این مقام بیان دستخط آنمحبوب
بود سبحان الله از قرار بیان آنمحبوب آنشخص
عجیب بسیار خارج از حکمت نطق نموده الیوم
جمیع بحکمت مأمورند در یکی از الواح میفرماید
شیر باندازه باید داد تا اطفال روزگار بجهان
بزرگی درآیند الی آخر قوله جل و عز قطع
نظر از ادراک و عدم ادراک سفیه کفته شد و
یا صحیح اینکلمه نزد اولی الالباب از حکمت خارج
بود قلم اعلی در مواقع لا تحصی بحکمت امر فرمود
و فی الحقیقه اصل حکمت کلماتیست که سبب احیای

نفوس است در یکی از الواح قبل دیده شد بعضی از
یک کلمه چون نسایم ربیع مؤثر و سبب حیاتست و
یک کلمه پیک عزرائیل باری رسول اسرافیل و
پیک عزرائیل هر دو از کلمه ظاهر و در مقام
دیگر میفرماید یک کلمه بمثابه ارياح ربیع عالم
پژمرده را تازه و زنده نماید و یک کلمه بمثابه
ریح سموم عالم طراوت و لطافت و خرمی را افسرده
و پژمرده بل معدوم نماید امروز باید هر نفسیکه
خود را از اهل الله میداند و با حکیم میشمرد بکلماتی
که سبب اشتعال و اتحاد و الفت و اتفاق و حباست
تکلم نماید اسئله تعالی بان یوفق الکل علی ما
یحب و یرضی بسیار اینعبد تعجب مینماید از
چنین بیانات انشاء الله امیداست که گوینده
تفکر نماید و بآنچه سزاوار است ناطق شود اگر
مراتب ادراکات ناس قابل بود البته این مطالب
مشهود میگشت و اگر عوالم الهی منحصر باین عالم بود
البته مشارق وحی و مطالع امر و مظاهر رحمن
حمل بلایای لا تحصیه نمینمودند و هر صاحب دوا

اینکلمه را قصد ننموده. و مینماید بعض انبیا در هر یوم بمنتهای اذیت مبتلا بودند و صبح دیگر اعظم از یوم قبل تکلم میفرمودند لعمرالله این مجری است هر نفسی از او نصیب نداشته و ندارد فضل و عنایت بید حق است عطا میفرماید بهر که اراده نماید بسا است که عبد ادراک مینماید امری را که مولی از او غافلست عیسی ابن مریم میفرماید باطفال عنایت فرموده. آنچه را که حکما و عرفا و ادبا از آن محرومند لعمرک یا محبوب عقل بسیار در این مقام قاصر مشاهده میشود ادراک عقل بسته بگواهی بصر است قبل از مشاهده علم جمیع اشیا از عقل مستور است آیا عاقل قبل از مشاهده میتواند عالم اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افنان را در نواة مشاهده نماید لا والله چون بواسطهٔ بصر این امورات کشف شده عقل بر ادراک آن علی حدّ ما آگاه میشود همچنین در اشیاء دیگر ملاحظه نمائید و تفکّر فرمائید خدا شاهد و گواه است که مقصود این عبد ردّ و قبول نبوده. والحمد لله

که آنمحبوب هم ذکر اسم آنشخص را ننموده‌اند بلکه مقصود
آنکه آنچه الیوم سبب اعلاء کلمه و اشتغال نفوس و ارتفاع
وجودات لدی الله محبوب بوده و خواهد بود باید
دوستان حق بکلماتی تکلّم نمایند که فی الحین وجود را
مستعدّ نماید و باعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه و آداب
حسنه که سبب و علّت راحت عالم و نظم امم است تزیین
فرمایند چون آنمحبوب این تفصیل را ذکر فرمودند این
فانی بر خود لازم شمرد که باین دو کلمه جسارت نماید
والّا مالی و شأنی مالی و حدّی مالی و مقامی ثقه
علی من ظهر بالحکمة و امر بالحکمة و نطق بالحکمة قسم
بسلطان وجود اگر آنچه مستور است مشهود آید کلّ
متحیّر و مبهوت و یا حسرة علینا ناطق گردند باری
امثال این اذکار سبب و علّت اثبات نبوده و نیست
انشاءالله دوستان بما اراده الله ناطق باشند و
بما ینجذب به قلوب العباد ذاکر گردند و وجودات
انسانی را بمثابه مزارع مشاهده نمایند حبّ حکمت
مبذول دارند و بماء بیان سقایه کنند عرض دیگر
تفصیل این فقره در ساحت اقدس عرض شد بعد این

عبد ذکر از او دست نداشت عرض نماید عرض دیگر
در فقره از قبیل مخصوص این جناب ابهر علیه منکل
بهاء ابهاء. الواح ارسال شد یکفقرهٔ دیگر باقی مانده
که باید ارسال شود انشاء الله باید آنمحبوب برسانند
در کلّ احوال جمیع را آنجناب بحکمت وصیت نمایند فقرهٔ
دو سه شهر میشود که از قلم اعلی در این فقره یعنی
حکمت ازید از ما قبل نازل و باطراف ارسال شد
که مبادا امری احداث شود که سبب ضوضاء عامّهٔ
خلق گردد عجب در اینست که هنوز بعضی از دوستان
فساد را اصلاح دانسته و میدانند مع آنکه لیلاً و نهاراً
از فساد و نزاع و جدال نهی شد. امید از حق جلّ
جلاله آنمحبوب و این عبد و سایر دوستان مسئلت
مینمائیم که کلّ را بما یحبّ و یرضی موفّق دارد و
مؤیّد نماید سیف الحکمة والبیان احدّ من سیف
الحدید لو هم یفقهون در این حین که این عبد
باین مقام از تحریر رسید نغمهٔ دیگر از شجر عالم [illegible]
مرتفع و پیک جدید بخبر تازه وارد یعنی این فانی
بدستخط جناب اسم الله ج م علیه بهاء الله الابهی و

انجناب و جناب ابن ابهر علیه بهاء الله فائز لله الحمد
کل سالم و بخدمت امر مشغول اموراتیکه واقع شده
عرض شد فرمودند اهمیتی نداشته و ندارد و امورات
از آنکه نوشته اند مطمئن باشند و آنچه کلمهٔ علیا
از مشرق امر مشرق بعضی از دوستان خائف مشاهده
شدند خوف از برای چه و از که این کل آباد ندری
نداشته و این هبا کل از ابیه را شأنی نه اگر بما نزل
فی الکتاب عامل شوند مشاهده مینمایند که ذباب
افضل است عند الله من کل عالم غافل و امر مرتاب
بحکمت رفتار نمایند و بقلوب طاهرهٔ مقدسه و
عیون ناظره در اشیا نظر نمایند و تفکر کنند انه
معکم فی کل الاحوال و یحفظ التی ذکرها اسمی الجمال و
تذکرها بما ینبغی فضلا من عندنا اله ولها وانا العزیز
الفضال انتهی در این حین ابن خبر رسید و این
حین هم باید نوشته برود این عبد فرصت ننموده
که تفصیل امور را تلقاء عرش بتمامه عرض نماید
و آنچه هم عرض شد نادر بر ذکر اخیر هم اصغا نمود
نیست چه که فرصت مفقود و مجال غیر مشهود بطلب

الخادم العفو منکم در دستخط جناب اسم ج علیه
منکلّ بهاء ابهاه اینکلمه دیده شد مرقوم داشته اند که
آنجناب ذکر نموده اند بعضی از معارف نفوس با نامی
نموده مخالف الواح الهی الحمد لله که این عبد مطلع بر
اینکه آنشخص که بوده و کیست نیست چه که اسمش مذکور
نه ولکن همین قدر اینفانی عرض میکند هر نفسی بیان
و اعمالش مرآتست و کینونتش از این دو شناخته
میشود اگر دوستان حق درست توجه نمایند عنقریب
باحوال و مقامات آن نفوس مطلع میشوند و بکلمهٔ
نحن براء ناطق میگردند بیزار نجباست از چنین
نفوس امثال این اذکار علم الله که چنین نفوس لایق
ذکر نبوده و نیستند و دیگر جناب اسم ء مرقوم
داشته بودند اگر اذن عنایت شود نزد عین
ثانی بروند فرمودند العیاذ بالله العیاذ بالله
العیاذ بالله بهیچوجه امری از او ساخته نمی شود
و اگر هم بشود و حال آنکه نمیشود محبوب نبوده و
معرض معرض است چه عین اول چه عین ثانی کمال
این امور هم جایز نه چه که سبب ضرّ بی نهایه بوده

وخواهد بود انتهی و فرمودند توجه باین
ارض هم جایز نه این ایام در این ارض هم بعضی
احداثات شده انمحبوب اینفقرات را زود بایشان
برسانند البهآء علی حضرتك و علی نبیل بن نبیل
و علی من یحبکم و علی من یتکلم بما یجری به روح
الحیوان فی الامکان ازجمله کلماتیکه در حین عروج
ازنظر رفت اینکلمه بود که حال بنظر آمد حمد اله
در دو فقره دیگر که باینفانی جناب اسم ٥٥ مرقوم
فرموده بودند دو مطلب استدعا نموده اند که
بساحت اقدس عرض شود عرض شد در اول فرمودند انشا
الله مؤید شوند و از قبل هم ذکر عرض مناجات
درباره او شد و اما در فقره ثانی که کشف عالم
بعد از موت را خواسته بودند فرمودند این
فقره اجابت شد اگر بآنچه امر شده عمل نمایند و لکن
باید هیچ از این مقام ذکر ننمایند و گفتگو نکنند خود
این مقام براو کشف خواهد شد و لذت بلایا را
در سبیل مالك اسما ادراك خواهند نمود و بر
مشی انبیا و مرسلین مطلع خواهند شد انتهی

بسیار عجیبست ذکر اینگونه امور امروز باید نفوس ستقیمه جهد نمایند تا کلمة الهی مرتفع شود و کل خودرا فارغ و آزاد مشاهده نمایند یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب نبیل ابن نبیل علیه ۹ و ربّه از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند

هو الله

عرض میشود خدمت سمندر نار محبّت الهی علیه بهاء الله الابهی که از قبل باسم جناب ابن ابهر علیه ۹ء یک پاکت الواح مقدّسهٔ ممتنعهٔ منیعه ارسال و نظر بحکمت بعضی از الواح که باید در همان پاکت ارسال شود در آن کرّه تأخیر شد این مرّه ارسال شد باید آنجناب بجناب ابن ابهر برسانند و بعضی دیگر هم از بعد ارسال میشود فرصت تفصیل بهیچوجه نیست لو شاء الله از بعد عرض میشود حال بهمین قدر اکتفا رفت و عرض دیگر یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت مخصوص سادات رشت نازل و در ان ذکر وصول از قلم اعلی ثبت شد و در فقره

دیگر ذکر وصول در دو ورقه علیحده ابنعبد نوشته
وهمچنین یک مکتوب باسم جناب آقا سید علینقی و آقا
شاه‌وردی علیهما ۹۹ آنجناب برسانند البهاء علی
حضرتکم وعلی من سمی بنبیل بن نبیل من لسان الله
المقتدر العزیز الجمیل خ ادم

سرور مکرم جناب س م علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا العلی الابهی

الحمد لله الذی کان ویکون ولا یعرف بما کان
ولا بما یکون وهو الذاکر والمذکور ولا یوصف
بما وهو المقدس المتعال یا محبوبی ومحبوبی
علیکما بهاء الله ربنا ورب العالمین عرض میشود
دو لوح امنع اقدس درجواب عرایض جناب آقا
جواد ذاکر علیه بهاء الله از سماء مشیت نازل و
ارسال شد بایشان برسانند وخدمت جمیع دوستان
از قبل این خادم فانی تکبیر وثنا ابلاغ دارید
انشاء الله کل بفیوضات سحاب رحمت الهی فائز باشند
وهمچنین چند فقره الواح از قبل مخصوص جناب

ابن ابهر علیه بهاءالله ارسال شد که انمحبوب برسانند یکصفحهٔ آن باقی مانده بود ابن ابهر باجناب مهاجرین و زائرین ارسال شد انشاءالله بآن نائل میشوند و حال یک پاکت که حامل بعضی الواحست و همچنین مکتوبی از این بنده ارسال شد که انمحبوب در طا نزد جناب آقا ملا علی اکبر علیه بهاءالله ارسال دارند انشاءالله زود میرسانند و چون جناب اسم جود علیه من کل بهاء ابهاه در بیروت تشریف داشتند لذا این عبد زحمت دادو پاکتی هم جناب اسم الله م. علیه بهاءالله الابهی فرستاده اند که بارض تا ارسال دارند انشاءالله برسانند البهاء کل البهاء علیکما و علی من معکما و علی الذین شربوا رحیق الاستقامة فی هذا الامر الخطیر العظیم خادم فی ١٧ رجب سنه ٩٨

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

خدمت شارب کأس معانی حضرت اسم جود علیه

بهاء الله الابدی عرض میشود نامهٔ آن محبوب
که بنام افنان بود در ساحت امنع اقدس عرض
شد و همچنین ما نادیت به الله فرمودند انشاء الله
بما یحب و یرضی فائزند و بما اراده فائز میشوند
فی الحقیقه آنچه عرض نموده مطابق واقع است انتهی
و بعد فهرست مطالبیکه در دستخطهای جناب
محبوب حقیقی الذی قام علی خدمة الله و ذکره
و سمّی بالسمندر فی المنظر الاکبر علیه بهاء الله
مالک القدر بود تلقاء وجه امنع اقدس معروض
گشت و همچنین دو دستخط مفصل ایشان که باسم
آن محبوب بود نزد حقیر مانده آن دو هم مجدداً
عرض شد و همچنین دستخطی از ایشان باسم این
خادم فانی بود آنهم عرض شد ای محبوب من در
عنایات حق جل جلاله تفکر فرمائید مع آنکه متوالیا
متواترا بمثابهٔ امطار از اطراف عرائض و اخبار
میرسد کل باصغا فائز و بجواب مفتخر شده و میشوند
اگر بر حسب ظاهر تفکر شود این ساعات محدودهٔ
معدوده کفایت اینهمه جواب و سؤال عرائض را

نداشته و ندارد ولکن الله یحقق ما اراد امر هو
المراد فی المبدء والمآب از فراق محبوب افاق ناله
نموده بودند و نغمات انقطاع و رجای وصال و لقا
و اشتعال نار محبت و وفا از ملك دستخطشان بتمامه
متضوع و ظاهر و باهر بود بعد از عرض این بیان
از ملکوت برهان نازل قوله جل جلاله یا سمندر
الحمد لله مشتعلی و باید هم باشی بمثل انچه شنیدی چه
که محبوب عالم بانا المشهود ناطق و مکلم طور
یا نظر انظر ذاکر ان اشکر بما اریناك واسمعناك
وعرفناك وسقیناك جمالی و آیاتی و نفسی و رحیقی
العزیز البدیع نار محبت رحمن و انوار وجه محبوب
امکان سبب و علت اشتعال افئده و قلوب اولیای
الهی بوده و خواهد بود ولکن مقتضیات امر الیوم
ملحوظ و منظور است ان اختر لنفسك ما اختاره
الله لك خدمات شما واحدا بعد واحد لدی المظلوم
مذکور بوده و هست آنچه امروز بآن مشغولید لعمر الله
اعظمست از آنکه بظنون و اوهام و ادراك و خیال
معروف شود این مقام را وصف اخذ نکند و ثنا

منتهی شود ان اعرف قدره واغل مهره ان ربك
لهو الناطق العالم الخبیر انك لاتحزن فی امر من
الامور لوشاء الله یقضی ویجیب انه لهو السامع
المجیب انتهی ذکر جناب ذبیح علیه بهاء الله
را فرموده بودند چندی قبل لوح امنع اقدس
مخصوص ایشان از سماء مشیت رحمانی نازل و
ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند این عبد
فانی خدمت ایشان بسیار خجل است چه که مدتیست
موفق نشد بعرض مکتوبی انشاء الله امید است
بعنایت الهی از بعد بتدارك آن قیام شود آن
محبوب میدانند که این عبد آنی آسوده نبوده
ونیست این مطلب محتاج بذکر وتفصیل نه هو
یعلم وانت تعلم وعن ورائکما ربنا العالم الخبیر
والشاهد البصیر ودیگر ذکر جناب آقا خلیل
اشتهاردی علیه ۶۶۹ را فرموده بودند در
ساحت اقدس عرض شد واین جواب از سماء
عنایت نازل قوله جل کبریائه هو الاقدس
الاعظم الاکرم یا خلیل قد اشتعل لسان ربنا وبیان

ربك المختار وانار افقه بنورى الظاهر المشرق
البديع فاسئل الله بان يؤيدك على كسر اصنام
الظنون والاوهام هذا ما نطق به لسان العظمة
فى الواح شتى طوبى لمن عمل بما امر به وويل
للغافلين انجليل ازقبل وبعد جميع نفوس را
اخبار نموده بظهور ناعقين ومربيين اين ايام
در بعضى از ديار ظاهر وبكمال خدعه وحيله
در اضلال نفوس مقدسه برامده اند از حق
بخواه تا اهل ان ارض را بر كسر اصنام ظنون واوهام
مؤيد فرمايد چنانچه ازقبل مؤيد فرمود جميع
اولياى ان ارض را تكبير برسان وبگو انشاء الله
در كل احيان بنار محبت الهى مشتعل باشيد و
بنورش روشن ومنير بايد بشأنى بر امر الله
ثابت مشاهده شويد كه هيكل استقامت خود را
متحير ملاحظه نمايد اهل بيان اليوم احجب از
اهل فرقان مشاهده ميشوند لعمر الله ليس لهم
نصيب من هذا البحر الاعظم ولا دليل الى هذا
الصراط المستقيم انا نكبر من هذا المقام على

وجهک و وجوه الذین شربوا رحیق الاستقامة
باسمی المقتدر القدیر انتهی   این عبد فانی عرض
مینماید قوله الذی انطق الاشیاء بثناء نفسه
ودعا الکل الی بحر لقائه که مخلصین ببیان بکلماتی
ناطقند که مخلصین فرقان بل کل الادیان بآن
تکلم ننموده اند تا آنکه ناحیهٔ کذب که باسم مقدسه
معروف بود وجابلقای موهومه وجابلسای
غیر محققه اراده نموده اند ترتیب دهند حق
شاهد و گواهست که اینان اگر آثار و علامات
تب دق را اصغا نماید احسن و احب و اعلی است از
اصغاء کلماتیکه نفوس غافله بآن متکلمند گویا
این بی دانشان از یوم الله خبری نشنیده اند و
قطرهٔ از این دریا نیاشامیده اند میفرماید هذا
یوم الله لا یذکر فیه الا هو وهذا ظهور الله ما
اتخذ لنفسه وکیلا ولا نظیرا ولا وزیرا ولا وصیا
الی آخر قوله تعالی باری بجبل کذب تمسک نموده
اند و بذیل هیکل موهوم متشبثند در بعضی از
الواح مقدسهٔ مبارکه اینکلمهٔ علیا نازل قوله

عزّ کبریائه   باین کلمهٔ محکمهٔ متقنهٔ مبارکه که بمثابهٔ
لؤلؤ بحر علم الهی است متمسک باشید تا بر کذب قبل
آگاهی نیابید برصدق این یوم گواهی ندهید انتهی
ابد و سنان لله قیام نمائید و قد بکوشید و فی
سبیل الله کوشش نمائید که شاید عباد این عصر
مثل قبل محتجب نشوند و از عبدهٔ اصنام و اوهام
محسوب نگردند ای عباد آخر در طائفه که خود
را اعظم و اعلای خلق میشمردند و از فرقهٔ ناجیه
و امت مرحومه میدانستند تفکر نمائید که چه قسم
معتقد بودند و چه قسم امر ظاهر شد تفاوت از زمین
تا آسمانست باری همان طائفه بعد از دعویهای
کثیره بالاخره از طائفهٔ طاغیهٔ باغیه لدی الله
مذکور و در کتاب مسطورند چه که بفتوای آن نفوس
مشرکه حق را آویختند و برصاص کین شهید نمودند
وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمه ناطق فرمودند
یا عبد حاضر صد فبکه نزد آن طائفهٔ غافلهٔ ملحده
بود این کلمه بود که میگفتند تا قائم ظاهر شود و بکلمه
نطق میفرماید که نقبای ارض یعنی اعلی الخلق عالم

از آن فرار مینمایند و اجتناب میکنند اینکلمه و هما را تصدیق مینمائیم ولکن قسم بآفتاب افق بیان که تا حین آنکلمه ظاهر نشده و هر نفسی بعد از اصغا مستقیم ماند او از نفوسیست که جمیع خلق عالم را معادله نماید اینست که نقطهٔ بیان روح ماسواه فداه فرموده که نطفهٔ یکساله یوم ظهور او اقوی است از جمیع خلق بیان انتهی ای محبوب من هنوز منتظرند که ده جزو قرآن که فلان دزدیده و یا فلان برده پیدا شود در این فقره تفکر فرمائید که هزار و دویست سنه جعفر صادق را کذّاب نامیدند و قرنها هم اراده نموده اند بهمین لقب او را ذکر نمایند لعنة الله علی الکاذبین والمفترین آیا چه شده که این ناس نسناس با این رتبه غافل مشاهده میشوند یا لیت یا لیت بر فارجع البصر کرتین عمل مینمودند که شاید نفحهٔ حدیقهٔ آگاهی را مییافتند و یا بقطرهٔ از بحر دانائی فائز میشدند لعمرک اذا هم صمّاء و عیونهم عمیاء از حق این خادم فانی سائل و آملست که دوستان اطراف را بقدرت و قوتیکه لایق این یوم مبارکست فائز فرماید تا دوستان

را معدوم ببینند و مفقود شمرند و اسئله تعالی بان
یقدسهم عن کل ظن و ینزههم عن کل وهم انه لهو المقتدر
القدیر و اینکه دربارهٔ جناب حاجی کمال علیه بهاء
الله مرقوم فرموده بودند انشاء الله جواب آن عرض
و ارسال میشود و دیگر دربارهٔ حقوق چیزی مرقوم
داشته بودند و باین عبد هم در این باب مکتوبی مرقوم
و ارسال داشته اند این عبد شهادت میدهد که
آنچه بایشان رسیده رسانیده اند آن محل محل امانت
خیانت را در ان مقر راهی نه یشهد بذلک کل منصف
بصیر و عن ورائه و ورائی و وراء العالم یشهد ربنا
الخبیر در این صورت آنچه ذکر شود لایق نبوده و نیست
کفی بالله شهیدا و در فقرهٔ جناب آقا مرتضی ق
علیه بهاء الله مرقوم داشته بودند انشاء الله
جواب ایشان از سماء رحمت و عنایت الهی نازل و
ارسال خواهد شد و اینکه دربارهٔ وجه طا مرقوم
داشته بودند تا حال واقع نشده جناب اسم الله حضرت
ج م علیه بهاء الله هم از این فقره سؤال نموده اند بعد
از عرض در ساحت اقدس فرمودند شاید این وجه

باحباب راجع نشود علیه عندالله و تا حال واقع نشده
انشاء الله جمیع اولیای حق بکمال فرح و سرور و روح
و ریحان بذکر محبوب امکان مشغول باشند عرض
دیگر قصیدهٔ غرّا که از ابکار افکار طبع عندلیب
زمان علیه بهاء الرحمن ظاهر مع دو مکتوب ایشان
که ارسال داشته بودند در این یوم که یکشنبه اوّل
ماه شعبان است در ساحت اقدس حاضر شد معروض
داشت شمس فضل از طرفی مشرق و قمر عنایت از افق
اعز لائح و هذا ما نطق به لسان الکبریاء قوله عزّ اجلاله
طوبی لک یا عندلیب بما قمت علی خدمة الامر و
نطقت بثناء الله رب العالمین انا اسمعناک آیاتی
الکبری و ایدناک علی الامر و هدیناک الی سواء الصراط
قل یا ملأ الارض ضعوا الاوهام قد اتی مالک الانام
و ینادی المرسلون امام الوجه الملک لله المقتدر
العزیز المختار هذا یوم نسب الی الله فی الکتب والصحف
والالواح یا عندلیب امر بسیار عظیمست دیباج
کتاب ابداع بکلمهٔ هو مزیّن اورا بقدرت کامله ب
داشتیم و انا کذا شئنم لعمر الله هذا امر عظیم لایحمله

احداً الا من کان اقوی العالم و متمسکاً بالاسم الاعظم
بید قدرت کامله حجبات مرتبه را علی قدر معلوم خرق
نمود حال مشاهده میشود مظاهر اوهام و مطالع
ظنون با حجابات اخری محتجب شده اند در پستی
فطرت و کمی درایت محتجبین بیان تفکر نمائید که تازه
بمقام اول خود راجع شده اند قسم بآفتاب فضل که
از افق سجن طالعست که احجب از کلّ ملل لدی الله
محسوبند انشآء الله از تائیدات حق آنجناب مراقب
امر در هر حال بوده انّه مع من نطق بثنائه و قام
علی خدمة امره العزیز العظیم نقطهٔ بیان بیکی از
حروف حی که بباقر موسوم و در این ایام بشرف لقا
فائز گشت بشارت لقا فرموده اند و بعد میفرمایند
ایقن بانّ الامر عظیم عظیم ای عندلیب این امر شبیه
نداشته و ندارد بدیعست از جمیع جهات بمثابهٔ آفتاب
نورش و ظهورش و افعالش ظاهر و هویداست
ولکن نظر بظنون و اوهام خلق و ضعفهم و غفلتهم
مطلع امر باینکلمات ناطق اهل بصر لم یزل و لا یزال
کمیاب بوده و خواهند بود بمثابهٔ کبریت احمرست در

عالم کذلک نطق لسان الوحی مقبلا الیک لتکون
من الشاکرین آنچه در ذکر و ثنای حق جل جلاله نوشته
بودید عبد حاضر تلقاء وجه عرض نمود انه یجزیک
احسن الجزاء انه لهو الباذل الکریم الحمد لله العلی العظیم
انتهی   این عبد هم خدمت ایشان یعنی محبوب جان
عندلیب امکان عرض تکبیر میرسانم انشاء الله در
جمیع احوال بثنای حق جل جلاله ناطق شوند و بتبلیغ ام
مشغول اینست عملیکه معادله نمینماید باو اعمال و
سبقت نمی گیرد او را اوصاف و اذکار حمد محبوب
آفاق را که ایشان را مؤید فرمود بر هدایت عباد
و تذکر من فی البلاد   اینکه در بارهٔ احمد کرمانی
نوشته بودند انه ما اتخذ لنفسه دلیلاً ولا سبیلاً
ولا طریقاً ولا مذهباً ولا انصافاً ولا صدقاً یتلون
کالحرباء و ینقلب کالرقطاء وجودش بمثابهٔ موم
نمیگویم اگرچه از قبل گفته ام بلکه مانند طین است در
هر حین هر شکلی را قبول میکند اعاذنا الله و معشر
الموحدین من ذاک الکذاب الاثیم اینکه گفته راجعه
دفرا در بارهٔ من نازلشده کذب و رب العرش و

الثری اگرچه حال ملاحظه میشود که مقصود ازان
کلمه او بوده ولکن این آیهٔ مبارکه درکتاب اقدس
نازل وقتیکه برحسب ظاهر ذکرا و نبوده واصل خطاب
بارض کاف و راست بقوله تعالی یا ارض الکاف
والراء انا نجد منک رائحة دفراء وبعد از تنزیل
کتاب اقدس وانقضاء سنین معدوده از بعد
عرایض او متواترا بساحت اقدس رسید وهمچنین
مکاتیب او باین خادم فانی وکمال ایمان را ادعا مینمود
وبعد نظر باعمال خبیثه واقوال سخیفهٔ خود متوهم
شد و بر اعراض قیام نمود بعد از چندی مجددا
عرایض او بساحت اقدس رسید و در همه اظهار
توبه ورجوع و ندامت بشأنیکه فوق آن ممکن نبود
وشفعا برانگیختند تا آنکه عرایض بعضی بمقر عرش وارد
لوحی از سماء مشیت نازل باین مضمون او بعفو الهی
فائز است اگر بغیر ما اراده الله عمل ننماید ولکنه نقض
عهد الله ومیثاقه فی الاعمال والاقوال لیس له وجه
واحد او الاثنین او الثلث له فیمکن ان وجه ما اطلع
به الا الله العلیم الخبیر فی الحقیقه ملحد جاهلی است هیچ پوچ

شعور نداشته و ندارد ولکن افعال و اعمالش او را ترد
عباد معرفی مینماید بلکه معرّف امام وجهش بوده و
خواهد بود با احدی هم راست نگفته و نمیگوید بعد از
اعمال و اقوال مردوده و باسر از ساحت اقدس بنفس
مجعوله تمسک جست و باو اظهار ارادت نمود در مدینهٔ
کبیره یکی مثل خود را پیدا نمود کتاب سجّین و اوراق نار
بدست آورده شبی از شبها بعد از صرف بعض اشیا
جمیع آنها را که نوشتجات مرادش بود آتش زده روز
دیگر از او سؤال نمودند که چه کردی گفت حقیقت
خوشم آمد که شعلهٔ آن اوراق را مشاهده نمایم لذا وقع
ما وقع و بعد از مدینهٔ کبیره هم نظر باعمال شنیعهٔ مردوده
اش اخراج نمودند فی الحقیقه قابل ذکر نبوده و نیست
دوستان آن ارض را از قبل این فانی تکبیر برسانید
انشآء الله باید کل بما ینبغی لایّام الله عامل باشند
و نصرت امر الله باعمال و اخلاق طیّبهٔ نورانیّهٔ روحانیه
بوده و خواهد بود چنانچه در اکثر الواح این کلمهٔ محکمه
از قلم اعلی جاری و نازل و نصرت را در جمیع احوال
بحکمت و عمل خالص و خُلق کریم معلّق و منوط فرموده اند.

لذا از غنی متعال این خادم فانی سائل و آمل است
که کل را بما یحبّ و یرضی مؤیّد فرماید انّه لهو المقتدر
القدیر والحاکم علی ما یرید لا اله الّا هو العزیز الحمید
در عراق و ارض سرّ و سجن ذکرنا عقیق و طیور لیل
و امثال آن از سماء مشیّت نازل انشاءالله باید اهل
بها باستقامتی ظاهر شوند که از برای احدی مجال
ذکر نماند تا چه رسد باعراض و انکار انشاءالله بحبل
محکم متین متمسّک باشند و بصراط مستقیم ناظر از
قول اتقانی مذکور دارید ابد و سنان قدر خود
را بدانید لعمر المحبوب مقام شما عظیم است و شأن
شما کبیر او را از دست مدهید و باسم حق حفظ نمائید
اهل بها در قیّوم اسما بآنچه فوق عالم ادراک و عقول
است ذکر شده اند در مقامی میفرمایند وراء
قلزم کبریا بحوریت از اکبر و وصف میفرمایند
تا باینکلمهٔ علیا منتهی میشود و علیها سفن من الیاقوتة
الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الّا اهل البهاء حال
تفکّر نمایند در آنچه نازل شده تا بمقامات خود آگاه
شوند و بر رتبهٔ علیا که مقام استقامت کبری است

مطلع کردند و بیان فائز شوند انه نطق بالحق وظهر
بالعدل وهدی الکل الی نفسه المهیمنة علی من فی
السموات والارضین واینکه مرقوم فرموده بودند
ببعضی از علما فقراتی نوشته و ارسال داشته اند
معلومست آنچه از ایشان ظاهر شود فی سبیل الله
بوده و خواهد بود الحمد لله فائزند بآنچه الیوم لدی
العرش مقبولست ولکن حسب الامر در جمیع امور باید
ناظر بحکمت باشند تا نفوس محتجبه را حکمت ظاهره
از هیجان منع نماید و ساکن دارد آنچه الیوم سبب
ضوضا است فی الحقیقه علت اخماد نار محبت است
در نفوسیکه تازه از کوثر حیوان آشامیده اند و
بافق اعلی توجه نموده اند باید تمام همت داد
تبلیغ امر بروح و ریحان و حکمت و بیان مبذول
و مصروف دارند و اگر هم وقتی اقتضا نماید و بجوا هند
که رؤسای اوهام و مطالع ظنون را آگاه نمایند
محبوب آنکه بعضی فقرات که از سماء مشیت الهی
نازل شده مثل لوح حضرت سلطان و امثال آن
داده شود و این هم در وقتی لدی الحق محبوبست

که فی الجمله اقبالی مشاهده گردد تبلیغ کلمة در
اوّل ورود بحدّ اعظم بکمال شده طوبی لمن عرف و
اقبل وویل للغافلین والمعرضین عرض دیگر ابتهاجی
آنکه مضیفهٔ ایشان مرةً بعد مرةٍ در انجمن دوستان
تلاوت شد الحمد لله نفحهٔ محبت و وداد بقسمی متضوّع
که ابتهاجی از ذکرش عاجز است یسئل الخادم ربّه
بان یؤیّده امراً من عنده ویحفظه بقدرة من لدنه
ویرفع مقامه علی شأن یشهد کلّ لسان بفضله
وخلوصه وقیامه وانقطاعه فی ایّام الله العزیز
الحکیم عرض دیگر آنکه جناب ناظر علیه ٦٦٩ بساحت
اقدس فائز مع ملف بسته عرایض و مکتوبات احبا
این ایّام جواب هر یک از سمآء عنایت نازل انشآءالله
عنقریب ارسال میشود انّ الخادم یبشّر الّذین هم فی
هنالک لیفرحوا ویکونوا من الشاکرین الحمد لربّنا المقتدر
العلیم الحکیم عرض ابتهاجی آنکه خدمت جناب
جواد علیه بهاء الله عرض تکبیر برسانم انشآءالله
بکمال شوق واشتیاق وجذب وانجذاب بذکر
محبوب عالمیان مشغول باشند واز دریای محبت

الهی در کل حین بیاشامند و بر اهل ارض مبذول
دارند که شاید جمیع در ظل کلمهٔ علیا جمع شده بثنای
مالک وری ناطق و ذاکر گردند و همچنین خدمت شما
دوستان الهی عرض فنا و نیستی مینمایم و از کل ایشان امداد
میطلبم که در مجالس انس و محافل قدس این فانی را
فراموش ننمایند که شاید مؤید شوم بآنچه که باو مأمورم
در این ایام دستخط حضرت محبوب مکرم جناب نبیل
معظم علیه بهاء الله مالک القدم رسید و علت فرح
کامل شد انشاء الله بعنایت و حول حق بعرض جواب
موفق شده ارسال میشود آنچه که حاکی از این ضعیف
فقیر بی بضاعتست یسئل الخادم ربه بان یؤیده
علی ذکر احبائه و خدمة اولیائه انه هو الغفور الکریم
الحمد لله العلی العظیم حق شاهد و گواهست که
این فانی ایام حضور حضرت نبیل بن نبیل علیهما
بهاء الله العزیز الجمیل را یاد مینماید و بکلمهٔ یا لیت
لی مرة اخری ناطق و ذاکر از حق جل جلاله سائل و
آمل که اجتماع را در ظل سدرهٔ مبارکه کرهٔ اخری
مقدر فرماید انه هو المقتدر القدیر الحمد لله

العزیز الحمید والبهاء علی اوّلکم واٰخرکم ومحبّکم و ذاکریکم ومن معکم وعلی من یسمع قولکم ویحبّکم لوجه الله ربّ السّموات والارض وربّ العرش العظیم یا محبوب فؤادی جمیع مطالبیکه در نامه های مندرجهٔ حضرت سمندر علیه بهاء الله مالک القدر بود فرداً فرداً در ساحت امنع اقدس عرض شد وجواب نوشته ارسال گشت قسم بجمال محبوب بیاناتیکه الیوم از لسان رحمن جاری سبب وعلّت حیوة ابدیّه است اگر نفسی بکلمهٔ آنرا اصغا نماید وفی الحقیقه بحلاوت آن فائز شود حوادث زمان واختلافات امکان وشئونات معرضین واشارات مغلّین و صفوف عالم وجنود امم اورا محزون ننماید ومغلوب نسازد بطراوت تمام واستقامت کبری بذکر مالک الوری مشغول ومحظوظ گردد این فرح را غم عالم منع ننماید واین بساط را حوادث ایّام مطوی نسازد ومناجات آنحضرت هم تلقاء وجه عرض شد وعنایات حق جلّ وعلا نسبت بآنجناب معلوم و واضحست احتیاج بذکر نه احتمال آن میرود که

فردا بقصد زیارت دوستان بمدینه توجه شود البهاء علی حضرتک وعلی الذین اجتمعوا لحب الله فی هناک وعلی الذین اتخذوا الله لانفسهم وکیلا خادم فی ۲۹ شعبان سنه ۹ وجعبکه بارض با ارسال داشته بودند وصول آنرا بساحت اقدس عرض نموده اند

عرض میشود حسب الامر از قبل وعده ارسال الواح شده بود حال ارسال شد آنکه جواب جناب سمندر واخوی ایشان وبعض دوستان ارض قاف علیهم بهاء الله داده شد و مذکور آمد حال جواب مکاتیب و عرایضی که جناب سمندر علیه ۹۶۶ فرستاده بودند دوستان اهل ها و میم از سماء مشیت نازل شد واین عبد فرصت ننمود که مجدد اخذ من جناب سمندر جزئی معروض دارد استدعا آنکه آنحضرت دو کلمه این تفصیل را مرقوم فرمایند همین قدر که جواب عریضه جناب آقا محمد باقر از اهل نراق و سایر دوستان که در ارض ها و میم ساکنند از سماء مشیت الهیه نازل

و ارسال شد ولکن باید بکمال جهد در تبلیغ آن معمول
دارند و مطلبیکه در مکتوب جناب سمندر مذکور بود
جواب آنهم انشاء الله از بعد ارسال میشود و دیگر
یک لوح هم در جواب عریضهٔ میرزا نصرالله فومنی
نازل و ارسال شد باید بجناب سمندر برسد که ایشان
ارسال دارند کل البهاء من کل البهاء علیک یا من
فدیت کلک للبهاء خادم

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد محبوبی را لایق و سزا که از خامه و بنان ابواب لقا
بر عالمیان مفتوح نمود و فتح فرمودند قلم مترجم اول
است در عالم بعد از لسان فی الحقیقه آیتی است بزرگ
و مقامی است عظیم وصل عالم باو معلق و کذلک فصل
آن بیک حرکت او در مضمار بیان اهل امکان مجذوب
و برخی از صریر او مدهوش و بعضی از ندایش نائم و
منصعق این بی هوشی که عرض شد اصل هوش است
بل مبدء آن تعالی من امر القلم باظهار ما اراد و
تعالی من اظهره و انطقه و علمه این قلم با جمیع این

مراتب از ندای اول فردوس لاتحصی بیهوش افتاد
هذه کلمة سمعتها من فم الله المهیمن القیوم ابن عبد
فانی نظر باشتعال نار حب هر هنگام اراده مینماید
چیزی عرض نماید از کثرت اقوال در آخر خجلت میبرد
نار حب میگوید بنویس بنویس حیا میگوید بس کن در
جمیع احوال امید عفو است دستخط آنجناب رسید و
دستخط جناب س م علیه من کل البهاء که نزد آنمحبوب
فرستاده بودند و بنده داده بود در صبح یوم پنجشنبه
نهم محرم الحرام تلقاء وجه مالک انام عرض شد قال
عز کبریائه ندای کل را شنیدیم و کل بطراز ذکر
الهی فائز شدند لعمرالله هر کلمه خیر اولین و آخرین در
او مستور در مقامی مانند سحاب مشاهده میشود
که امطار فضل الهی من غیر انقطاع از او جاری عالم
عرفان لم یزل و لایزال از او سرسبز و خرم تعالی مالک
القدم الذی ینطق فی هذا الحین انه لا اله الا انا
المسجون الغریب و هنگامی ماء حیوانست از برای وجود
چه که هر نفسی فی الحقیقه از او آشامید بحیوة باقیه دائمه
فائز شد لعمری نسیم عنایت که در سحرگاهان مرور

مبینایه عظام رمیمه را حیات جدیده بدیع عطا نماید
عالم را بکلمهٔ مسخر نموده و مبینایه اوست مفتاح اعظم در
عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء است از
او مفتوح اگر شرح آن علی ما ینبغی و یلیق له ذکر شود
بطول انجامد بلکه تجلی از تجلیاتش در مرآت حب اشراق
نمود کلمهٔ مبارکهٔ انا المحبوب در او مطبوع بحریست
دارا و جامع هرچه اراده شود از او ظاهر گردد تعالی
تعالی هذا المقام الاعلی الذی کینونة العلو و السمو
تمشی عن ورائه مهللا مکبرا این مقامات از قلم اعلی جاری
تا کل مقام ذکر الهی را بدانند و این در ثمین را که اثمن از
ما فی الغیب و الشهود است در خزائن قلوب باسم محبوب
حفظش نمایند انتهی اینکه درباره جناب حاجی بابا
و مشهدی حسین و حاجی هاجی علی از اهل تل علیهم
بهاء الله ذکر نموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند
الحمد لله ایشان بعنایت حق فائز بوده و هستند انا
نوصیهم و احبائی بما نطق به ارواح المتوقفین و تنجذب
افئدة الغافلین آنچه در کتاب امر نمودیم جمیع سبب
راحت و اطمینان اهل عالم بوده و هست ان شاء الله اهل

بما بکمال روح وریحان بما یحبه الرحمن عامل ومشغول
باشند نور کلمهٔ طیبه وعمل طیب عالمرا روشن نموده
ومینماید طوبی للفائزین انا نکبّر من هذا المقام علیهم
وعلی احبائی فیهناک ونذکر الاسد والجواد ونبشّرهما
بذکری لهما وانا الذاکر المظلوم قد طال سجنی بما اکتسبت
ایادی احبائی ولکن الروح فی فرح عظیم اینکه اراده
نموده‌اند بافق اعلی توجه نمایند از قبل وبعد امر این ارض
وحرکت سری آنرا اخبار نمودیم لذا قلم اعلی در امضای
کلمهٔ اذن توقف نموده واگر لوجه الله حرکت نمایند ودر
حمل شدائد راضی وشاکر باشند بأسی نبوده ونیست انا نذکر
فی الالف والثین الذین نبذوا اوهام العباد عن ورائهم
مقبلین الی الافق الاعلی بقوة مالک الاسماء تعالی فاطر
السماء الذی ایدهم علی عرفان هذا الامر الذی ارتعدت
منه فرائص العلماء والعرفاء کذلک نطق قلمی الابهی فی
سجنی الاعظم ای دوستان از برای هریک از شما یکقدح
از کوثر حیوان بهیئت کلمه مبعوث نمودیم وارسال داشتیم
تا از او بیاشامید ودر انجمن عرفان بکمال روح وریحان
باسم محبوب عالمیان ناطق باشید امروز تبلیغ امر محبوبست

فبهذا الحین
احبائی ؟

ولکن بحکمت و بیان تا کلمهٔ الهی در ارض طیبه مقر یابد
و سرسبز برآید امید دوستان هم باشراقات انوار آفتاب
معانی که از جواهر وجودند. قدر خود را بدانند و مقامات
خود را حفظ نمایند جمیع بحار عالم در حضارت مبین مشاهده
میشوند و ان شاء الله شما بارج عظیم مشاهده شوید و
جمیع آنچه الیوم مستور است واضح و مکشوف در عالم
مشاهده گردد ان شاء الله کل از رحیق استقامت بیاشامید
بشأنیکه اگر شیطان بجمیع دسائس و وساوس خود
ظاهر شود او را معدوم صرف مشاهده نمایند ای
دوستان امروز روز شما است بنوشید و بنوشانید
بحر حیوان امام وجوه متواج و آفتاب کرم امام بصر
مشرق و لائح در جمیع امور بحکمت ناظر باشید تا
ضوضای غافلین مرتفع نشود آنچه امر شده اگر موافق
بحکمت نباشد باید در ذکر آن توقف نمود از اینکه
مقام حکمت واضح و مبرهن است تمسکوا بها فی کل الاحوال
و کل را وصیت مینمائیم بحفظ کتب و الواح باید
حفظ آن کمال جهد را مبذول دارند انتهی
ان شاء الله جمیع دوستان الهی از انوار شموس بیان

منور و مسرور شوند و بما امروا به فی الکتاب عامل
و در حفظ الواح الهی فی الحقیقه باید کل اهمال نمایند
چنانچه از قبل بعضی از دوستان را که اراده نموده اخذ
نمایند اوّل نوشتجات ایشان بدست افتاد این جایز
نه باید محل محکمی از برای آیات الهی معین نمایند تا آن
مث ابادی نالا بقه محفوظ ماند اگرچه لا یمسه الا
المطهرون بوده و خواهد بود و اینکه در بارهٔ جناب
آقا سید محمود و جناب استاد آقا جان علیهما بهاء الله
ذکر فرموده بودند مخصوص هر یک لوح امنع اقدس
از سماء فضل نازل و ارسال شد ای محبوب من فرات
جاری و بحر مواج و شمس مشرق ولکن طالب قلیل
وکیاب و باید چنین باشد چه که لؤلؤ معانی را هر
بی بصری لایق نه و جوهر ثمین را هر بی خردی قابل نه
باری استدعا آنکه از قول ایشان خدمت آن دو
عزیز تکبیر برسانند و همچنین دوستان که از قبل
بطراز عنایت محبوب حقیقی فائز شدند لعمر محبوب
و محبوبکم و محبوب من فی السموات والارض معادله
نمینماید بکلمه از کلمات الهی ما ادرکته العقول و

رانه العیون بشارت دهند و دو لوح مبارک امکنه
را ارسال دارند تا صدر منشرح و قلب منور و نفس
فارغ و وجه منیر و بصر حدید گردد و همچنین ذکر نفوس
موسومین بجناب استاد اسمعیل و نایب رضا صاحب
الاستدعای جناب حاجی بابا علیه و علیهما بهاء الله
در ساحت امنع اقدس ارفع اعلی عرض شد مخصوص
هریک از ایشان لوح ابدع ابهی از ملکوت عنایت
ربنا العلی الاعلی نازل و ارسال شد انشاء الله از
هر حرفی و از هر کلمهٔ از ان نعمت ابدی و مائدهٔ سماوی
اخذ نمایند و اینکه دربارهٔ جناب آقا محمد ابراهیم
بومبئی مرقوم داشته بودند عرض شد و از آفتاب
حقیقت اشراقات و تجلیات آن بصورت لوح نازل
هنیئا لمن رآه و قرأه و یقرئه و یجد منه عرف الله
العزیز العلیم و اینکه دربارهٔ جناب آقا الیاس
علیه ۹۶۹ از ابناء خلیل مرقوم داشتند و مکتوبیکه
بایشان ارسال داشته‌اند ارسال نموده‌اند این تفصیل
وانچه دران مکتوب مذکور بود تلقاء وجه قدم عرض
شد طلب لوح مبارک که حاوی ملکوت بیان بود

مخصوص ایشان نازل انشاء الله از آفتاب بیان روشن شوند و از کوثر جاریه در ایام معانی بیاشامند و اینکه درباره جناب آقا سید باقر علیه ٦٦٩ و اخوی ایشان الذی صعد الی الله نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک کتاب مبین بصورت یک لوح ظاهر و ارسال شد تا از دریای علوم مکنونه در کلمات سلطان آیات قسمت برند و اینکه ذکر جناب مشهدی علی اکبر و پسر خالوها آقا محمد و آقا قاسم و جناب آقا جواد ذاکر و بستگان علیهم بهاء الرحمن نموده بودند کل در ساحت اقدس عرض شد نسبت بهریک آفتاب عنایت مشرق و لائح انشاء الله کل بما اراده الله فائز باشند و بحبل اتحاد متمسک لیظهر فی الملک ما ینبغی بر الافئدة والنفوس اگر ناس غافل مطلع شوند بر اینکه حق جل جلاله در این ظهور اعظم چه اراده نموده جمیع عباد از امرا و علما و جهلا و فقرا و اغنیا بافق اعلی توجه نمایند ایکاش حضرت سلطان ایران فی الجمله توجه میفرمود و بر آثار سدره ظهور اطلاع مییافت چه شاید که علمای ظاهر و بعضی از نفوس مانع این مقامند و

حجاب این امر باید کل از حق منیع سائل شوند که بسببی
از اسباب آن حضرت را از دریای آگاهی بنوشانند انه
هو القدیر و نفسه الخبیر و اینکه ذکر جناب آقا محمد جواد
و اهل و ابن ایشان علیهم بهاء الله را نموده بودند از
این فقره کمال مسرت حاصل ظل علم استقامت از آن
بیت مشاهده شد محبوب امکان فرمود عرف ثبوت
و رسوخ و استقامت انشاء الله از آن جمع متضوع باشد اخو
مکتوبی باسم ضلع ایشان علیها بهاء الله بجائی رفت
و از آنجا باینجا آمد فی الحقیقه عرف استقامت از آن ساطع
بود و این مقام بسیار بزرگ است طوبی لها ولمن کتبه
هنیئا لها ولمن جری من قلمه ما حکی عن الحق والصدق
خذ من کل عرض فنا و نبیتی معروض میدارم و اینکه
مرقوم داشتند جناب آقا میرزا محمد حسین خ اد ببیت
جناب ل د علیه بهاء الله منزل دارند انشاء الله
بعنایت حق در جمیع احیان فائز باشند عرایض و
دستخطهای جناب ل د علیه بهاء الله واحداً بعد
واحد در مواقع مخصوصه تلقاء وجه مالک احدیه عرض
شد در هر کره آفتاب عنایت مشرق انشاء الله بما

بمحبة الله عامل باشند و بذکرش ناطق باید دوستان
الهی که از رحیق بیان آشامیده اند بکمال حکمت در
تبلیغ امر مجید بلیغ مبذول دارند این فقره اهم است
و بسیار بزرگ ولکن بحکمت لئلا یرتفع نعیق الناعقین و
ضوضاء الغافلین وهمچنین مخصوص جناب ضیغمان
یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن ارسال
رسائل و انزال الواح و ارسال آن هر قدر در آن اراضی
مستور باشد اقرب بتقوی و حکمت بوده و خواهد بود
در این فقره ملاحظهٔ حکمت لازم بل واجب چه اگر نشر
نماید شاید سبب ضر و منع گردد و شاید ضر بسدرهٔ
مبارکهٔ الهیه راجع شود در جمیع احوال حکمت مقدمست
و اینکه مرقوم داشته بودند محبوب روحانی جناب
نبیل ابن نبیل علیه من کل بهاء ابهاه مذکور داشتند که
خاله و والدهٔ آقا محمد تقی و خود جناب مذکور و همشیرها
ایشان استدعا نموده اند ذکرشان در ساحت اقدس
عرض شود عرض شد و امطار رحمت از سماء بیان رحمن
مخصوص هر یک نازل هنیئاً لهم و لهن و مریئاً لاحباء الله
و اماءه طرّاً واینکه دربارهٔ جناب اسم ۵۵ ج علیه

بهاء الله الابهی ذکر نموده بودند انشاء الله هر مقام
وهر محل وهر دیار تشریف دارند در ظل عنایت حق
جل جلاله باشند وباحیای افئده وقلوب مشغول.
انشاء الله خدمت حضرت ایشان ارسال میشود آنچه
مدل بر عنایت وفضل وشفقت محبوب عالمیان است
یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا حبیب الله
خوناری نازل وذکر بعضی از اولیای حق در آن
مذکور خدمت محبوبی جناب ملا علی اکبر علیه بهاء الله
مالک الفدا را ارسال دارند که ایشان بعد از مشاهده
ارسال نمایند البهاء الظاهر الطالع الساطع المشرق
اللائح علیک یا محبوب فؤادی وعلیه وعلی اولیاء
الله المقربین والحمد لله رب العالمین روحی لذکرک
الفدا ولحبک الفدا ولاستقامتک الفدا مجدد عرض
میشود جمیع مطالب مذکوره که در دستخط انور محبوبی
جناب سم علیه بهاء الله الابهی بود واحداً بعد
واحد جواب عرض شد ومخصوص اسامی مذکوره
از سماء عنایت مالک احدیه الواح مقدسه مبارکه
نازل وارسال انشاء الله کؤس صهبا کل نفوس محل لایق

و قابل و واقف شوند از برای قبول امطار رحمت رحمانی
که از سحاب سماء مشیت جاری و نازلست و از حق تعالی
شأنه سائل و آمل که شکر و حمدیکه از السن مخلوق در
مقابل نعمتهای بی منتهای حق ظاهر میشود بطراز قبول
فائز گردد و جمیع را بعنایت و شفقت مخصوص فرماید
و در آتی تأیید را منع ننماید انه لهو الغفور الکریم الرحیم
العطوف الباذل العلیم الحکیم خادم

جناب محبوب مکرم سمندر علیه بهاء الله

::

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی   عرض میشود
صورت مطالب جناب حاجی محمد علی ولبانی علیه
بهاء الله که جناب محبوب مکرم جناب سمندر علیه
بهاء الله و عنایته نزدان محبوب ارسال داشته اند
در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد اینکه در باره
جناب ابن خان ایلچی نوشته بودند پس از عرض این
کلمهٔ علیا از مطلع بیان مالک وری نازل و ظاهر قوله
جل اجلاله
قد سمعنا ما اراده من الله ربه ما یری و ما لایری و رب الغا
اجبناه فضلا من عندنا لیفرح و یکون من الشاکرین
له ان یقول سبحانک یا من باسمک ظهرت لئالی بجود

العلم والعرفان واشرقت شمس الحکمة من افق سماء البیان
اسئلك بان تجعلنی مزیناً بطراز رضائك الذی کان
امل اصفیائك وامنائك هذا مقام لا یعادله مقام فی
مملکتك وعمل لا یقاس بعمل فی بلادك ثم اسئلك یا اله
العالم والظاهر بالاسم الاعظم بان تکتب لی من قلمك
الاعلی ما ینفعنی فی الآخرة والاولی انك انت مالك
الاسماء وفاطر السماء ای رب هب لی ذریة طیبة یرثنی
فی البیان انك انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتك
زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم اولاد کرچه
از نعمتهای بزرك الهی است واز اثمار شجرهٔ انسانی و
لکن بر حسن آن و مدت بقای آن احدی جز حق جل
جلاله مطلع نه انا نخبرك بثمرة جنیة باقیة دائمة و
هی فی هذه الایام کلمة الله المطاعة واز صد هزار
اولاد احب وافضلست چه که بطراز بقا مزین اکر مالك
ملك کلمه شوند از نزد او مالك کل خیر خواهند بود طوبی
ازبرای نفسیکه باثمار شجرهٔ قلم اعلی فائز شد انتهی
فی الحقیقه امروز منسب بحق جل جلاله است ودر کل
کتب بیوم الله موسوم جمیع من علی الارض بذکری

از اذکار و کلمه از کلمات که از افق اراده مالک اسماء اشراق نموده معادله ننماید شرح این مقام عزیز کبیر در مخزن جان مستور اگر رمزی از آن ظاهر شود لعمرالله کل بجان طالب و مشتاق مشاهده شوند انشاء الله بعنایت حق فائز باشند و بطراز استقامت مزین اینست افضل اعمال نزد غنی متعال و همچنین جناب کربلائی محمد قندهاری که اذن توجه بشطر سجن خواسته بودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما ماج به بحر البیان فی الامکان قوله جل و عز یا محمد انشاء الله بعنایت حق فائز باشی جمیع عالم از برای این یوم خلق شده اند و در کتب آسمانی کل بلقاء الله و ظهوره موعودند جمیع السن و اقلام از وصف این یوم مبارک عاجز و قاصر است این است آن ایام مبارکه مبشرها [illegible] ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و بشّرهم بایام الله و همچنین میفرماید الملک یومئذ لله معذلک چون آفتاب ظهور از افق اراده اشراق نمود و انوار وجه عالم را منور ساخت کل غافل و محتجب مشاهده گشتند الا من شاء الله معرضین بشأنی که بالمره انکار این فضل اعظم و فیض اکبر نموده اند و حق جل جلاله از آن نفوس

اخبار فرموده بقوله تعالی وهم فی مریة من لقآء الله
ترجمه اذکار منزلهٔ در کتب الهی در ذکر و ثنای این یوم
مبارک نورانی واضح و اشکار است ولکن کل از خمر غرور
بشأنی غافلند که بقطرهٔ از بحر معانی فائز نشده اند ویل
لهم بما نبذوا الانصاف واخذوا الاعتساف فی یوم فیه
تکلم مکلم الطور واحاطت انوار الظهور ونطقت الاشیاء
الملک لله مالک العرش والثری و رب الآخرة والاولی
یا محمد اولیا طالب و مسجون هم طالب ولکن اهل نفاق
حائل انوار آفتاب عدل خلف سحاب ظلم مستور او از
برای اصلاح عالم آمده مخصوص لقا ظاهر شده ولکن
محتجبین و غافلین مانع شده اند قل سبحانک یا من بظهورک
ماج بحر الوصال و ظهر حکم اللقا و برز ما کان مسطورا
فی الزبر والالواح اسئلک بانوار وجهک التی بها
اشرقت الارض والسماء بان توفقنی علی الاستقامة علی
حبک و تؤیدنی علی ما تحب و ترضی یا من فی قبضتک
ملکوت الاسماء ای رب انا الذی اقبلت الی افق فضلک
و تشبثت بذیل عطائک اسئلک بان لا تحرمنی عما
عندک ای رب ترانی فردا و انت خیر الوارثین قدر لی

ما اردته بجودك وافضالك وما ينفعنى فى كل عالم من
عوالمك انك انت المهيمن الذى لا تمنعك شئونات خلقك
والمقتدر الذى لا تضعفك سطوة عبادك لا اله الا انت
المعطى الباذل الغفور الرحيم ای رب اسئلك بان تكتب لى
اجر من اراد شطر السجن باذنك وتوجه الى وجهك الى ان
فاز بلقائك وقام لدى بابك وسمع آياتك ای رب انا
المحتاج وانت الغنى الغالب المقتدر القدير لا اله الا انت
العليم الخبير انتهى   الحمد لله اشراقات انوار آفتاب
فضل نه بحديست كه محتاج بذكر اين خادم فانى باشد در
وسط زوال مشرق ولائح وجميع حقايق اشياء منوّر و
بدايع ذكرش متزيّن افسوس اينخادم از آنست كه يك كوش
لايق اين ندا نه صد هزار كوش از جوهر هوش بايد خلق
شود تا بانچه سزاوار است فائز كردد ای دوستان يكتا
محبوب كه امروز روز سمع و بصر است از حق اين خادم
فانى ميطلبد كه اذن واعيه عنايت فرمايد تا از
حلاوت اين ندا ممنوع نشود وبصر حديد عطا نمايد
تا از مشاهده انوار وجه محروم نكردد كل شئ فى قبضته
وكل الفضل يطوف فى حوله اسئله تعالى بان يجعلنا

من الناظرین السامعین الثابتین الراسخین المستقیمین
روز بروز ذکر و ثنایت انشاء الله مأیوس نشویم و
محروم نمانیم و همچنین ذکر جناب آقا میرزا اسمعیل از قرار
ساوجبلاغ بود این فقره هم بشرف اصغاء مالک اسما
فائز و لسان عظمت باین کلمات محکمات ناطق قوله جل اجلاله
بسمی الظاهر المنور یا اسمعیل عالم بانوار وجه منور و لکن
چشم بسیار قلیل بوده و هست ندای رحمن در کل احیان
مرتفع و جمیع از او غافل قرون اولی بیک آن این ایام
معادله ننماید چه که این یوم عزیز در جمیع کتب بحق منسوب
است و بیوم الله مذکور طوبی از برای نفوسیکه الیوم
از بحر حیوان آشامیدند و از فیوضات فیاض حقیقی
محروم نگشتند هر عملیکه الیوم لله ظاهر شود او سید اعمال
است یشهد بذلک من عنده ام الکتاب جهد نما که بثنا
فائز شوی بانچه که سزاوار این امر اعظمست خدام سماء
این امر مشغول بوده و خواهند بود تفکر فی عظمته و سلطانه
و کن من الشاکرین انتهی و همچنین ذکر جناب مشهدی
محمد تقی اشتهاردی نموده بودند که تمام بانوار ایقان
فائز شده اند بعد از عرض این لوح امنع اقدس مخصوص

ابشان نازل قوله جل كبريائه هو الحاضر الناظر شهد الله
انه لا اله الا هو والذى ظهر بالحق انه لهو البحر الاعظم
وسماء الفضل ومطلع انوار العدل ومشرق الوحى و
مطلع الالهام لمن فى العالم طوبى لمن سمع وسرع وتمسك
بحبله المتين وتشبث بذيله المنير يا محمد قبل نبى قد سمعنا
ندائك اجبناك لعل تجد من بيان ربك الرحمن ما يجعلك
مستقيما على هذا الامر الاعظم العظيم طوبى لوجه توجه
ولقلب قصد المقصد الاعلى وليد تمسك بالعروة الوثقى
الذى ينطق بين الارض والسماء ويبشر الكل بهذا
الظهور الذى اذا ظهر نطقت سدرة الطور قد اتى
مالك النشور الذى به نفخ فى الصور وانصعق من فى
الارض والسماء الا من شاء الله المقتدر القدير انك
اذا سمعت ندائى وفزت ببيانى قل يا مالك ناصيتى
اسئلك بنفسك العليا بان تحفظنى من سهام الاعداء
الذين نقضوا عهدك وميثاقك وكفروا باياتك اى رب
كنت غافلا حركتنى بدعائك وكنت نائما هزتنى
ارياح جودك اسئلك بان تجعلنى مستقيما على حبك
انك انت الله لا اله الا انت الغفور العزيز المنيع انتهى

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا عبد الرحیم اهل کهریزک در صورت فهرست بوده بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی شمس بیان از افق ملکوت الهی بر هیئت این کلمات عالیات تجلی فرمود قوله جل جلاله هو المؤید العلیم الحکیم یا عبد الرحیم یذکرک الرحیم من شطر السجن ویدعوک الی الله الفرد الخبیر ایاک ان تمنعک شؤنات العالم عن هذا الفضل العظیم دع ما عند القوم وخذ کتاب الله بقوة من عنده وقل لک الحمد یا اله العالمین ای رب قد کنت غریقا فی بحر الغفلة والهوی انقذتنی بید فضلک یا مالک الاسماء اسئلک بشموس آیاتک وبحور بیانک والمعانی التی ما اطلع بها الا علمک بان تجعلنی فی کل الاحوال ناظرا الیک ومتوجها الی وجهک وناطقا بثنائک وساجدا عند ظهور عظمتک وخاضعا لبروز سلطنتک ای رب انا الذی قصدت المقصد الاعلی والغایة القصوی والذروة العلیا عند تجلیات انوار شمس ارادتک اسئلک بان تقربنی الیک وتوفقنی علی ذکرک وثنائک والعمل بما انزلته فی کتابک ای رب قد جئتک بجبل من العصیان وانت بکینونته بطلب منک

الغفران یا من باسمك الرحمن تزیّن الامکان اسئلك
بان لا تحجب العبد الّذی سرع الی بحر فضلك وتوجه
الی افق عطائك ادعوك یا مولی العالم والظاهر بالاسم
الاعظم بان تجعل عافیتی فی کلّ الاحوال جزاً بجودك و
احسانك انّك انت المقتدر علی ما تشآء تفعل وتحکم
لا اله الّا انت الفضّال الکریم انتهی الحمد لله جناب
مذکور بذکر حقّ جلّ جلاله فائز شدند انشآء الله در
جمیع احوال بذکرش مشغول باشند و بثنایش ناطق
امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود
جهد نمائید تا از این فضل بی منتهی قسمت برید وبعنایت
مالك اسما فائز شوید این روز مبارك را شبه و نظیر
نبوده ونخواهد بود انچه فوت شود تدارکش ان محال
این خادم فانی شب و روز استدعا مینماید که حق
جلّ جلاله جمیع را مؤیّد فرماید انّه جواد کریم لا اله الّا
هو الفرد الواحد العزیز الحکیم وهمچنین ذکر جناب ملّا
محمّد علی ولبانی دران ورقه مذکور هذا ما نزّل من
لدی الله الغنیّ المتعال قوله عزّ کبریائه بسمه المقصود
الکریم کتاب انزله الرحمن لمن فی الامکان لیقرّبهم الیه

انه لهو الحق علام الغیوب یا محمد قبل علی ان اشهد بما
شهد الله انه لا اله الا هو المهیمن القیوم طوبی لغریب قصد
الوطن الاعلی و لمسکین اقبل الی بحر الغناء و لطالب تنوّر
بانوار المطلوب ضع العالم باسمی الاعظم و خذ کتابی الذی
نزل من سماء مشیة ربک العزیز الودود انا اظهرنا الامر
و انزلنا الآیات و لکن الناس هم لا یفقهون قد اخذوا
اصول انفسهم و نبذوا اصول الله عن ورائهم الا انهم
لا یشعرون خذ کأس العرفان باسم ربک الرحمن ایاک
ان تمنعک اشارات العلماء عن هذا القدح الممنوع
فاشرب منه رغما للذین کفروا بالله مالک الوجود فاسئل
الله بان یؤیدک علی هذا الامر و یقربک الیه ان
ربک لهو الفرد الواحد العزیز المحبوب کذلک دلع
الدیک و نطق لسان الوحی طوبی لمن سمع و ویل لکل
غافل مردود انتهی و همچنین ذکر جناب مشهدی
علی ساکن طالقان باصغاء محبوب عالمیان فائز لسان
قدم درباره او باین کلمات عالیات ناطق قوله تعالی
یا علی ذکرت در سجن اعظم باصغاء مظلوم فائز حمد کن
محبوب یکتا را که نور امر مؤید فرمود بر عرفان کنز

مکنون و غیب مخزون الّذی منعت الابصار عن النّظر
الیه و الألسن عن ذکره و الأفئدة عن ادراکه و السّمع
عن اصغاء آیاته هواهای نفسانیّه و شئون فانیه جمیع
را از مطلع نور احدیّه منع نموده الّا من شاء الله با علی
ندای مظلوم را بشنو و اصنام موهوم را باسم قیّوم بشکن
یعنی ظنون و اوهام را بانوار یقین مبدّل نما این ظهور
اعظم محض اصلاح عالم ظاهر شده فساد و نزاع ممنوع است
باید نفوس مقبله بکمال روح و ریحان با اهل امکان
معاشرت نمایند الامر بید الله یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید
و هو العزیز الحمید انتهی فضل و عنایت و مکرمت
حق جلّ جلاله بمقامی رسیده که اگر جمیع عالم خود را در
سبیلش فدا نمایند هر آینه قلیل بوده و خواهد بود
یشهد بذلک ما نزل من سماء عنایته لا و لآلئه نعیماً
لمن فاز و ویل للغافلین الحمد لله ربّ العالمین و این
آیات بیّنات مخصوص جناب حاجی محمّد علی و لباقی
علیه بهاء الله که اسامی نفوس مذکوره را ارسال داشته
نازل ان شآء الله از کأس عرفان بیاشامند و بما اراده
الله فائز گردند قوله تعالی هو النّاطق العلیم !

محمد قبل علی مخصوص هریک از نفوس مذکوره در ورقه آیات بدیعهٔ منیعه از سماء مشیت الهیه نازل و ارسال شد انشاء الله بابصار مقدس از غبار اوهام و رمد ظنون مشاهده نمایند و بالسن طلقهٔ صادقه قرائت کنند و باذن واعیه بشنوند اگر نفسی فی الحقیقه باستماع یک آیه از آیات الهی موفق شود البته او را جذب نماید و بمقام مقدس از اوصاف عالمیان هدایت فرماید بشنوید ای مظلوم را و بکمال روح و ریحان بذکرش مشغول باش که شاید خلق غافل متذکر شوند و سبب و علت غائی خلقت را بیابند انه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم جمیع احزاب بشأنی بترتیب اسباب همت گماشته اند که انسان از ذکرش عاجز است مع آنکه در هر حین دنیا ندا مینماید و میگوید ای پسر آدم زود است بتراب راجع شوی و زخارف و ثروت و عزت بتو وفا ننماید چنانچه باحدی قبل از تو وفا ننموده طوبی لک یا محمد قبل علی بما قرئت آیات ربک التی لا تعادله خزائن العالم ان اشکر ربک الغفور الکریم فاسئل الله بان یکتب لک اجر لقائه و من طاف حوله و حضر لدی بابه الذی فتح علی من فی

السموات والارضین البهاء المشرق من افق البقاء علیک
وعلی الذین فازوا بهذا الامر الاعظم وقاموا علی خدمة
الله رب العالمین انتهی در اواخر ورقه ذکر جناب نایب
رضا از ارض اش شده بود بعد از عرض در ساحت
اقدس این آیات باهرات مخصوص ایشان نازل انشاء الله
بعرف کلمات الهی فائز شوند و بما ینبغی عامل قوله تعالی
هو المنادی بین الارض والسماء یا رضا یذکرک المظلوم
من شطر السجن فضلاً من عنده لیقربک الی الله العزیز
الوهاب قد انزلنا الآیات علی شأن طافت حولها الحجة
والبرهان ولکن القوم فی مریة وشقاق قد جاء الوعد
وظهر الموعود طوبی لمن سمع النداء واجاب مولاه وویل
لکل غافل مرتاب کم من عبد ناح لفراق الیوم فلما انار
افق العالم بانوار وجه اسمی الاعظم نقض میثاق الله و
عهده بما اتبع کل همج رعاع قد سمعنا ندائک وما اردته
من بحر الفضل ان ربک لهو المقتدر علی ما یشاء یعطی و
یمنع وهو العزیز الفضال قد غفرک الله فضلاً من عنده
وغفر اباک وانه لهو الواهب الغفار یا اسمی ماج بحر الغفران
فی الامکان وقصد کل قاصد المقام الذی جعل الله

اعلی المقام ایاک ان تمنعک شبهات الدنیا عن مالک
الوری دع الظنون لخراطین الارض مقبلاً الی الله مالک
الرقاب انا نسئله تعالی بان یقدر لک من قلمه الاعلی
ما ینفعک و تقر به عینک انه لهو المقتدر العزیز العلام
لم یزل و لا یزال حق جل جلاله رجای آملین و عاملین را اجابت
فرموده اگر وقتی از اوقات تاخیر یابد این از حکمتهای
بالغهٔ او بوده و خواهد بود طوبی از برای نفسیکه هیچ شأنی از
شئون او را از حق منع ننموده انه سمع ندائک و قدر لک
ما اراد انه لهو الغفور الکریم ان افرح بهذا الذکر الاعظم
و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی سجنک العظیم انا نکبر
من هذا المقام علی اولیاء الله و اصفیائه و نبشرهم برحمته
التی سبقت العالمین انتهی ابن خادم فانی خدمت
جمیع دوستان الهی عرض فنا و نیستی معروض میدارد انشاء
الله بنور استقامت منور شوند بشأنیکه اهل بغی و فحشا
را مفقود دانند و معدوم شمرند امروز در بازار دانائی
گوهر استقامت گران بها است جواهر ثمینهٔ عالم با و معادله
ننماید طوبی از برای نفسیکه باو فائز شد و او را از
خائنین و سارقین محفوظ داشت ان ربنا الرحمن لهو المؤید

المعلم السمیع البصیر ان محبوب زحمت کشیده این ورقه را
نزد محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله مالک
القدر ارسال دادند و ایشان نزد جناب حاجی مذکور
بفرستند تا کل از بحر عنایت قسمت برند و نصیب بردارند
العاقبة للمتقین والحمد لله رب العالمین و همچنین دستخط
دیگر ایشان که تاریخ آن ۲۹ صفر و نمرهٔ ۳۹ بود بآن
محبوب ارسال داشتند مائی بود که بر شعلهٔ نار اشتیاق
افزود ماء چه دهنی بود که قوهٔ اشتعال حقیقی در او
مستور اگر ماء بود مائی بود که اهل صنعت او را بماء الهی
تعبیر نموده اند چه که اجساد محترقه را بمقام ذهبی رساند
و اگر دهن بود دهنی بود که مقام اعتدال بر اجساد عطا
نمود باری بعد از مشاهده و اطلاع قصد مقام مالک
ابداع شد و قصد بقعهٔ تلقاء وجه معروض گشت هذا
ما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان قوله
تعالی و تقدس الله ابهی یا سمندر مکتوبیکه باسم جود
ارسال نمودی عبد حاضر در این حین تلقاء وجه عرض
نمود دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان جناب
نبیل علیه بهائی لدی المظلوم مذکورند انشاء الله

بانچه از نزد حق مامورند بکمال قوت و استقامت عمل
نمایند یعنی بکلمهٔ الهی ناطق باشند و همت را در ما ینفع
به امر الله مصروف دارند و همچنین جناب عندلیب و
سایر دوستان رشت و اطراف آن کل را بعنایت حق
بشارت دهید لحاظ عنایت متوجه ایشان بوده و ان شاء الله
خواهد بود انتهی عرض خلوص ابتغائی را خدمت سرور
معظم جناب نبیل جلیل علیه بهاء الله الابهی برسانید
الحمد لله فائزند بعنایت و الطاف مقصود عالمیان و
خدمت جناب حبیب روحانی جناب عندلیب علیه
بهاء الله و عنایته تکبیر مقدس از تحدید معروض میدارم
چند دستخط از ایشان رسیده جمیع عرض شد آفتاب
عنایت نسبت بایشان مشرق و لائح و لکن این عبد بسیار
خجل است از ایشان چه که بر جواب آنچه ارسال فرموده‌اند تا
حال مؤید نشده و این بسبب آن است که فرصت بمثابه
عنقا در اطراف عالم نایاب و مفقود مع ذلک از فضل
و عنایت حضرت مقصود امیدوارم که موفق شده
جواب عرض نمایم خدمت ایشان و جمیع دوستان که
در آنحضرت و اطراف موجودند تکبیر و سلام میرسانم

عرایضیکه ازان نامه جناب ناظر علیه بهاء الله بود رسید ارض
وجواب از سماء مشیت الهی نازل انشاء الله ارسال
میشود و اینکه درباره جناب ملا صادق علیه بهاء
الله مرقوم داشته اند مکتوب ایشان از طریق
اس رسید انشاء الله جواب ارسال میشود حسب الامر
اگر شخص عاقلی که متین باشد و لسان ترکی بداند
بمراغه و ارومیه و اطراف آن لاجل تبلیغ عازم شود
بسیار محبوبست هر هنگام چنین نفسی یافت شود باید
توجه نماید بانچه ذکر شد چه که امر تبلیغ بسیار مهم
و عظیمست طوبی لمن ایده الله الیه ولکن باید بکمال
حکمت رفتار شود و اطفال را باندازه غذا عطا نماید
و از مقتضیات وقت و نفوس غافل نشود انه هو المؤید
العلیم الخبیر و اینکه درباره آقایان سادات خمسه
علیهم ٦٦٩ مرقوم داشته بودند در ساحت امنع
اقدس عرض شد حسب الامر بحضرت اسم الله زین
المقربین علیه من کل بهاء ابهاه نوشته شد اگر کتب
موجود باشد بتعجیل ارسال دارند والا بنویسند و
بفرستند و تفصیل ارسال وجه هم خدمت ایشان

نوشته شد وجناب ناظر علیه بهاء الله وجهی باین
عبد دادند که ارسال دارد ولکن تا حال نفسی بان شطر
توجه ننموده که ارسال شود و در باب کتب بایشان
نوشته شد و ارسال میدارند که مأمور شده اند
استدعا آنکه خدمت ایشان هم از قول این فانی تکبیر برسانند
از حق میطلبم جمیع را موفق فرماید بر آنچه که عرف بقا از او
متضوع است   و اینکه مرقوم داشته اند الیوم در منزل
جناب مشهدی علی اکبر علیه بهاء الله مع جمعی حاضر
شدیم نعیما لهم وطوبی لهم انشاء الله اهل آن مجمع از اهل
ملکوت لدی الله محسوب شوند و همچنین ذکر جناب کلخدا
علیه بهاء الله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت
اقدس بوده مخصوص بعد از ارتفاع صدر ایران کلمه
درباره ایشان نازل شده که اگر بدوام ملک و ملکوت
بثنای آن ناطق شوند هر آینه قلیل بوده و خواهد بود.
تفصیل اجتماع در بیت مذکور در ساحت امنع اقدس
عرض شد قوله تعالی   لله در الذین تمسکوا بما ینفع
به امر الله وذکره اولئک من اهل الفردوس الاعلی
فی کتاب مبین   انا نذکرهم والذین آمنوا بالله رب

العالمین یا احباء الله علیکم بالحکمة والصداقة والامانة
وبتقوی الله مقصود العالمین ان اشکروا الله بهذا الذکر
الاعظم انه فضلکم وعرفکم سبیله المستقیم البهاء من
لدنا علیکم وعلی من فاز بهذا المقام الکریم ونذکر
الکاف قبل الدال الذی کان مذکورا فی الکتاب نکبّر
من هذا المقام علیه ونوصیه بما ینبغی لایام الله مالک
الرقاب انا ذکرناه وانزلنا له ما قرّت به الابصار
ونرسل الیه وعدا من لدنا وانا العزیز العلّام ای
دوستان از عنایت الهی بامر عظیمی فائز شدید قدرش
را بدانید ومقامات خود را بشناسید وصیت مینمایم
شما را بحفظ مقامات خود ان ربکم الرحمن لهو الناصح
الخبیر طرف عنایت بشما متوجه وفرات رحمت جاری
وآیات فضل نازل بکمال اتحاد واتفاق بشکر وثنای
دوست یکتا ناطق وذاکر باشید البهاء علیکم والرحمة
علیکم والعنایة لکم انتهی یا ابن ذکر اعظم که جمیع
اذکار نزدش معدوم صرفست اینفانی معدوم چه
عرض نماید فی الحقیقه از برای احدی مجال ذکر نه لو ینصف
فی امر الله من فی السموات والارضین البهاء علی

حضرتكم وعلى من ارسل الكتاب وعلى من سمى باسمكم
وعلى نبيل بن نبيل وعلى الذين فازوا بعرفان الله
رب العالمين

١٥٢

هو الله تعالى شأنه الكرم والعطاء در اين حين بنظر اين فانى آمد كه فقره عرض شود درباره اشياء مرسله از نزد دوستان الهى تا اين ذكر سبب وعلت فرح وابتهاج گردد لذا عرض ميشود كه آنچه هر نفسى ارسال نمود بموجب نوشته تمام رسيد وتفصيل در ساحت اقدس عرض شد وكل بطراز عنايت وذكر حق جل جلاله فائز گشتند از ثمر باغچه آن محبوب كه مخصوص بحضور فائز چند دانه تناول فرمودند بارى جميع بعنايت فائز گشتند در جميع احوال بايد نعمتهاى الهى را ذكر نمائيم وعناياتش را مشاهده كنيم وبشكر وثنايش ناطق شويم طوبى لنعمة حضرتك وفازت بالقبول وطوبى لنفس ذكرتك وفازت بعناية المحبوب اين خادم فانى مخصوص اين دفتر را نوشته ارسال داشت تا اوليا و اوراق و اماء الهى كل مسرور شوند و از

در یای عنایت حق بیاشامند و بما فی ذکر متذکر گردند
مقصود اظهار فیوضات فیاض حقیقی و عنایات الهی بوده
وهست انشاء الله جمیع از ارض و اطراف آن بر خوان فضل
حاضر شوند و از مائدهٔ سماویه تناول فرمایند انه لهو المعطی
الباذل العلیم الحکیم البهاء علی حضرتکم و علیهم من لدن
عزیز عظیم خ ادم

محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

لسان ایام باینکلمهٔ علیا ناطق یا اله العالم و مقصود الامم
اسئلک بالاسم الاعظم بان تحفظ حزبک من الاحزاب و
دینک من الادیان ای رب قد احاطت البلایا اعلام الیثرب
والبطحاء اسئلک بان تغفر جرائم التی ساقتهم الی بساط
قهرک و عذابک ای رب ترانی قائماً بین یدیک و راجیاً
بدایع فضلک و الطافک عرّفهم یا الهی ما غفلوا عنه و علّمهم
ما امروا به فی کتابک المتقن انک انت القادر المقتدر
المهیمن العزیز الوهاب یا محبوب فؤادی صاعقهٔ عصیان
عباد را اخذ نموده و اعمال شنیعه باشکال مختلفهٔ نوب

و تفنگ و سیف و امثال آن ظاهر شده از حق جلّ جلاله
آمرزش بطلبید که شاید کوثر اسم غفّارش سبب محو جرم
را محو نماید و اشراقات آفتاب سماء فضلش افئدهٔ کدره
غافله را منوّر سازد انّه یهدی من یشاء الی صراطه
المستقیم اسکندریه بعدم راجع در ساعات معدوده
ثروت و زینت و عزّت و رفعت آن اخذ شد بر جای
بلبل جغد منزل نموده و بر مقرّ عندلیب زاغ و اهل
این دیار در تزلزل و اضطراب بقسمیکه امنیّت ناس
بالمرّه مسلوب شده و طیر امانت سر زیر پر برده بَرید
مکتوب داده نمیشود چه که حالتش معلوم نه این دو
کلمه بر سبیل اختصار عرض میشود و امید هست
محلّ نظر واقع گردد دوستان ان ارض یعنی آنس
با این ارض راجع و در ظلّ ساکنند آنچه را ایشان و
دون ایشان مالک بودند بتاراج و غارت رفت
و این مقام فی الحقیقه مقام شکر است چه که الحمد لله
اگر دستشان خالیست قلوبشان مخزن لئالی محبّت
از انوار توکّل پر و بشأنی مسرورند که فی الحقیقه این
عبد از ذکرش عاجز است سوف یعوّضهم الله خیراً

عندهم من قبل انه علی ما یشاء قدیر. دستخط آن
محبوب که بتاریخ سبع جمادی الثانی بود و باسم حضرت
اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشتند این فانی
بملاحظهٔ ان فائز انشاء الله لم یزل و لایزال از اثمار
سدرهٔ محبت محبوب بی زوال قسمت برند و تناول فرمایند
و این عبد هنیئاً مریئاً عرض نماید خدای واحد شاهد
حالت که این عبد از دستخطهای آن محبوب، عالم عالم
فرح و انبساط اخذ مینماید. یا حبذا ذالک الفرح المنقطع
من کلما تمنا و بامانها و بعد از اطلاع مرهف تلقاء
وجه مالک قدم عرض شد بحر عنایت مواج البته این
عبد از اظهار ما ظهر و ابراز ما برز عاجز بوده و
هست نه تنها این عبد بل من فی العالم عاجز و قاصر
اینکه در بارهٔ جناب ابن ابهر علیه بهاء الله و عنایته
مرقوم داشتید انشاء الله در جمیع احوال از نار سدره
مشتعل باشند و از عظمت کلمه منصعق و بعد از صحو
بحث بات بکلمهٔ مبارکهٔ قد قمتُ علی خدمة امرك یا
مقصود العالمین ناطق کردند این عبد از حق جل جلاله
علو و سمو و استقامت از برای ایشان طلب نموده و

مبتلا بد چه که امر بسیار عظیمست و خلق بسیار غافل و
محجوب جناب شیخ ابو القاسم علیه ۹۶۶ هم در این ایام
عازم و جواب عرایض ایشان که بنیابت جمهوری از احبا
عرض نموده بودند عنایت شد انشاء الله بآن فائز شوند
چون حامل عرایض او بود حامل جواب هم او شد و
اینکه در بارهٔ مسافرت جناب اخوی علیه بهاء الله
مرقوم داشتند الحمد لله بمقر معهود رسیدند و بمحل
حکمت متمسکند طوبی له هنیئا له مرحبا له سلاما له
رحمة له ذکر جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله را
نموده بودند فی الحقیقه ایشان از نفوسی هستند که
عرف خوش استقامت از ایشان استشمام و استنشاق
شد و امید هست که از این فقره مکافات کامل از حق
جل جلاله مشاهده نمایند امثال این بیان از لسان
محبوب استماع شد انشاء الله همیشه باین طراز اعز
اقدس مزین باشند و در جمیع احوال بما فوق اراده ناظر
منقطعا عن کل الجهات اگر چه باین طراز مزین بوده
و هستند عرض تکبیر ابتغائی را خدمت ایشان برسانند
و از جمله ذکر مرفوع مرحوم حضرت نانی علیه بهاء الله

و زحمت نموده بودید باشرنا بتمام جان و روان از
حضرت رحمن مسئلت که عنایت فرمایند آنچه را ایشان تمنا
شد این تفصیل چون مخصوص بعضی از دوستان عرض
شد این محل اختصار رفت نمدمان بذکر لو یلقی علی
التراب لیقوم وعلی العظام یتحرک ویقول وعلی الاموات
ینطق باذن الله العزیز الودود   در خصوص وجهاتهم
سادات علیهم بهاء الله مرقوم داشتند از ارض یا و ها
خبر رسید و ارسال نمودند الحمد لله بشرافت قبول مشرف
نعما لهم ودر این ایام که جناب ناظر علیه بهاء الله حاضر
بودند مخصوص هریک ارسال شد آنچه که لا عدل له
بوده و خواهد بود انشاء الله بان فائز شوند این خادم
فانی از حق منیع سائل و آمل که ایشان را مؤید فرمایند
بر آنچه که سبب و علت عنایت ابدیت ان الله ربنا و
رب السموات والارض لهو المؤید الباذل العزیز الکریم
خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض میشود   اینکه در
دستخط قبل ذکر جناب استاد علی اکبر علیه بهاء الله
نموده بودند انه فاز بذکر الله قبل وقوع ما وقع و بعده
وحین الوقوع مرة بعد مرة ذکرشان از قلم اعلی جاری

انشاءالله بما یحبه الله فائز باشند ذرّه از آنچه در سبیل
حق بایشان رسید ضایع نخواهد شد لا بأس فی سبیل الله
بمثابه شجر است اثمار بدیعه منیعه از او ظاهر شده دعاها
شد مکرّر مثل این بیانات از لسان منزل آیات استماع شد
در مکتوبیکه این عبد خدمت جناب آقا میرزا ابوالفضل
علیه بهاء الله نوشته در دو مقام لسان رحمن ذکر جناب
مذکور یعنی جناب استاد را فرموده‌اند بالها من بیان
لا تعادله کتب العالم ولکن نظر باغتشاش وانقلاب این
اطراف مکتوب جناب میرزای مذکور ارسال نشده
انشاءالله میشود و ملاحظه خواهند فرمود و در این شب
که شب بیستم شهر شوال المکرّم است این کلمات عالیات
از افق سماء اراده مشرق قوله عزّ اجلاله هو الشاهد السامع
العلیم یا علی قبل اکبر یشهد القلم الاعلی بما ورد علیک
فی سبیل الله مالک الوری و ربّ الآخرة والاولی
سوف یرون المخلصون ما قدّر لهم من لدی الله العلیّ
العظیم انتهی این کلمات عالیات در لوحی مخصوص بخط
ابهی ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و همچنین بجمیع
آنچه مخصوص ایشان نازل شد. انّ ربّنا الرحمن لهو الغفور

الرحیم جمیع تفصیل ایشان و ما ورد علیه در پیشگاه حضور
مشهود و مره بعد مره مذکور و مخصوص جناب کربلائی
عباس علیه بهاء الله هم ان مصدر امر ظاهر شد آنچه که
لازال در انجمن عالم باقی و دائمست قوله جل اجلاله بسمی
البصیر ای عباس آنچه بر تو وارد شده اعظم دلیل و اعظم
برهانست بر عرفان و ایمان و ایقان تو در کلیم و اصحابش
تفکر نما که از چه وارد و از بعد در حضرت روح و
احبابش ملاحظه کن لعمرالله دیدند آنچه را که احدی از
قبل ندیده و در سبیل الهی شنیدند آنچه را که نفسی نشنیده
در سبیل بطحا روح ماسواه فداه و اصحابش مشاهده کن
قد ورد علیهم ما ناح به اهل سرادق الملکوت و بعد در
حضرت مبشر تفکر نما مصادر جمیع این بلایا در قرون اولی
جهلای آن عصر که باسم علما معروف بوده اند بوده قدر
این بلایا را بدان و باسم حق حفظش نما که کنوز عالم با و معادله
ننموده و نخواهد نمود اگر در غفلت ارباب عمائم فی الجمله
تفکر کنی بفرح اکبر فائز شوی در لیالی و ایام وضو
گرفته تطهیر نموده بمساجد توجه نمایند لاجل ذکر و
ثنا و تمجید و صلوة و از نفسیکه جمیع این امور از کلمه او

ظاهر شده غافل و محجوب حق میگویند و نغیشناسند و
بکمال اعتساف برا وحله مبتلایند بگو ای اله من جوهر
حمد و ساذج ثنا مخصوص ذات بیمثالت بوده و هست ای
معبود من و مقصود من بچه لسان عنایات لاتحصایت را
ذکر نمایم امریکه الیوم علما و عرفا و حکما از آن محرومند
مرا بآن فائز فرمودی از دریای کرمت سائلم که آنچه
عطا فرمودی حفظش نمائی الامر بیدك و انت الغفور
الکریم الحمد لك یا مقصود العارفین انتهی دیگر این خادم
فانی چه عرض نماید مرحمت از بیان باعلی الندا شهادت
میدهد بر علو و سمو و سنان حق و همچنین بر عنایت و
شفقت حق جل جلاله از حق بطلبید غافلین را بشطر اکرم
کشاند تا مطلع شوند بر اینکه نفوسی را که از قبل بسبب
ارتکابات شنیعه سب و رد و لعن مینمودند حال خود
اشقی و اطغی از آن نفوس بوده و هستند بادعا اعمال
شنیعه حجبات غلیظه شده و ابصار را از مشاهده انوار
منع نموده خادم متحیر که چه عرض نماید لذا آن بقول
انا لله و انا الیه راجعون و همچنین سایر نفوس که از
قبل و بعد در آن ارض در سبیل حق مس ضراء و بأسا

نمودند و بعضی وارد شدند کل بعنایت حق فائز گشتند
طوبی لهم و لهم حسن مآب اینکه ذکر جناب عندلیب علیه
بهاء الله و عنایته و احبای آن اراضی نموده بودند
کل تلقاء وجه عرض شد الحمد لله از بحر حیوان آشامیده
اند و بافق اعلی ناظرند عرایض بعضی که بتوسط جناب
ناظر علیه بهاء الله بساحت اقدس حاضر جواب کل از
مشرق فضل نازل و ظاهر و ارسال شد و مخصوص جناب
محبوبی عندلیب علیه بهاء الله و الطاف الواح منیعه
نازل انشاء الله بآن فائز شوند و حامل عرایض خود حامل
جواب شده از قول ابتغانی خدمت جناب ع علیه ۹۹
تکبیر برسانید حق شاهد و گواهست که از نظر غایب نبوده
و نیستند و اینکه ذکر جناب آقا سید ابو المعالی علیه ۹۹
فرموده بودید عریضه ایشان از قبل رسید و لوح امنع
اقدس الذی لاح من افق شمس عنایة الله رب العالمین
نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند در جمیع
احوال باید متمسک بحبل حکمت باشند اگر ارضی تربیت
شود و استعداد هم رسانند غرس در آن لازم و این از
اعمالیست که لدی الله عظیم بوده و هست و الا فلا آ

محبوبی نمیتوان جهلا ناس را از رجوع بیان مالک اسما منع ند
اُف لغافل ضلّ سعیه فی الحیوة الباطلة سوف یری فی عذاب
فوقه وتحته و یمینه وشماله و امامه وخلفه اَن محبوب
م حسب الامر باید حکمت را از دست ندهند در ارسال
مراسلات باطراف ملاحظه فرمایند بقدر ضرورت بآن
تمسک جویند، چه که ناس ملحد مبغض در صدد بهانه
بوده و هستند بجناب اخوی علیه ۰۰۰ هم که در مدینه
کبیره تشریف دارند ارسال مراسلات جایز نبوده
و نیست مگر بقدر ضرورت آنهم بطرزیکه با عموم
ناس مخالف نباشد و این فقره نظر بعمل صاحبان وجوه
است که بایشان رجوع نموده اند و دون این از
حکمت خارج و اینکه ذکر جناب حاجی بابا و جناب
آقا محمد ابراهیم و جناب مشهدی حسین علیهم بهاء الله
نمودند ذکر ایشان تلقاء وجه مذکور و عمل شان
مقبول مخصوص هریک اینعبد خادم ورقه ارسال
داشت و مقصود ذکر ایشان بوده خدمت جناب
حاجی بابا و ایشان سلام و تکبیر برسانند اینکه
ذکر جناب مرفوع آقا عبد الصمد علیه بهاء الله و

رحمته فرموده بودند در ذکر ایشان از سماء عنایت
نازل شد آنچه که بدوام ملک و ملکوت نفحاتش باقی
و متضوّع است الحمد لله آن محبوب همیشه سبب فضل
اعظمند از برای عباد و علت خیر اکبرند لمن فی البلاد
لوح ایشان بجناب آقا علی علیه ۶۶۹ که در جوار ساکنند
داده شد که ارسال دارند و ذکر مرفوع مبرور جناب
آقا سید جواد علیه ۶۶۹ و عنایته را فرموده بودید در
همان ایام ذکر ایشان مکرّر از لسان عظمت استماع شد
ولکن صورت آن تا حال بیمنی ارسال نه امید هست که
نزد آنجناب از بعد ارسال شود چگونه در ذکر ایشان
قلم اعلی توقّف نماید مع آنکه از نفوس موقنه مطمئنّه
راضیه ثابته مستقیمه بودند و بعینه این عبارت
از لسان احدیه شنیده شد صد هزار هنیئاً از برای
ایشان چه که بذکرش عین رحمت جاری و ساری
و اینکه درباره مرفوع جناب عبدالحمید خان علیه
رحمة الله و عنایته مرقوم داشتید لوحی مخصوص ضلع
ایشان علیها بهاء الله از سماء عنایت نازل و در آن
لوح ذکر مرفوع خان علیه ۶۶۹ مثل حمد مقصود عالمیان

راکه دوستانش را از طراز فضل محروم نفرموده چه که آنچه درباره مرتضی الیوم از قلم اعلی جاری شود باقی و دائمست و خزائن و دفائن عالم بان معادله ننماید فی الحقیقه مرتضی الیوم باکلیل رضا مزیّن است موفّقش بسبب حیوة باقیه خواهد بود طوبی للفائزین و مجدّد در این حین این کلمات عالیات از سماء عنایت مخصوص ضلع نازل تا سبب و علّت فرح جدید و سرور بدیع من لدی الله شود قوله تبارک و تعالی بنام دانای بینا یا امة الله ندایت در سجن اعظم بشرف اصغا فائز الحمد لله مؤیّد شدی و بافق اعلی در آیام مالک سما توجه نمودی این شان عظیم را باسم مبارک حق جلّ جلاله حفظ نما جهد کن تا از رحیق استقامت بیاشامی مرتضی بان فائز شد بکلّ خیر فائز شد و در صحیفه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور بذکر حق ناطق باش و بیادش مشغول و بحبّش مسرور اوست کافی اوست شافی اوست معین اوست مونس اوست از امورات وارده محزون مباش چه که بحر سرور امام عیون موّاجست طوبی از برای عباد و امائیکه بذکر حق فائز شدند.

و بعد فانی مزین البهاء علیک و علی امائی فهنالک اللائی
آمنّ بالله الفرد الخبیر انتهی   و امّا در بارهٔ ایشان
باین شطر جایز نه چه که منقلب است و از قبل تفصیل آن
ذکر شد و در بارهٔ املاک اذن تصرّف بایشان داده
شده و فروش آن جایز نه چه که از برای آن مخدّره بر حسب
ظاهر وجودش لازمست بکمال روح و ریحان تصرّف
نمایند و بذکر محبوب امکان مشغول باشند باید جمیع
امور بر وفق حکمت جاری گردد اگر مدّعی یافت
شود فهمی رفتار نمایند که سبب ضوضا نشود الحمد
لله بملک لا یفنی که معرفت حق جلّ جلاله است فائزند
اینکه ذکر بعضی احبّا در آخر مراسلهٔ آن محبوب بود
تلقاء وجه عرض شد ذکر هر یک از قلم عنایت جاری
روحی لفضله الفداء الحمد لله بواسطهٔ آن محبوب
از بحر بیان رحمن قسمت بردند این نعمت کبری نظر
بآنکه مثل غیث هاطل در کلّ احیان نازل و جاری
است مقامش مستور است ولکن یومی از ایّام مشاهده
خواهد شد که هر حرفی از آن اعزّ است از آنچه در ارض
مشهود و مکنونست این خادم فانی خدمت هر یک

از دوستان الهی عرض فنا و نیستی معروض میدارد
امید هست که از فضل حق جل جلاله کل قیام نمایند بر آنچه
که سزاوار مقامات انسانست انشآءالله کل بنور اتحاد منور
باشند و بنار محبت حق جل جلاله مشتعل جناب آقا علی اکبر
علیه بهاء الله را که از مهاجرین بودند تکبیر برسانید انشآءالله
بافق اعلی ناظرند و بما یحبه الله عامل از قبل بجناب کدخدا
علیه بهآءالله وعدهٴ لوح داده شد و مکرر باسم ایشان از
سمآء فضل نازل چه که عرایض متعدده از ایشان از قبل رسید
انشآءالله موفق شوند بر آنچه ارادهٴ الهی بآن تعلق یافته
مخصوص جناب آقا فیض الله علیه ۰۰۰ لوحی نازل لیطمئن
به قلبه و یکون من الراسخین وقتی از اوقات فرمودند یا
عبد حاضر از ملکوت عنایت من غیر تعطیل امطار رحمت
نازل مع ذلک قبض هل من مزید میگویند انتهی انشآءالله
کل محل واقع شوند از برای نزول رحمت الهی از اول
عالم تا حین چنین فضلی ظاهر نه دیگر مگر بعضی از قهر الهی
هواهای نفسانی ابصارشان را منع نماید مثل جنود غافله
و حزب جاهل که اراده نموده اند اشراقات انوار آفتاب
حقیقت را بما عندهم مستور دارند اگر بیانات منفره حضرت

رحمن که در احبان مشی و یاد رحمن حضور بعضی از احبا
بان تکلم فرموده اند جمع شود معادل جمیع کتبی است که الآن
در نزد احزاب ارض موجود بل ازید لو هم یفقهون تا چه
رسد با آنچه در حضور ثبت شده یازده سنه از سبع الی
ثمانین آنچه از سماء مشیت الهی نازل ثبت نشد و آنچه ثبت
شد در وسط نزول احب الأمر محو گشت یا محبوبی لعمر الله ان
الخلق فی ظلم عظیم ملاحظه فرمائید چه را نفی میکنند و
چه را اثبات مینمایند اف لهم عرض دیگر و دو فقره تمثال
همت علیخان و ابن ایشان و من معهما بساحت اقدس فائز
و یک لوح اعز امنع مخصوص جناب خان از سماء مشیت نازل
و بخط ابهی نوشته ارسال شد در هر ارض ساکنند بایشان
برسانید انه یفعل ما یشاء امراً من عنده و هو المشفق الکریم
و یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا محمد جواد علیه
بهاء الله ارسال شد عرض دیگر اینکه آنکه خدمت جناب
ملا عبد الرزاق علیه بهاء الله تکبیر برسانید حق شاهد و
گواه است که لدی العرش مذکور بوده و هستند و این عبد
لا زال ذکرشان را نموده و مینماید و ان شاء الله خدمت ایشان
کرة اخری ارسال میشود آنچه که عرف خلوص از آن استشمام

شود چگونه مشهود ایشان و حضرت مرفوع والد ایشان علیه
بهاء الله از نظر بروند در جمیع احیان نفحات محبت آنحضرت بعز
در مرور بود انشاء الله جناب ابن علیه ۹۰۹ هم لازال بر کرسیه
ذکر و ثنای حق جلّ جلاله و استقامت کبری ساکن و جالس و
مستریح باشند با محبوب فؤادی از حق باید بخواهیم نور استقامت
اهل الله را منوّر سازد تا نعیق ضفادع ایشانرا باز ندارد و
محبوب بتازد چه که حبیبان حضرت رحمن لا بدّ ظهور
تخالف در آفاق اگرچه بفضل الله و عنایته اهل بها بشأنی
قائمند که ماسوی الله را معدوم و مفقود مشاهده نمایند
هنیئاً لهم خدمت دوستان آن ارض که از کوثر رضا آشامیده
اند و بافق اعلی ناظرند تکبیر برسانید و بشارت عنایت
مقصود عالمیانرا مذکور دارید تا کلّ بفرح تمام بخدمت
امر قیام نمایند انّه یهدی من یشاء الی صراطه القویم والحمد
لله العلیّ العظیم البهاء اللائح من افق ارادة محبوبنا و
مقصودنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کلّ عبد راسخ مستقیم خادم ۹۹ شوال

۱۰۳

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

عرض ابتهال خدمت آنحضرت آنکه دستخط محبوب فؤاد

جناب سمندر علیه بهاء الله مالک القدر که با محبوب
ارسال داشتند دیده شد و بعد از اطلاع در محضر اقدس
مالک ابداع بشرف اصغا فائز و اینکلمات علیا از سماء مشیّت
مالک اسما نازل قوله جلّ سلطانه و عزّ بیانه یا اسم جود
فی الحقیقه جناب سمندر علیه بهائی بمنظر اکبر ناظرند و
بخدمت قائم حرارت محبّتش را حجبات حایل نشود و سبحات
اثر آن را منع ننماید اگر طالب صادق از اماکن بعیده دست
فرا دارد ممکن اثرش را بیابد عبد حاضر مطالبش را عرض
نمود بشرف اصغا و جواب مرد و فائز سبحان من ینطق
و یسمع و یجیب و سبحان من اوقد فی الافئدة والقلوب
ما اجذبها الی الحقّ علّام الغیوب یا سمندر انّا اقبلنا
من هذا المقام الیک و ذکرناک بما لا یعادله شیء فی الارض
و نکبّر علیک و علی الذین اقبلوا بکلّهم الی الله ربّ العالمین
بشّر احبّائی بذکری و توجّهی طوبی لمن تمسّک بالعروة
الوثقی و شرب رحیق الحیوان من ایادی عطآء ربّه
الرحمن و کان من الراسخین جمیع دوستان را
از قبل مظلوم تکبیر برسان قل یا احبّاء الله فی المدن و
الدیار فاعلموا انّ القوّة فی الاتّحاد والفلاح والنجاح فی

الثبات والاتفاق از حق بخواه تا کل مؤید شوند براستقامت بر این امر که جبال رواسخ از او متزعزع. ای دوستان قدر ایام رحمن را بدانید لعمرالله ما اشرقت الشمس علی شبهها و علی مثلها ان اغتنموا الفرصة فی ایامی ثم انصروا الامر علی خدمة امری سوف یرفع الله به مقاماتکم ومراتبکم ویظهر علی من علی الارض سموکم وعلوکم وما حملتموه فی سبیله وورد علیکم فی امره البدیع در جمیع احوال ربح با شما است وخسارت با اعدا باید در کل حال بوصایای الهی ناظر باشید وبما فی الکتاب عامل انشاء الله در ظل عنایت بنور عدل وانصاف وامانت ودیانت وخضوع وخشوع منور باشید البهاء علیکم وعلی من معکم وعلی من یحبکم انتهی. از بدایع فضل الهی آنکه در همان حین که مکتوب رسید این خادم فانی بشرف حضور فائز وبعد از عرض این جواب از ملکوت بیان سلطان مآب نازل انشاء الله موالی واولیای آن ارض از ماء عنایت حق جل جلاله بزندگی تازه فائز شوند وبما ینبغی لایامه مشغول وعامل ذکر جناب حاجی محمد ابراهیم علیه بهاء الله نموده بودند هذا ما نزل له من القلم الاعلی فضلاً من لدی الله مالک

الوری قوله تعالی و تقدس هو الناطق بالحق بین الخلق
ان المظلوم فی کل الاحوال دعا الکل الی الغنی المتعال ما
من قبل و لا من یوم الا و قد فیه ارتفع صریر قلمه الاعلی علی
شان لاینکره الا کل مشرک کفّار لعمر الله ما حفظنا انفسنا
قد اظهرنا الامر بسلطان من عندنا و دعونا الملوک و
الممالیک الی الله الواحد المختار و اول من اعرض عنا و
اعترض علینا علماء الارض الذین عززناهم بکلمة من عندنا
و رفعناهم بامر من لدنّا فلمّا انبأناهم وجدناهم من اهل
الضّلال فی المآل باعراضهم اعرض العباد و بغیهم
اشتعلت نار البغضاء و ورد علینا ما ناح به سکّان سرادق
العظمة فی الغدوّ و الآصال انّا اردنا احبائهم و هم افتوا
علینا من دون بیّنة و لا کتاب طوبی لمن نبذهم
ورائه مقبلا الی الله ربّ الارباب قد سمعنا اقبالک
ذکرناک فی السجن بآیات تضوّع بها عرف الرحمن فی
الاقطار . تمسّک بحبل عنایة ربّک و قل ای ربّ اسئلک
باسمک الاعظم و سلطانک المهیمن علی العالم بان تؤیّدنی
علی الاستقامة علی حبّک و تجعلنی من الذین فازوا
برضائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت

العزیز العلام انتهی انشاء الله توجه و اقبال ایشان بحق
جل جلاله سبب و علت ادراک فیوضات نامتناهیه گردد.
آنچه از رؤیا ذکر نموده اند انشاء الله سبب عظمت امر و
قوت و قدرتش و قوت و غلبه از جنود ظاهره
و تمامات و اسلحه نبوده و نیست مکرّر از لسان عظمت این کلمه
استماع شد عمل طیب و کلمهٔ طیبه و اخلاق مرضیه از
جنود قویهٔ حق جل جلاله محسوب افعال و اعمال سباع
ارض شأنی نداشته و ندارد باید بجنود اعمال طیبه و
اخلاق پسندیده آفاق قلوب را تصرف نمود هیچ سعی
احد از کلمهٔ الهی نبوده و نیست اگر معدودی خالصاً
لوجه الله بر امر قیام نمایند لله بگویند و الی الله ناظر
باشند البته آثارش در عالم ظاهر و باهر گردد چنانچه
ظاهر شده و مشاهده میشود ابن عبد هم خدمت
جناب مذکور تکبیر میرساند و از حق جل جلاله ازبرای
ایشان تائید میطلبد و همچنین ذکر مخدره ضلع مرفوع
مبرور عبد الحمید خان علیهما ۹٤۹ و مراتب ثبوت و
رسوخ و استقامت آن ورقه را مرقوم داشته اند الحمد لله
آن ورقه بعنایت حق جل جلاله فائزند امید هست بنجی

در امر ثابت و راسخ باشند که رجال عالم قادر بر تغییر و
تبدیل و منع نشوند تا چه رسد بنساء ارض ذکرشان در
ساحت امنع اقدس عرض شد و آفتاب فضل مشرق
هنیئاً لها و طوبی لها در این ساعت این عبد در ساحت
عرش حاضر لسان قدم ذکر مرحوم مرفوع مبرور جناب
ملا عبد الرحیم علیه بهاء الله العزیز العلیم را میفرمودند
بالها من ذکر لو یلقی علی الظلمة لیبدلها بالنور و لو علی
التراب یقوم منها خلق لا یحصیها الا الله مالک المآب
و بعد ذکر حبیب روحانی جناب ملا عبد الرزاق علیه
بهاء الله را فرمودند شمس عنایت بشأنی مشرق که این
عبد از ذکر تمام آن عاجز و قاصر است هنیئاً له و لمن فاز بعنایته
و فضله فی الحقیقه این فانی از ایشان خجل است انشاء الله
بحوله و قوته بتدارک ما فات قیام نمود عرض دیگر
دستخط حبیب روحانی جناب ابو المعالی اعنی جناب
ابو المعالی علیه بهاء الله و عنایته باین عبد رسید
و همچنین عریضه بساحت امنع اقدس اعلی عرض شد این
فانی تمام را تلقاء وجه معروض داشت در همان حین
مخصوص ایشان و نفوس مذکوره الواح مقدسه از

سماء احدیّه نازل و ارسال شد این خادم فانی از حق
جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا بزیارت الواح منیعه
فائز فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر و بعد لوح امنع اقدس
هم مخصوص مخدّره امّ جناب آقا سیّد اشرف علیهما بهاء الله
و نوره نازل و ارسال شد ذکر شهدای آن ارض و مخدّره
مذکوره در ساحت اقدس بوده و هست انّهم من الفائزین
و ربّ العالمین. در شبی از شبها این فانی در حضور
قائم بلسان احدیّه ذکر دوستان آن ارض را میفرمودند
از جمله نفوسیکه در این ایّام ذکرشان بساحت اقدس فائز
و همچنین ذکر جناب ک د و آقا اکبر علیهما بهاء الله که
از منتسبین ایشانند و چندی قبل لوحی هم مخصوص
اسم ثانی از سماء عنایت نازل و نزد آقای حضرت
اسم الله م ه علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال شد که
برسانند الحمد لله بحر فضل الهی متوجّه مقبلین و
مخلصین و مستقیمین و ثابتین بوده و هست و نفحه
الحق در لیالی و ایّام از قلم اعلی جاری میشود آنچه
که محصین از احصای آن عاجزند یشهد بذلک
کلّ منصف بصیر عرض دیگر جناب محبوب آقا محمّد جواد

علیه بهاء الله مالك الایجاد را ذاکر بوده وهستیم
لازال اینعبد از حق جل جلاله توفیق وتأیید ایشانرا
خواسته ومیخواهد بوحی از ایام لسان قدم باین کلمهٔ
علیا ناطق قوله عز اجلاله یا عبد حاضر ان اذکر الجواد
من قبلی انا نکبر علیه من هذا المقام وعلی اهله وعلی
التی فازت بلقائی انا نوصیها بذکر فضلی وعنایتی و
رحمتی التی سبقت انتهی حق شاهد وگواهست
که لازال در نظر بوده وهستند انشاء الله بانوار
استقامت منور وبحب الله قائم ومشتهر باشند نور
امر اکثری از بلاد را روشن نموده حال باید بکمال اتحاد
واتفاق متمسک ومتشبث باشند تا کل فائز شوند
هذا حق لا ریب فیه یسئل الخادم ربه بان یحفظ باسمه
مقامات الذین اقبلوا الیه وحملوا الشدائد فی سبیله
انه لهو الحافظ الامین یا محبوب فؤادی مطالب نامهٔ
محبوبی حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی جواب
آن از سماء عنایت نازل هنیئاً له ومریئاً له ولمن معه
ولمن یحبه ویسمع قوله فی امر مولانا ومولاه ومحبوبنا
ومحبوبه والبهاء والتکبیر والسلام والرحمة والعنایة

علی حضرته و اهله و ذرّیّته من لدی الله ربّنا و ربّه
و مقصودنا و مقصوده و مقصود العالمین ذکر سلام
و تکبیر و عرض خلوص خدمت آنحضرت بالمواجهه
عرض میشود اگر وکیل و کفیل بخواهید حق حاضر و
موجود انّه هو نعم الوکیل و نعم الکفیل و نعم المولی و
نعم النصیر خادم

بسمی المجیب   یا علی علیک بهائی مکتوب جناب سمندر
علیه بهائی که بشما نوشته عبد حاضر لدی الوجه
عرض نمود الحمد لله بخدمت امر فائز شدند و بطراز استقامت
مزیّن هنیئاً له و للّذین شربوا کوثر الاستقامة من ید
عطاء ربّهم القویّ القدیر ذکر آنجناب در محبّت الهی مشاهده
شد و کلماتش در شوق و اشتیاق باصغا فائز له
ان یحمد الله بدوام الملک و الملکوت از قلمش هوالمعان
فی کلّ حال عرف بیار خوشی ساطع و این کلمه از عوالم
لا اوّل لها او را بر حسب معنی تائید نمود تا ظاهراً
باهراً در این فصل که ربیع فصول عالم و در این قرن
که مبدء قرون است از لسان و قلمش جاری و ظاهر

مبدء آن از تائید حق جلّ جلاله بوده شکی نیست که منتهای
آن هم بحق راجع این عنوان مراسلات او مبارک و میمون
است والبته اثرش ظاهر شده ومیشود اینکه نوشته تا
حال بنده بلش راضی نشده‌ام خوم راضی نیست قل ان
استقم علی الامر منقطعا عن کلّ ذی وجود وکلّ ذی اسم
ونذکر محمّد قبل صادق علیه بهآء الله ونبشره بذکری
له واقبالی الیه من هذا المقام العزیز المنیع ونکبّر من
هذا المقام علیه وعلی الّذین نسبهم الله الی عبده انّه لهو
المشفق الکریم ونذکر من سمّی بعبد الحسین وعلی قبل اکبر
والّذی سمّی بجواد لیفرحوا بعنایة الله ورحمته ویذکروا
الله فی یومه العزیز البدیع ابدًا وسنان بکمال استقامت
برامر محبوب عالمیان قیام نمایند بشانیکه جمیع عالم بر این
مقام اعظم گواهی دهند ومراتب استقامت وانقطاع
وثبوت ورسوخ ظاهر نه مگر حین ارتفاع ضوضای
ناعقین ومشرکین وملحدین انشآء الله از زلال کوثر
بیان محبوب امکان در کلّ حین بیاشامید سکرش سبب
شعور وطمش طمع حیات بلازال ندح اعلی امام وجوه
اهل انشا طوبی لمن شرب وویل للغافلین امروز دوری

است که اهل آسمان باهل زمین توجه نموده چه که ارض
مقر عرش اعظم واقع طوبی لمن عرف هذا المقام و تمسک
بعنایة ربه و تشبث بذیله الطویل المنیر و اینکه ذکر خوانین
را نموده اند انشاءالله بذکر حق جل جلاله مشغول باشند
و بعنایتش متمسک بشأنیکه شوکت و حشمت و اسباب
دنیا ایشانرا از افق اعلی منع ننماید و مؤید شوند بر امریکه
عرف بقا از او استشمام گردد فی الحقیقه اگر نفسی در این
محشر خود را بذکر اشیاء فانیه و زخارف لا یغنیه و
جمع آن مشغول نماید هر صاحب بصری بر خسارتش شهادت
میدهد اگر تمام انسان منحصر باین ایام معدوده باشد
او قابل ذکر نبوده و نیست از حق بطلبید اولیائش را
مؤید فرماید بر آنچه باقی و دائمست انه هو المقتدر
علی ما یشاء و هو الغفور الکریم   و اینکه درباره ورقه
ضلع من صعد الی الله نوشته بودند شنیدیم عنایت
الهی درباره او بوده و هست انشاءالله بما ینبغی فائز
شود و بطراز ثبوت مزین جمیع منتسبین انجناب و
جناب سمندر علیه بهائی را از اناث و ذکور و صغیر
و کبیر ذکر نموده و مینمائیم کل تحت لحاظ عنایت و

قباب عظمتند از حق بطلبید کل را بر حفظ مقامات موفق دارد انه ولی الامر فی الدنیا والآخرة والمقتدر علی ما یشآء بسلطانه المهیمن علی من فی السموات والارض البهآء من لدنا علیک وعلیهم وعلی اولیائک واصفیائک الذین نصروا امری البدیع

ف محبوب مکرم جناب سمندر علیه بهآء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی تفرد بالاقتدار وتوحد بالعظمة والاجلال وتجلی اقل من سم الابرة بنور الجمال اذا انصعق العشاق ومطالع الشوق والجذب والاشتیاق منهم من فدی لاشراقه اکلیل الحیات ومنهم من افاق وقال سبحانک یا مالک المیثاق والظاهر فی یوم التلاق احب ان اشرب رحیق الشهادة امام وجهک یا محبوب العالم ومقصود الام واری فی سبیلک وحبک السیوف المسلولة والرماح النافذة وعزتک یا محبوب المقربین ومقصود العارفین لا احب ان یطرح هیکلی علی الفراش ویضیع روحی فی ایامک یا منزل الآیات ومظهر البینات

وعرف فرعك المعلق على منتك احب ان يتضوع منى
عرف الشهادة الذى به يقوم كل ميت ويبعث كل عظم
ويتحرك كل جامد وينطق كل كليل ويفرح كل حزين و
عزتك يا سلطان الوجود وعالم الغيب والشهود ان الخادم
يعلم بالعلم اليقين بان الشهادة فى ساحة عزك اعظم
الاعمال ولكن يعينها من قلمك الاعلى وامرك الاظهر الامنع
الاعظم الابهى اسئلك يا ماء الوجود ونار القلوب وحب
العارفين ونور المقربين بان تكتب لى ولاوليائك اجر
الذين استشهدوا فى سبيلك ثم اجعلنا من الذين نبذوا
ارادتهم متمسكين بارادتك ومتشبثين بمشيتك وقدر لنا
من قلم تقديرك ما يحفظنا عن مكر الذين كفروا بك و
بآياتك وقاموا على ضرك وتضييع امرك يا الهى واله العالم
ومقصودى ومقصود الامم اسئلك بالاسم الاعظم
الذى به اضطرب كل غافل وخاف كل جابر بان تجمع احبائك
فى ظل سدرة قربك ليسمعوا ندائك الاحلى ويطوفوا
حول عرشك يا مالك ازمة الاشياء اى رب اغفر لى ولاوليائك
واحبائك ثم اذقنا خير كل عالم من عوالمك انك انت
الذى لم تمنع كرمك الموجودات ولا الكائنات لا اله الا

انت المقتدر العلیم الحکیم و بعد دستخط محبوب مکرم که بتاریخ بیست و پنجم صفر بود ظفر بخشید چه که اعلام ذکر محبوب عالم بر رؤس هر حرفی از آن منصوب و نعم تعالی هذا المقام الاعلی که جان بخشد و روان عطا نماید اگر جمیع عالم اراده نمایند شرح لذت موحدین و مخلصین را که از ذکر و ثنای الهی میبرند احصا کنند البته خود را عاجز مشاهده نمایند و بعد از قرائت و اطلاع فصل مقام محمود نموده بعد از اذن امام عرش مقصود معروض داشت تبارک جلت عظمته و عظم کبریائه انا نکبّر من هذا المقام علی الذین وفوا بمیثاق الله و عهده و ما نقضوهما و تمسکوا بهما الی ان صعدوا الی الله مالک الرقاب یا ممتند را بکلمهٔ مبارکه زیاده از حدّ احصا از قلم و لسان جاری معذلک عالم بیان در جمیع احیان تکرار او را طالب چه که اکثری از ناس غافلند و بظنون و اوهام خود مشغول با میشود جهر فنا از ام الکتاب محروم و ممنوعند و بقطرهٔ از بحر اعظم غافل فناع بعهد الهی امر رب عظیم طوبی لمن تمسک به و ویل للغافلین انشاء الله جمیع دوستان بروح کلمه بجنبش تازهٔ جدیدی مزین و نائل شوند چه هر

نفسی فی الحقیقه باوجبات باقی او بر عهد ثابت ومحکم
است چه که وفا یمشی قدامه والامانة عن یمینه والصداقة
عن یساره ونور الاطمینان فوق راسه وروح الانقطاع
بحرکت معه نفس مطمئنه ثابته باین جنود عالم قلوب را
فتح نموده ومینماید در این ظهور اعظم جنود حق بی
سلاح باصلاح عالم توجه نموده اند لعمری سلاح
جنود الهی اتفق واحد بوده وهست ملاحظه نمائید کلمه
عالم را مسخر نموده ومینماید هو المقتدر علی ما اراد وهو القوی
الغالب القدیر دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر
برسان باید کل بر خدمت امر قیام کنند وبکمال اتحاد و
استقامت وحکمت وبیان عباد رحمن را کوثر عرفان عطا
نمایند هفته قبل لوحی بجناب نبیل علیه بهائی ارسال
شد انشاء الله از عرش ایام وصال را بخاطر آورند واز
کوثر ذکر الهی هیاکل مرده را بقمیص زندگانی مزین نمایند
البهاء علیه وعلیکم وعلی کل ثابت مستقیم الحمد لله العزیز
العظیم انتهی یا محبوب این خادم فانی این کرم امید
اینکه موفق شود باین ذکر نداشته ولکن ارادة الله مسبقه
درادنی وعدمت مشیتی علی الصباح تلقاء وجه مطلع

مشغول در آن حین جمال قدم ببیت دیگر توجه فرمودند
و بعد از حضور و ورود این عبد فالحمد عنایته
با خادم فانی بقلم و ورق دیگر این خادم عاجز است از
ذکر اینکه از ملکوت بیان چه اصغا نمود قسم بجمال مقصود
و سلطان غیب و شهود که در اکثر احیان حین تنزیل
این عبد را فرح و حزن بشأنی احاطه مینماید که جز حق
تعالی شأنه بر مقدار آن آگاه نه فرح از اصغاء الحان بدیعهٔ
منیعهٔ حق جل جلاله و اما حزن از خوف آنکه مبادا آیات
نازل شود و قوهٔ حافظه از حفظ آن عاجز ماند و نقطهٔ الهی
اگر قطره نادر است از حمل ذکر امواج بحر کما هی هی برابد
این عبد هم نادر لعمر المقصود هو القادر و نحن عجزاء فسئله
التأیید فی کل الاحوال انه لهو الغنی المتعال اینکه ذکر
محبوبان جناب آقا ملا عبد الرزاق و ملا عبد العظیم علیهما
بهاء الله و عنایته نمودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق
و استقامت شان را در امر الله مرقوم داشتند ایشان لابد
چنین باشند بل ازید و اعلی و اسنی و در همان محل که
تشریف دارند بجبل خدمت تمسک نمایند و بتبلیغ امر
ثابت حضرت والد ایشان علیه بهاء الله و رحمته و عنایته

وبفضله در ساحت اقدس از اوّل ایّام تا حین مذکور
بوده وهستند انشاء الله ایشان بر قدم ایشان مشی نمایند
یا حبیب فؤادی اگر امثال ابن عبد وانحضرت وسایر دوستان
فرح وسرورمان محدود باین اشیاء محدوده ظاهر باشد
لعمر مقصودنا ومقصودکم نحن وهم فی خسران مبین امروز
مطلع بحور ظاهر ومشرق شموس لائح وباهر حبوق محجوبا
امام وجه حاضر وکوثر حیات بایادی فضل مبذول لابد
بحکمت وبیان مردگان ارض را نصیب عطا نمود و
بکمال روح وریحان بتربیت اهل امکان مشغول شد
امید هست که نفحات آیات الهی که هر منصفی اعتراف نماید
بر قصور وعجز از احصایش جمیع ذرّات را بحرکت آرد
وبجذب من قائم نماید انّه علی کلّ شیءٍ قدیر اینکه ذکر
چند مجلّد کتاب نموده بودند که باسم رئیس کرمان در آن
ارض وارد شده وهمچنین مرقوم داشته بودند که در وجوه
وحجاب نصایح ومواعظ بعضی اشارات در او بوده این کلمات
واشارات غیر واضحه لایسمنه لایغنیه نباید منسوب بحق
باشد المحبوب کتاب سلطان را مشاهده فرموده اند فی آخر
بملوک اظهار شد ملاحظه نموده اند لندره هم شاید بجزوه

باشد رُبّ ناصح ینوجب النصح اعظم عمّا نصح و رُبّ
واعظ ینبغی منه الوعظ این تفصیل را ابن جمال کاملاً
آگاه لعمر الله انّ القوم فی وهم عجیب یا لیت العالم یعلم و یا لیت
یعرفون و اینکه مرقوم داشتید جناب حاجی محمّد ابراهیم
علیه بهاء الله هم طالب دیدن آن کتاب شده اند این نظر
بحُسن ظن بوده چه که همچه گمان نموده اند که شاید آن حق
باشد طوبی له و نعیماً له ازین فانی تکبیر خدمت جناب
ایشان برسانید و مذکور دارید چندی قبل این آیات
باهرات از سماء مشیّة الله نازل قوله جلّ اجلاله یا ایّها
المتوجّه الی الوجه یکفیک کتب الله المهیمن القیّوم انّه اذا نزلت
آیة منها خضعت لها کتب العالم و طاف حولها ملکوت
البیان یشهد بذلک الملأ الاعلی والذین یطوفون العرش
فی هذا المقام الممنوع انّه ظهر و اظهر ما کان مکنوناً
فی کنز العلم و مخزوناً تحت خاتم الحفظ و مسطوراً فی کتاب
الله ربّ ما کان و ما یکون بعرفانه استغنی الوجود عن
عرفان العالم و بنور اسمه اشرقت الأرض و السّماء ان انتم
تعلمون انّه فتح باب اللقاء بمفتاح الاقتدار و هدی
الکلّ الیه و لکنّ القوم اکثرهم لا یفقهون انتهی امثال

این بیانات از قلم اعلی جاری بشانیکه عظم رمیم را
روح بخشید و هیکل تغییر را طیران آموخت مقصود
از ذکر این آیات الهی و عرض این عبد آنکه جناب ایشان
و سایر دوستان بعنایت حق جل جلاله مطمئن باشند
و بیقین مبین بدانند که بذا یستغنی عالم الوجود عن دونه
هو المقتدر المتعالی العلیم المحیط و اینکه مرقوم داشتند
جناب حاجی محمد ابراهیم مذکور علیه بهآء الله استدعا
نمودند که ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شود این
مسئلت باجابت مقرون و بعد از عرض و اصغا اینکلمات
عالیات از سماء منزل آیات نازل قوله جل جلاله و عز بیانه
بسمی الاقدس الامنع الاعظم یا ابراهیم قد ذکرناک اذ
سمعنا ندائک و رأینا اقبالک و قبلهما ان ربک لهو
العلیم الخبیر مرة ذکرناک فی لوح اسمنا المهدی و اخری
فی الواح اخری ان ربک لهو الفضال الکریم طوبی لسمعک
بما سمع آیاتی و لعینک بما اقبلت الی افقی و لیدک بما
اخذت لوحی المبین قد ذکرت من قلمی الاعلی بما لا یعادله
شیء یشهد بذلک هذا المظلوم الغریب تمسک بروف نشئت
بما نزل فی الکتاب من لدن علیم حکیم لله الحمد بنور عرفان

فائز شدی و بذکر حق جل جلاله که اعظم از کل خیرات
مفتخر گشتی حال جهد نما که شاید بحیات نفسی موفق شوی
از قبل فرمودیم من احیی نفسا فکانما احیی الناس جمیعا
باسباب تمسک نمائید و سبب اشتعال قلوب گردید
نار سدره ظاهر و مشتعل و نور وجه لائح باسم محبوب
عالمیان از آن نار مشتعل و از این نور عالم را منور دارید
انه معکم یسمع و یری و هو السمیع البصیر البهاء علیک
و علی من معک من الذین نبذوا الاوهام العباد مقبلین
الی الله رب العالمین انتهی الحمد لله ایشان در این
سنه مکرر بآیات الهی و ذکرش فائز شدند چند کره
در نظر حضرت هست و حرفی از آنچه نازل شده عالم و آنچه
در او است بآن معادله نماید هنیئا لجنابه و مریئا لحضرته
و اینکه ذکر جناب طهماسب خان علیه ۹۶۶ نموده بود در
ساحت امنع اقدس عرض شد اینکلمات عالیات از سماء
مشیت مقصود عالمیان نازل قوله جل و عز بسمی الظاهر
المستور امروز آفتاب معانی از خلال سدره بیان
بصورت اینکلمات بر ارض پرتو افکنده هذا یوم کان
لقائه منتهی امل المقربین و الموحدین ان اغتنموه و لا

تکونوا من الصابرین شکوات حال نفسیکه در این ایام
بنور عرفان فائز و بما امر به عامل انشاء الله از فضل و
عنایت حق جل جلاله فائز گردی بآنچه که بدوام ملک
و ملکوت باقی و دائم است او است بینا و او است دانا
یشهد و یری و هو السمیع البصیر یک ذره از اعمال فی
سبیله تعالی ضایع نشده و نخواهد شد لعمر الله جزای
ازا در جمیع عوالم مشاهده نمائید و بآن فائز گردید جهد
نمائید تا کنوز اعمال خالصه نزد حافظ امین ودیعه گذارید
این کنوز از خائنین و سارقین محفوظ بوده و هست طوبی
لک بما فزت بذکر المظلوم و جری باسمک رحیق البیان
من قلمه العزیز البدیع البهاء علیک و علی کل ثابت
مستقیم و هذا ما نزل لجناب ملا جعفر علیه بهاء الله
قوله جل جلاله بسمی الاقدم الاقدس الاعظم یا فتی
بذکرک مولی الاسماء من هذا الشطر و یدعوک الی الله
المهیمن القیوم انه یسمع نداء من اقبل الیه و یجیبه
فضلا من عنده و هو الحق علام الغیوب هر نفسی که در
این ربیع الهی عرف گلزار معانی را استشمام نمود او از
جوانان فردوس لدی الله مذکور و مسطور مقام این

یوم از بیان مذکور معلوم طوبی از برای نفسیکه عرفش
را یافت و مقامش را شناخت او از اهل بصر در منظر اکبر
محبوب. نعیماً لمن سمع و رأی آیات ربه الکبری و ویل
لمن ضلّ و غوی. البهاء علیک و علی من سمع حفیف سدرة
المنتهی و هذا ما نزّل لجناب فیض الله علیه بهاء الله

قوله تبارک و تعالی بسمی المهیمن علی الأسماء لازال طرف عنایت
بتو متوجه و ابواب بیان بر وجهت مفتوح فائز شدی
بآنچه که صنادید ارض و عظما و علمای آن از آن محروم
تعالی ربک الفضّال و تعالی مولاک الغنی المتعال امروز
جهد نمائید تا در انجمن عالم سراج اتّحاد را برافروزید و آن
ارماح مختلفه باسم مالک احدیه محفوظ دارید تا این
صورت نور عدل طالع و کل فارغ و آزاد مشاهده شوند
نسئله تعالی بان یؤیّدک علی خدمة امره و ینزل علیک
من سماء فضله برکة من عنده انه لهو الفضّال الکریم و هذا
ما نزّل لجناب استاد موسی علیه بهاء الله و اخیه قوله تعالی
هو الشاهد الخبیر یذکرک المظلوم الذی سجن فی سبیل
الله رب العالمین و ورد علیه ما ناح به الروح الأمین
کم من لیال فیها طار النوم من العیون بما اکتسبت ایادی

اهل الظنون الذين نبذوا كتاب الله عن ورائهم واتبعوا
سبل المفسدين قد ذكر ذكرك لدى المظلوم ونزل لك
هذا اللوح المبين اذا فزت به قم وقل لك الحمد يا سلطان
العالم ومالك الامم بما ذكرتني اذ كنت غنيا عني وعمن
في السموات والارضين اسئلك برحمتك التي سبقت و
بانوار وجهك بان تؤيدني على الاستقامة على هذا النبأ
العظيم البهاء عليك وعلى اخيك وعلى الذين فازوا
بذكر الله العزيز الحميد وهذا ما نزل لجناب مشهدي نقي
عليه بهاء الله واخيه قوله جل كبريائه وكبر فضله
هو المهيمن على ما كان وما يكون يا نقي قد ذكرك عبدي
الذي فاز بحقي حق وطار في هوائي ذكرناك من قلمي
الاعلى الذي بحركته قصد العارفون مقام الفداء ان
ربك لهو المبين العليم ان المقصود يدعو القاصدين و
المذكور يذكر من ذكره وفاز بامره العظيم يا معشر البشر
قد اتى مالك القدر ويأمركم بما يقربكم اليه انه لهو المقتدر
العليم الحكيم ان اسمعوا ندائي وقوموا على تدارك ما
فات منكم في يومي البديع لعمر الله لا ينفعكم اليوم شيء من
الاشياء ولا تغنيكم كنوز الارض والسماء الا بهذا الاسم

الذی اذا ظهر خضع له ملکوت الاسمآء امراً من لدن قوی
قدیر کذلک نزّلنا الآیات وصرّفناها کیف نشآء وانا المنزل
الکریم البهآء علیک وعلی اخیک وعلی کلّ مقبل اقبل
الی الله وشهد بما شهد قبل الخلق انه لا اله الا انا العزیز
الفرید وهذا ما نزّل لجناب آقا جواد علیه بهآء الله قوله
جلّ وعزّ هو الشاهد النّاطق العلیم یا جواد انّ المظلوم
توجّه الیک ویذکرک بما یبقی به اسمک بین العالم انّ ربّک
لهو العزیز الوهّاب قد انزلنا الآیات واظهرنا البیّنات
والقوم اعرضوا بما اتّبعوا کلّ غافل مرتاب طوبی لمن تمسّک
بعهد الله ومیثاقه وویل لکلّ مشرک کفّار انّا اظهرنا لئالی
بحر البیان امام وجوه العباد منهم من اعرض ومنهم من کفر
ومنهم من عرف وقال لک الحمد یا ربّ الارباب انّا نوصیک
بالعدل فی کلّ الاحوال وبالامانة التی جعلها الله من
افضل الاعمال انّ الّذین فازوا الیوم بعرفان الله
انّهم من اهل الفردوس فی الزّبر والالواح کذلک زیّنا
راسک باکلیل البیان لتفرح وتشکر ربّک الغنیّ المتعال
انتهی طوبی لذی قلب وذی فؤاد وذی بصر یتفکّر
فی بحور عنایة الله مخصوص هر یک از اسامی مذکوره

بحر فضل مواج و از سدرهٔ بیان و عرفان غرس فرموده
آنچه که سبب غنا و استغنای من فی العالم است انشاءالله
ابصار بشناسائی فائز شوند خدمت کل تکبیر و سلام
عرض میشود از حق جلّ اجلاله میطلبیم از آیات منزلهٔ خود
نار اتحاد ما بین احباب مشتعل نماید بشأنیکه کلّ حروف
یک کلمه مشاهده شوند و از اوراق یک شجره محسوب انّ
ربّنا الرحمن لهو المعطی المجیب   بشارت جدیدهٔ منیعه آنکه
مناجات محبوب که در آن ذکر یک بند عهد و یک بند
میثاق و یک بند ذکر و یک بند ثنا و یک بند شکر و یک بند
حمد و یک بند اقبال و یک بند غفران بود در ساحت امنع
اقدس اعلی و ذروهٔ علیا باصغاء مالک اسماء فائز
هذا ما نطق به لسان العظمة قوله تبارک و تعالی یا سمندر
عرضت قبل از اظهار اصغا شد و باجابت فائز گشت
و مراتب مذکوره در عریضهٔ آنجناب بطراز قبول مزین
طوبی لک و لابیک و امّک و لاخیک و لورقتی ضلعک
و ورقتی الاخری و لابنائکما و اوراقی و الّذین
یحبونکم خالصا لوجه الله العزیز البدیع   ثمّ طوبی لک
بما جدّدت عهدک و میثاقک و اظهرت شکرک و

حمدك و ابرزت ما فی قلبك فی النّبع لله الفرد الواحد
العلیم الخبیر انّك مغفورة خطایاك من قبل و من بعد
ذنوب تبدّل فضلاً من عندنا و انا الفضّال الکریم انشآء
الله اهل آن دیار را از دخان ظنون و اوهام باسم محبوب
امکان حفظ نماید از حق بطلب شأن دنیا را علی ما هی علیه
ظاهر فرماید در این صورت کل از ما ینبغی مجتنب نمایند و
بما ینبغی متمسّك کردند انّ ربّك لهو الصّادق الامین انتهی
لله الحمد که آن محبوب با نچه عرض نموده ناظر است و این عبد
از قبل آن محبوب بصد هزار لسان و بیان میخواهد شکر و
حمد محبوب عالمیان نماید و لکن اگر در ساحت عزّ حقّ جلّ جلاله
مقبول افتد یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو القوی القدیر
عرض خلوص اینفانی را خدمت حضرت محبوب فؤاد جناب
نبیل جلیل علیه بهآء الله الابهی برسانید انشآء الله
لازال باستقامت کبری بر امر مالك وری قائم و بخدمت
مشغول لیشهد بحضرته کلّ الذّرات همیشه امام وجه
مشهودند و خدمت جناب محبوب جان جناب آقا محمّد جواد
علیه بهآء الله و عنایته سلام و تکبیر برسانید انشآء الله
در جمیع احیان از کوثر باقی بیاشامند و بذکر حق مشغول

و همچنین مخدرات که در آن بیت ساکنند و مخدره عزیزه
خانم علیهن و علیها بهاء الله کل را تکبیر میرسانم انشاء الله
از فضل و عنایت حق جل جلاله بما یحب و یرضی مؤید
و موفق باشند اهل سرادق عصمت و عظمت بجمیع تکبیر
میرسانند البهاء المشرق اللائح من افق سماء رحمة ربنا
علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین شربوا رحیق
الاستقامة فی هذا الیوم العزیز العظیم خادم فی ۲۲ ربیع ا لثانی سنه ۱۳
عریضهٔ عزیزه خانم علیها بهاء الله وقتی رسید که مجال
عرض نبود لذا انشاء الله عرض میشود و از بعد جواب علی ما
اراد الله ارسال میگردد و همچنین عریضهٔ جناب شیخ باقر

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقصودی را لایق و سزاست که کوثر حیوان عرفان را
من غیر تفاوت و ملاحظهٔ شئون بر جمیع من علی الارض عرض
نمود من الناس من وجد بعد ما اقبل و اخذ بعد ما امر و
شرب باسمه العزیز الکریم و منهم من اعرض و انکر الی ان
قام علی اطفاء نور الله رب العالمین ان الصلوة الظاهرة
اللائحة من افق عنایة الله و السلام المشرق الباهر من شطر

رحمته التی سبقت الاشیآء کلها علی سلطان الاصفیاء
الذی به انار رب الارض والسمآء وعلی اله واصحابه الذین
جاهدوا فی سبیل الله الی ان ارتفعت کلمته بین الوری
وخضعت لها اعناق العباد   وبعد روحی لمحبتکم الفداء
نامهٔ محبوب فؤاد حضرت شیخ علیه ... ملاحظه شد
لله الحمد بطراز صحت واقبال ومحبت مزین وفائز این
خادم فانی از حق جل جلاله در جمیع اوان واحیان ارتفاع
مقامشان را سائل وآمل وبعد از اطلاع نزد مولی عرض
شد فرمودند انا نسئل الله رب الارض والسمآء بان
یؤیده ویوفقه ویرزقه خیر الاخرة انه لمولی البریة لا
اله الا هو المقتدر القدیر السلام علیه وعلی اخیه
وعلی اهلها فی القاف ونسئله تعالی بان یحفظها
من ظلمة الدخان انه لهو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن
فیکون انتهی   واینکه ذکر مخدره اخت جناب آقا
میرزا عیسی را مرقوم داشتند عرض شد فرمودند حق جل
جلاله جمیع عباد را از ذکر وانثی را مخصوص عرفان خود
خلق فرمود طوبی از برای نفسیکه بسبب وعلت خلق
خود آگاه شد بشأنیکه ظلم ظالمین ومدافع مشرکین او را

از دین الهی منع نمود عالم را کفر احاطه نموده و مخبر صادق
باین خبر داده باید در لیالی و اسحار و اصیل و اشراق
بکمال عجز و ابتهال از حق جل جلاله بطلبیم و مسئلت
نمائیم دوستان خود را بید عنایت حفظ فرماید و
از جنود شرک و کفر و شک و ریب و ظنون و اوهام
محفوظ دارد انه علی کل شیء قدیر نعیماً لورقة سمعت
حفیف السدرة و تمسکت بها و ویل للغافلات والغافلین
جناب علی را سلام میرسانیم و او را بمعروف وصیت
مینمائیم اول امریکه بر دوستان الهی لازم است آنکه
قلوب را از ضغینه و بغضا مطهر نمایند و از صفات
سبعی مقدس و منزه و مبرا دارند و احکام الهی را
بکمال روح و ریحان عامل شوند لعمرالله اگر بشنوند
ندای مظلوم را عنقریب عالم یک وطن مشاهده شود
والسن یک لسان و قلوب یک قلب طوبی لمن تمسک
بما ینفعه و اعرض عن کل جاهل بعید انتهی و اینکه ذکر
اذن از جانب امة الله نموده بودند این فقره موجب
ظاهر هم این ایام جائز نه چه که قرنطین در اطراف
موجود و اسباب منع مشهود از حق جل جلاله سائلم

و آمل که جمیع عباد خود بزیارت فائز فرماید و با اجر
زائرین در نامه ثبت نماید انه لهو الغفور الکریم لا اله
الا هو الفرد الواحد العزیز الرحیم دیگر آن محبوب هر
قسم مصلحت دانند عمل نمایند اگر مصلحت باشد همین نامه
را ارسال دارند و یا صورت آنرا و یا صورت بعض آن را
ان الخادم یخاف ان یخالف الحکمة المأمورة بها السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته العاقبة للمتقین والحمد لله رب
العالمین خ ادم لیلة ثلثاء ۲۰ شهر شعبان المعظم سنه ۱۳

ذکر محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله مالک القدر
فرموده بودند من عنایة الله و فضله و رحمته وجوده
وکرمه فبکل الاحباب یشرب کوثر الحیوان من کأس عنایة
ربه الکریم و بجنابه القدیم المعلی فبهذا الامر العزیز البدیع
ذکرشان معروض قوله جل و عز یا اسمی علیک بهائی
انه من حیتان هذا البحر و کوکب من کواکب هذه السماء
و کلمة من کتابی الاعظم و نفحة من نفحات الجنان علیه بهائی
و عنایتی نسأل الله بان یحفظه بقدرة من عنده و یحفظ
مقامه باسمه المقتدر القدیر انتهی

هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

روحی لمحبتکم الفداء دستخط آن محبوب دل و جان رسید
و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند الحمد لله اسم جود
علیه بهائی بعنایات الهی فائز شدند از ید قدرت در این سنه
آثار عجیبه ظاهر بعضی ملتفت و برخی غافل از حق بطلب
کل را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی گواهی دهند بر اینکه
اهل حق بجهت اصلاح عالم و تربیت امم ما بین خلق ظاهر
شده اند ولکن احدی بر این مقام علی ما هو علیه آگاه
نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر آنچه که سکان مدن
جنت علیا و فردوس اعلی بنوحه و ندبه مشغول لا زال
فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر بعضی که از بحر
هدایت آشامیده اند بمنزلهٔ بصر اند از برای هیکل عالم
و برخی بمثابهٔ دخان از برای اهل امکان حایل شدند
ما بین ابصار و مشاهدهٔ انوار جمال قاتلهم الله چنانچه
مشاهده نموده و مینمائید که بر اولیای حق و اصفیائش
در ارض طا چه وارد آوردند اسم الله را من غیر جرم
و گناه بفتوای آن نفوس مریبهٔ غافله حبس نمودند

و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بهائی که لازال ناس جاهل را بحر علم دعوت مینمودند و همچنین جناب ابوالفضل علیه بهائی و جناب رضا علیه بهاء الله مالک الاسماء را قد اشتعل الغافلون نارا و لکن الله اطفأها بقدرته و سلطانه کذلک قضی الامر من قبل با وجود جناب سید نقی وارد و مکتوب شما را عبد حاضر عرض نمود و مظلوم از شطر قصر متوجها الیک باین کلمات ناطق از حق جل جلاله بطلبید کل را بما یحب و یرضی فائز فرمایید و ناس را از شمال غفلت بیمین آگاهی کشانید انه علی کل شیء قدیر اینکه اراده حضور نموده بود ان اصبر حتی یاتیک المظلوم بخبر اعز دوستان آن ارض را طرا تکبیر برسان و بگو لعمر الله از نظر محو نشده و نمیشوید جهد نمایید که کلهم خالصا لوجهه و ناظرا الی افقه عملی از شما ظاهر شود که فی الحقیقه سبب اعلاء کردد اعمال نفوس شاهد و گواهند بین عالم بی لسان گواهی دهند و بیدست اخذ نمایند و نجات بخشند نسئل الله بان یجمع بیننا و بینهم بالروح و الریحان و هو المقتدر علی ما یکون و ما قد کان انتهی الحمد لله عنایت محبوب حقیقی اشهر

زنار بر علم و انصار از اشراق شمس ظاهر و باهر و مشرق و لا بحث احتیاج بذکر فانی نموده و نیست جناب حبیب مکرم آقا سید تقی علیه ۹،، نظر بفرمایش آن محبوب و همچنین نظر بایام صوم رجوع نمودند دستخط محبوبی جناب شیخ علیه ۹،، و عنایته رسید پیک مبارکی بود با مژدهٔ فرح بخش هنیئاً لجنابه در دستخط خود ذکر احبای الهی که در ارض رش بقبض حبس فائز شده بودند نموده اند ان الخادم بشر الکل باطفاء النار و همچنین ذکر سادات خمس علیهم ۹،، را فرموده بودند مخصوص احبای رش علیهم ۹،، الواح بدیعهٔ منیعه از قبل و بعد نازل و حضرت اسم ۹، علیه من کل بهاء ابهاه هم اسامی کل را در ساحت اقدس معروض داشته بودند و عمل طیب خالصی که از حضرات سادات علیهم ۹،، ظاهر شده بود یعنی اعطاء وجه خمس بشخص مذکور و همچنین اتفاق شخص دیگر حسب المکتوب حضرت اسم الله بطراز قبول فائز این کلمهٔ علیا ظاهر فرمودند طوبی از برای آن نفوس که در این ایام باتفاق فائز شدند و از برای آن مالی که باین فضل فائز گشت انتهی امروز ادای حقوق

الله علیه بسیار بزرگ صد هزار طوبی از برای نفوسی که
بکتاب الهی تمسّک جستند و بآن عامل گشتند ذکر ایشان
و ذکر بیتیکه اسم ... دران ساکن بود و نفوسیکه بخدمت
مشغول بودند و نفوسیکه بمحبت ملاقات نمودند بتمامی
در سجن مذکور که ابن عبد و امثال او از ذکرش عاجز و
قاصر است حمد مقصود عالمیان را که آن نفوس عزیزه را مؤید
فرمود بانچه که لا مثل له و لا عدل له بوده دیگر چه عرض
نمایم از ذکر حضرت عندلیب علیه ... الابهی و نفسیکه
خبر سجن ایشان و سایر دوستان رسید قد ثبت
العبد باذیال رداء رحمة ربه الغفور الکریم اگرچه
حق شاهد و گواهست که سجن و حبس و امثال آن در
سبیل الهی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچه
مکرراً بکلمهٔ علیا از ملکوت بیان استماع شد ولکن
نظر ببعض جهات و نار محبت انسان بی اختیار از برای
مظلومین طلب فرج مینماید از حق میطلبیم کل را باثواب
اطمینان و یقین مزین فرماید تا از بلایای ارض که فی
الحقیقه وجودیت بی تحقق ولکن ثمرات آن در عالم
ملک و دفتر عالم و کتاب علیین محقق و ثابت خائف

ومضطرب نگردند در این ایّام در بعضی بیانات منیعه شهادت بمثابهٔ اکبر اعظم است و کبریت احمر در این ایّام مذکور و غیر موجود نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود بالبتّ کان الخادم فی ارض الصّاد و ورد علیه ما ورد علی جوهر ملکوت الانبیاء و سلطان الشّهداء ولکنّ الامر قد قضی و الفانی فی حیرة بادی الحمد لله ذکر احبّای رشت با ایشان ختم شد دستخطهای متعدّده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشا نموده اند بمثابهٔ عَرف وَرد بستان معارف متضوّع مکرّر ذکر شان مذکور ولکن تا حین نظر بحکمت ارسال نشد و از قضا این عبد هم چیزی عرض ننمود ولکن قلب و فؤاد و بصر متوجّه و کفی بالله شهیدا و در ذکر من صعد الی الله ظاهر شد آنچه که قلوب را بحر اطمینان کشانند و نفوس را کأس ایقان بخشد ظهور کلّ امر مرهون بوقته از حق تعالی شأنه سائل و آمل جمیع را بفرح اکبر فائز فرماید و در ظلّ فضل مسرور دارد انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر یا محبوب عالم را غفلت فرو گرفته از اعمال عباد است

که دین مبین و شریعت سیّد المرسلین ضعیف شده بنحوی
که هیکل شریعت ما بین دول بر ارض مستقر هر نفسی از
اعضای آن امیر باید واحدی قادر بر منع نه بلکه قادر
بر سؤال نه صد هزار چشم باید تا بر ملت بیضا نوحه نماید
از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید اگر اعمال
قوم مطابق و موافق شریعت غرّا بود البتّه ضعیف
نمیشدند و با این ذلت مشاهده نمیکنند اکثری غافل
و محجوب معذلک نفوسیکه لله تکلّم نموده اند و لله
متکلّمند و فی سبیل الله حمل رزایا و بلایا لاجل تربیت
عالم نموده اند بر ایشان قیام کرده اند و بظلم تمام
بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی
را نهب و قتل هرگونه عذابی را در بارهٔ این نفوس مقدّسه
اجری داشته اند انّ الخادم یسئل الله ربّه بان
یؤیّد عباده علی العمل بما امروا به فی کتاب مجید الانبیاء
والمرسلین والسّلام علی حضرتکم و علی عباد الله المخلصین
والحمد لله ربّ العالمین عرض دیگر حضرت شیخ علیه
سلام الله و عنایاته در بارهٔ جناب حاجی احمد و ابن
ایشان علیهما ۹۶۹ مرقوم فرموده بودند ایشان از

از قبل اذن داشته‌اند که توجه نمایند انشاء الله عنقریب فائز گردند و همچنین ذکر وجهی نموده بودند اگر نقد برسد البته بحضرت حرم که آن محبوب با امور این ارض مطلعند و این عبد نظر بحکمت مخصوصا خدمت محبوب جناب شیخ علیه من کل ابهاء چیزی عرض ننمود الحمد لله مذکورند و بعنایات مخصوصه مخصوص و فائز السلام علیه و رحمة الله و برکاته خ آدم فی لیل ثانی شهر رمضان المبارک

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله والصلوة والسلام علی الانبیاء والمرسلین الذین جعلهم الله مظاهر نفسه ومشارق وحیه ومهابط علمه ومخازن لئالی عرفانه ومکامن نفایس امانته وعلی اولیائهم واحبائهم وابنائهم ثم الصلوة الطاهرة الباهرة المشرقة المتلألئة علی سیدهم ومبدئهم وخاتمهم واولهم وآخرهم وعلی اولاده وصحبه الذین نبذوا العالم لامر الله رب العالمین وبعد روحی لذکرکم الفداء مکتوب آن محبوب از برای قلب سراجی بود روشن ومنیر وبما فیه مترشح و بهجت حاصل و بعد از قرائت و اطلاع لدی الوجه عرض شد و همچنین

نامهٔ محبوب فؤاد حضرت س م علیه بهاء الله الابهی و
همچنین مکتوب جناب آمیرزا مهدی علیه ۶۶۹ و آنکه ارسال
داشته بودند بشرف اصغا فائز فرمودند انشآء الله
بعنایت الهی فائز باشند و فرات ذکر و بیان در ثنای
محبوب عالمیان از مطلع کلامشان جاری و ساری شود
چه مقدار از نفوس که انچه بر ایشان القا میشود بمثابهٔ
صخرهٔ صمّآء بجا اثر و ثمر مشاهده میگردد و چه مقدار از
نفوس که بمجرد اصغاء حفیف سدرهٔ الهی زفراتش متصاعد
و عبراتش نازل ملاحظه میشود اینست که میفرماید
اصحاب الیمین و اصحاب الشمال. امروز کل از نفخهٔ صور
صرعی دیده میشوند الّا من شآء الله اثر صور عالم را
احاطه نموده و کُلّ کَاَعْجازِ نَخْلٍ خاویه ملاحظه میشوند
از حق بطلبید که اسرافیل روح در هیاکل مطروحهٔ میتهٔ
بدمد دمیدنیکه کل بقمیص حیات جدید بدیع فائز
گردند و بالْمُلکُ لله ربّ العالمین ناطق شوند امروز
است که سکر کل را اخذ نموده طوبی از برای نفسیکه
شئونات بشر او را از منظر اکبر محروم نساخت قل ان
اذکر الذی من قبل المظلوم و قل طوبی لک بما اقبلت

الى الافق الاعلى وقصدت المقصد الاقصى والذروة
العليا وما منعتك جنود الغافلين وضوضاء المعرضين
ان احمد الله بهذا الفضل الاعظم وقل يا الهى وعزتك
وجلالك وجمالك ورأفتك ورحمتك وسلطانك
لو تكون لى لاكون منقطعا عن العالم ولو يتوجه الى
عبدك طرفك لادفع عنى ظلم الامم انت الذى
خلقتنى ورزقتنى واظهرتنى وربيتنى الى ان سقيتنى
بايادى الطافك كؤس عرفانك على شأن اقبلت
اليك بقلبى ونطق بذكرك لسانى وتوجه الى افق
ظهورك وجهى اى رب ترانى مطرودا لاسمك وسائرا
فى البلاد فى سبيلك اسئلك بان تؤيدنى فى كل
الاحوال على ما كنت عليه يا مالك العزة والجلال
وسلطان القدرة والاجلال لا اله الا انت القوى
الغالب المقتدر القدير انتهى لله الحمد بعنايت حق
جل جلاله فائز شدند و در ساحت مذكور آمدند مكرر
هر حرفى از آن شهادت ميدهد بر فضل و رحمت و عنايت حق
ان شاء الله بآن فائز شوند و از نسيمش بروح جديد فائز
گردند انه على كل شئ قدير اشعار محبوب قلب و فؤاد

جناب شیخ علیه بهاء الله الابهی در ساحت امنع اقدس
عرض شد فرمودند قد سمعنا ندائه فی ثناء الله و ذکره
وکذلک نطق عاشق صادق را در هر حین حالتی است که
ذکرش فوق اذکار اهل ناسوت است الحمد لله فرات ذکر
از ایشان جاری و عندلیب بیان بر سدرهٔ فؤادش
مغرد انا ذکرناه بذکر جمیل و انزلنا له ما قرت به عیون
العارفین نکبر من هذا المقام علیه و نصلی علی الذین
فازوا فی ایام الله و تمسکوا بحبله المبین انتهی نظر اینان
یعنی محبوبی جناب حاجی شیخ علیه بهاء الله و عنایته
فی المحضر بکمال روح و ریحان مزین بود کان الخادم
وجد منه عرف خلوص لله ربنا و رب من فی السموات
والارض و نرجو من الله تأییده و توفیقه فی امور
الدنیا والآخرة انه علی کل شیء قدیر هنیئا له و مریئا
له عرض دیگر آنکه وجهی در جائی نوشته اند موجود
است حسب الامر باید بحضرت س م علیه بهاء الله الابهی
برسد که ایشان مبلغ ۳ آنرا بجناب ع علیه بهاء الله و
عنایته برسانند و ۲ بجناب آ محمد نقی علیه ۹،، که بجناب
والد خود برسانند کل پنجاه تومان میشود هر هنگام رسید

برسانند ذکر حضرت ع و اولیا سلام ؞؞ علیهم که در
سجن الله و فی سبیل الله مسجونند در لیالی و ایام در
ساحت امنع اقدس مذکور این عبد خدمت ایشان تکبیر
و سلام بکمال خضوع و خشوع میرسانند لله درّهم و
لله اقبالهم و لوجه الله حبسهم طوبی لهم و لمن یذکرهم و
یحبهم فی سبیل الله ربّ العالمین در این سنهٔ مبارکه
مرتفعکه محل بأسا و ضرّا واقع او از اهل سجن محسوب
شده از این فقره عنایات الهیه نسبت باهل سجن معلوم
و واضحست طوبی للعارفین و طوبی للمقرّبین و
الحمد لله ربّ العالمین اگر جواب بعضی از اولیا تأخیر
شده و یا بشود بأسی نه چه که آنحضرت حاضرند و بر
کثرت اشغال آگاه و فوق کل ملاحظهٔ حکمت حسب امر
الله العلیم الحکیم انشاء الله این ایام ارسال میشود آنچه
از برای بصر عالم بمثابهٔ کحل جواهر است و از برای هیکل
بمنزلهٔ فؤاد الامر لله مالک الایجاد خادم فی ۱۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۳۱

محبوب مکرم حضرت س م علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی

الحمد لله الذی ینطق لسان عظمته فی کل الاحوال بانطق

قبل خلق السموات والارض انه لا اله الا هو الواحد
الوهاب وانزل الکتاب فضلاً من عنده وشرع فیه
ما ینبغی للانسان تعالی الرحمن مالک یوم المآب والصلوة
والسلام علی الذین بدمائهم نصر الله امره ورفع حکمه
وانتشر آثاره فی الممالک والبلدان وبعد آنچه آن محبوب
ارسال فرمودند رسید بیانش مطلع بیان جدید و
ذکرش محیط سرور وابتهاج وبعد از عرض این کلمهٔ علیا
از افق اعلی نازل قوله تبارک وتعالی لا تحزن من شیء توکل فی
الامور علی الله المهیمن القیوم ثم انظر فیها بالحکمة و
البیان انه یؤیدک ویعلمک ما اراد ویحبک فضلاً
من عنده وهو المقتدر الفضال قد سمعنا ذکرک و
ثنائک وخضوعک وخشوعک وابتهالک وذکرناک
بما لا یوصف بالاقلام نسئل الله بان لا یمنع عنکم فرات
رحمته التی سبقت الکائنات البهاء علیک وعلی
اولیائی فی هناک الذین ما حرکتهم عواصف الغافلین
واقوالهم واعمالهم فی ایام الله مالک الرقاب انتهی
دستخط آنحضرت جنابکه رسید درجواب فوق العاده
تعجیل رفت که شاید خبری بحضرتشان برسد چه که

مدتها است از ساحت اقدس بایشان ذکر عنایتی بر حسب ظاهر اظهار نشده اگرچه آنچه نازل میشود مشحونست بذکر ایشان ولکن نظر بحکمت تا حال بعین چیزی ارسال نشده لذا حال باختصار بایشان و همچنین نفوسیکه در دستخط ایشان مذکور بودند چند لوحی از سماء عنایت نازل و ارسال شد بایشان برسانند و مکتوب مفصل از این عبد که حامل بیانات الهیه بود از شطر دیگر ارسال شد انشاءالله اُخم میرسد ولکن آن محبوب باید بسیار ستر نمایند یعنی آن اصحاب ارض طا چه اگر در آن ارض منتشر شود بیم ضر است از برای مسجونین و غیرهم چند لوح هم مخصوص دوستان آن ارض نازل انشاءالله ارسال میشود و آقایان که در دستخط آن محبوب ذکر شده بود کل بذکر حق جل جلاله فائز شدند کمال عنایت نسبت بهمه ظاهر و مشهود انشاءالله آثارش در ارض بمثابه اعلام ظاهر و هویدا گردد اینفانی هم خدمت کل اظهار نیستی و فنا مینماید مخصوص خدمت آقای مکرم جناب نبیل جلیل علیه بهاء الله الابهی البهاء المشرق من افق الفضل علی حضرتکم و علی اولیاء الله و اصفیائه الذین یذکرونه فی العشی والاشراق

ر الحمد لله مالك يوم الطلاق خادم ١٠ شهر محرم الحرام سنه ١٣٠١
محبوب مكرم جناب منبل ابن منبل عليه ٩ ٩ والطاف ملاحظه فرمايند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذى انزل النعمة واتمها مائدة نزلت من سماء فضله
وهى تعبر بكل لسان بشئ وهى النعمة التى من فاز بها لا
يأخذه الجوع ولا يمسه الاضطراب وفى عرف الالهيين
تعبر بها الحقيقة الاولية والنقطة الواحدية والسر الاحدية
حبيب مالك الاسماء ومحبوب من فى الارض والسماء الذى
سمى بمحمد صلى الله عليه وعلى آله وسلم بين الورى
هو كتاب ختمت به اسرار المبدء والمآب من لدى الله
المقتدر العزيز الوهاب والصلوة والسلام عليه وعلى
آله واصحابه الذين بهم رفعت رايات التحقيق وفك ختم
الرحيق وفاض بحر التوفيق وعلى الذين عملوا بما امروا
به من لدى الله العليم الحكيم وبعد قد فاز الخادم الفانى
بكتابكم العالى ووجد منه عرف حبكم وخلوصكم وخضوعكم
وخشوعكم لله وحده يشهد الخادم بانكم فزتم بانوار التوحيد
ومقام التفريد وسبحتم فى بحر العرفان الى ان وفقتم على
لؤلؤ البيان ومرجان المعانى يسئل الخادم ربه بان

يؤيدكم و يقربكم و يوفقكم على ما يحب و يرضى اگر چه
فى الحقيقه آن محبوب باين مقام فائز شد ولكن چون دعا
محبوب و رضا فوق مقامات اينست كه گاه گاهى خادم
باظهار اينكلمات جسارت مينمايد فى الحقيقه هذا مقام
كبير عظيم ما اطلع به الا هو و بعد از اطلاع و آگاهى تلقاء
وجه عرض شد فرمودند الحق معه قد نطق بالصدق
نسئل الله بان يؤيد عباده على العمل الخالص و التكلم
بالصدق و على البر و التقوى انه على كل شئ قدير انتهى
و اما درباره جناب حاجى على اصغر عليه ۹،، و عنايته
مرقوم داشتند ذكر ايشان را مكرر محبوبى جناب امين
عليه ۹،، عرض نموده اند و مخصوص ايشان اين ايام
شمس اذن از افق اراده مشرق ولكن چون هوا منقلب است
و همچنين بحر منقلب صبر اولى اگر در آن مدينه و اطراف
توقف نمودند بعد از سكون توجه نمايند اگر چه حافظ
حق جل جلاله بوده و امواج بحر من غير اراده الله حركت
نموده و مينمايد ظاهر نشده و نميشود ولكن مقصود
آنكه در اين فصل زمستان بحر خالى از تعب و زحمت
نبوده و نيست لذا زحمت ايشان نزد اين خادم محبوب

نه و همچنین فرمودند اگر شغلی بهم رسید که ببلاد راجع شدند اجر لقا در بارهٔ او عنایت میشود انّه ممّن فاز بعد مرالامر وفُزتی بحب الله العزیز الحکیم انتهی ابتقانی هم حضرت ایشان تکبیر و سلام میرسانند عرض دیگر آن محبوب البهیه عمل نمایند حسب الامر بوده و هست چه که در اول فرمودند با نفوس معرضه مخالطهٔ کلی جایز نه چه که اموال مردم نزد ایشانست و کبرای ارض منتظر بهانه لذا باید بکمال حکمت رفتار شود بما فرید هم تفصیل گفته شده و میشود ان ربنا الرحمن لهو الرؤف العطوف هر امریکه قد واقع شود محبوبست و مهیمن است بر امور اخری هذا ما سمعتُ من لسان من ینطق الیوم فی قطب السجن بما یضطرب به عقول الضعفآء و افئدة البلهآء بشارت اُخری آنکه در صبیحهٔ یوم سبت ۱۰ صفر بوکالت آن محبوب روحانی بزیارت و طواف فائز و بقبول مزیّن الحمد لله بامر عظیمی ختم مکتوب شد السلام المشرق من افق دار السلام علی جنابکم و علی الذین تمسکوا بالعروة الوثقی و عملوا بما امروا به من لدی الله مولی الوری خ آدم

فی ۱۰ شهر صفر سنه ۱۳۰۱

حبيب روحانی جناب نبيل بن نبيل عليه ٩،، الملك العزيز الجميل، ملاحظه فرمايند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذی نور الآفاق من النور اللائح المشرق من افق سماء الحجاز وبه اضاء العالم وتنور الامم وظهر ما كان مكنونا فی العلم ومسطورا فی كتب الله رب العالمين و بحور الصلوة والسلام وطمطام الرحمة والعزة والثناء عليه وعلى آله واصحابه الذين بهم ثبت ما انزله الرحمن فی الفرقان ورفعت اعلام الهداية بين الانام وعلى الذين اتبعوه وعملوا بكتاب الله مالك المبدء والمآب وبعد فقد اجتذب الفانی ذكركم وثنائكم وبيانكم وما ظهر من قلمكم فی ثناء الله واوليائه واصفيائه و سفرائه اسئله تعالى بان يوفق الخادم على ذكر من ذكره وثناء من اثناه ويؤيده على الاستقامة على حبه وذكره وامره انه هو الذی شهد باقتداره من فی الملك والملكوت وبسلطانه من فی الغيب والشهود لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم يا حبيب قلبی حب تان لازال در قلب وذكرتان از لسان جاری

وازحق مسئلت مینمایم که در جمیع احوال شما را تأیید
فرماید و در اعمال و افعال و تجارت و اقتراف نصرت
نماید ان الخضوع والخشوع والطلب والسؤال من العبد
والاجابة من الله ربنا وربکم ورب من فی السموات
والارض اگر احبای این ارض را بخواهند از فضل حق
جل جلاله کل بنعمت سلامتی مرزوق حزبٌ فاز بالاستغناء منهم
الکبری ویشرب من صافی کأس التسلیم والرضا و
حزب بعلومة و بعلل اخری والامر والعلم عند الله
مالک الوری ولکن از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید
بآنچه مقصود است و موفق نماید بعمل بآنچه در کتاب
او است امروز فی الحقیقه حزب الهی محاط و سائرین
محیط مشاهده میشوند چنانچه مشاهده فرموده اید بلاد
اسلام را بیماریهای مختلفه اخذ نموده اند وقت آمده که
جمیع بکمال توجه و تدبیر و عجز و ابتهال بحق متعال توجه
نمایند که شاید بحر رحمت بموج آید و آفتاب فضل اشراق
نماید و ذلت بعزت تبدیل شود و ضعف بقوت باری
آنچه برامت مرحومه وارد شده و میشود از خودشان
است بقول من قال این همه از قامت ناساز بی اندام ماست

تفکر در عزت اسلام از قبل نمائید که بچه مقام رسیده بود و حال در ذلت وارده. استغفر الله العظیم عما قلت و اقول امر بعز من یشاء و یذل من یشاء یؤتی و یمنع له الخلق والامر و هو الفوق الغالب المقتدر العلیم الحکیم. اگر حکمت اقتضا نماید دوستان آن ارض را از قبل این فانی سلام و تکبیر برسانید این عبد از برای کل تائید و توفیق طلبیده و میطلبد الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید والسلام والرحمة و التکبیر و البهاء علی جنابکم و علی عباد الله المخلصین والحمد لله رب العالمین کاغذ و تخم گل و پیاز نرگس و سنبل که ارسال داشتند رسید انشاءالله باسم آنجناب آن بحر عطا فائز و این بدیع مفتخر والحکم لله مالک القدر خادم

فی ۲۳ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۰

محبوب مکرم جناب س م علیه بهاء الله و عنایاته ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الامنع الاقدس العلی الابهی

الحمد لله الذی جعل اسمه الابهی نوراً و رحمةً و شرفاً و ذخراً

لاصحاب الهدی ونارًا وقهرًا وسیفًا لاهل البغی والفحشاء
تعالی من ارتعدت باسمه فرائص الخائنین وتزعزع بذکره
بنیان المشرکین انه لهو الفرد الذی ما منعته حجبات القوم
ولا سبحات الذین کفروا بالیوم والصلوة والسلام علی
انبیائه ورسله الذین انفقوا ما عندهم فی سبیله وقاموا
علی خدمة امره علی شأن انتشرت رایاته فی البلاد وارتفعت
اعلام هدایته بین العباد وبعد دستخط آن محبوب
حقیقی باین عطشان بخشید آنچه را که زلال نهال را و
نور آفاق را بعد از قرائت واطلاع قصد مقصد اعلی نموده
در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند بنویس بجناب
س م مظلوم وصیت مینماید جمیع را بصبر واصطبار
وسکینه و وقار تا باید افئدهٔ مقربین ومخلصین از افعال
ظالمین وغافلین مکدر شود امثال آن نفوس در هیچ
عهد وعصر اطاعت امر ننموده اند وبکمال ظلم واعتساف
بر مظاهر امر الهی ومشارق وحی صمدانی وارد آوردند
آنچه را که کل شنیده اند ولکن عند الله از برای این همج
رعاع قدری وشأنی نبوده ونیست باید دوستان الهی
در جمیع امور بحق توکل نمایند وبا و تفویض کنند ودر

بارهٔ جمیع من علی الارض در لیالی و ایام بکمال عجز
و ابتهال عنایت طلب نمایند که شاید از بحر حیوان
محروم نمانند و باثمار سدرهٔ انسانیه مرزوق
شوند و باید در کلّ احیان وصایای الهی را امام
عیون مشاهده نمایند و غفلت نکنند نفوس غافله
بجنود شریره بر اطفاء نور الهی قیام نموده اند شما بجنود
اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه نصرت نمائید حق
بنفسه قادر و توانا است آنچه اراده نماید فی الحین ظاهر
و موجود است قدرتش مهیمن است بر قدرتها و اراده
اش غالبست بر ارادهٔ من فی الارض والسّماء انّ
الظّالم ینتصر علینا بقوّة جنوده و نحن ننتصر علیه
بالقریب القویّ الغالب القدیر کاذب چه ثمری دید و ذئب
بچه مقام رسید و رقشا چه منفعت برد لعمر الله کلّ فی
خسران مبین اگر نالهٔ یکی از آن نفوس اصغا شود جمیع
من علی الارض بفزع آیند یا سیّد نفوسیکه این ایّام
فی سبیل الله خدمت نموده اند و امر او امتثال داده اند
و باو توجه نموده اند کلّ در صحیفهٔ حمرا از قلم اعلی مذکور
و مسطور سوف یکافیهم الله مکافاتا حسنا و یجزیهم

الله جزآءً عظیماً انّه علی کلّ شیء قدیر انتهی   لله الحمد
بعنایات الهیه فائز بوده و هستند حبّ الامر بمحبوبی
جناب ابن ابهر علیه بهآء الله وعنایته بنویسید در
ارض ط توقّف نمایند البتّه چندی خارج باشند
اقرب بتقوی بوده و هست وجه ترش را که جناب شخص
مخصوص ابد. الله تبارک وتعالی از بابت حقوق ادا
نمودند نعم ما له وطوبی له وحال حبّ الامر آن پنجاه
تومان که اوّل حواله شد اگر برسد بیست تومان آن را
در ارض کاف بمخدّره معظمه امّ حرم علیها بهآء الله الابهی
برسانند و سی تومان بجناب محبوبی ابن ابهر علیه ۹ ۶۶
مالک القدر و از بعد هم ان شآء الله میرسد وجه
نیم واحد که مخدّره ضلع من صعد الی الله علیها بهآء الله
از بابت حقوق واگذاشته اند ذکر رسید و در لوح
ورقه مخدّره از سمآء مشیّت نازل و بطراز قبول فائز
و حبّ الامر وجه مذکور را در ارض خا بجناب حبیب
روحانی ع ز ت علیه بهآء الله وعنایته برسانند
چه که ایشان مدیون شده اند و هرچه زودتر برسد
لدی الله احبّ است بر ایشان ظلم واقع شده و مبالغی

از ایشان اخذ نموده اند اینکه ذکر آقای معظم حضرت اسم ءءم . علیه من کلّ بهاء . فرمودند آنچه ارسال شد از دستخطهای ایشان رسید جواب هم دو کرّه ارسال شد در هر حال جند الله غالب بوده و خواهد بود د سجن ذکر ایشان و الّذین مع حضرته اکثر اوقات بمیان مخصوص در ساحت امنع اقدس و اهل مرادق عصمت و عظمت جمیع عالم شهادت میدهند بر تقدیس و تنزیه و زهد و صلاح و فلاح ایشان و همچنین بر ظلم و تعدّی و اعتساف و کذب و نفاق نفوسیکه سبب ضرّ حزب حق جلّ جلاله شده اند فرمودند بنویس یا ایّها المتوجّه الی الوجه درجا منضافی ناس تفکر کن اسم الله که جز صلاح و اصلاح نخواسته و در لیالی و ایّام بخدمت انام مشغول ذرّات کائنات شهادت میدهند بر صدق و صفا و امانت و دیانت و مظلومیت ایشان و همچنین بماد مسجونین معذلك عدل را گذاشتند و بدون آن عامل شدند انتهی ابن عبد فانی در لیالی و ایّام از مالك انام میطلبد که ایشانرا نجات عطا فرماید و لقا مقدّر نماید انّه ربّنا القدیر علی کلّ شیء حکیم اینکه

در بارهٔ حبیب مکرّم جناب حکیم علیه ۹۶۹ مرقوم داشتند
ایشان از مدینهٔ کبیره وارد بیروت شدند و توجه بشام
نمودند تا حال باین ارض وارد نشده اند مرحبا هستند
انشاءالله سالم باشند و در ظل عنایت مستریح   اینکه
در بارهٔ مخدومی جناب امین علیه بهاءالله و عنایته
مرقوم داشتند بلی این امورات با ایشانست و فی الحقیقه
بکمال همت بر خدمت قیام نموده اند لیلاً و نهاراً مشغولند
از حق این خادم فانی میطلبد که ایشانرا مؤیّد فرماید
اگرچه کدام تائیدا ست اعظم از اینکه خدمتشان بقبول
فائز شد در این ایام مکتوبی باین عبد نوشته اند
انشاءالله جواب ارسال میشود آن محبوب اگر بایشان
چیزی مینویسند ذکر عنایت حق را نسبت بایشان
مذکور دارند و امّا در بارهٔ وجه آن وجه را که موافق
قلمداد آن محبوب برادر مکرّم جناب حاجی خلیل علیهٔ
داده اند و باین اتفاق فائز شده اند و ذکر عنایات
حق جلّ جلاله در بارهٔ ایشان از قبل شد   و اینکه محبوبی
جناب ع ب علیه بهاءالله الابهی بآن محبوب نوشته اند
و سپرده اند که خبری از ایشان برسد بسیار خوبست این

بنده باراده ایشان وجهیکه مخدوم مکرم جناب امین
علیه ۰۰۰ برات فرستاده انداز بابت حقوقیست که بنا
بود جناب حاجی علی علیه ۰۰۰ بحضرت اخ علیه منکلّ
بهاء ابهاء برسانند وایشان این مبلغ را بامحبوب برسانند
تفصیل آنهم ازقبل عرض شد که باید بکاف وجناب امین
آ ابهر برسد دیگرچه عرض نمایم ازجناب ع ب علیه بهاء
الله الابهی وماورد علیه فی سبیل الله بسیار برایشان
سخت گذشته یکطرف ظلم مشرکین ومعاندین ویکطرف
ظلم منافقین داخلین ظلم ثانی اعظم واکبر چنانچه بعد از
عرض اینفقره درمناجات منیع اقدس لسان عظمت باین فرد
ناطق نعم ماقیل من قبل   وظلم ذوی القربی اشدّ مضاضة
علی المرء من وقع الحسام المهند   فی الحقیقه اینست این عبد
بسیار متحیراست ازنفوسیکه بقدر پشه وفر ندارند و
باندازهٔ ذباب ثبات نه پیش نزن جنبند هاء ارض
احسن ازان نفوس بوده وهستند فی الحقیقه ان نفوس
قابل این مقام نبودند وازصافی امتحان بیرون رفتند
صد هزار شکر محبوب عالمیانرا که ایشانرا مؤیّد فرمود ودر
سبیل محبتش محلّ رزایا وبلایا نمود آنچه وارد شده لله

بوده والی الله راجع اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب
نبیل مسافر علیه بهآء الله و عنایته فرموده بودند
عرض شد لله الحمد ایشان بعنایت فائزند و لدی الوجه
مذکور بعد از عرض اینکلمهٔ علیا از ملکوت بیان ظاهر
قوله عز اجلاله انشآء الله مؤید باشند بر آنچه سزاوار است
ان اذکره من قبلی و بشره برحمتی و عنایتی انشآء الله محفوظ
باشند و بعنایت حق مزین در انجمن معانی ذکرشان بوده
و هست و در دبستان عرفان رحمن بمثابهٔ مرجمند
هنیئاً له من لدی المظلوم المهموم انتهی این عبد فانی هم
خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و از حق جل اجلاله می طلبد
ایشان را مؤید فرماید بر آنچه باقی و دائم است و اینکه
از جناب برادر مکرم آقا شیخ محمد علیه بهاء الله ذکر
نموده بودند این ایام عرایضی از آن اشطار رسیده
بتوسط حبیب روحانی جناب شیخ ابو القاسم علیه بهآء
الله و ذکر جناب آقا شیخ محمد در او بوده از قرار معلوم
بتجارت مشغولند جواب عرایض از سمآء عنایت نازل
انشآء الله ارسال میشود یسئل الخادم ربه بان یؤیده
علی ذکره و ثنائه و خدمة امره و یقدر له ما ینفعه فی

کلّ عالم من عوالمه انّه علی کلّ شیء قدیر خدمت ایشان هم
سلام و تکبیر میرسانم البهآء المشرق من افق عنایة ربّنا
و ربّکم علی حضرتکم و علی من معکم خ ادم فی ۲۲ ربیع
الثّانی سنة ۱۳۰۱ حسب الامر هرچه امور تحریر مستور باشد
اولی و احسن و اقرب بتقوی است و البهآء علی من اتّبع امره

در باب حضرت محبوب فؤاد جناب س م علیه بهآء
الله الابهی حسب الامر حرکت جایز نه و توقف اولی
انّ الله مع الصّابرین و فرمودند لو شآء الله ذکرش
اخری جواب جناب عندلیب علیه بهآء الله الابهی
ارسال میشود جناب سمندر بابها از قبل مظلوم مکرّر جویای
احوال ایشان و محبوبین علیهم بهآء الله بشوند و با بن عطّار
هم از قبل مظلوم سؤال از اسمی علیه بهائی و فضلی و
جناب علی قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی و اولیای دیگر
بنمایند مقصود اظهار حبّ است لعمر الله آنی از نظر
غایب نبوده و نیستند و مکافات ایشان با حق جلّ
جلاله است آنچه حال لازم آنکه از حق بطلبند شربت
ناگوار را گوارا فرماید و صبر عطا نماید لعمری از بعضی

نفحهٔ رضا در هبوب لو شآء الله کل باین مقام اعلی فائز
و مشرف انتهی

محبوب روحانی جناب نبیل بن نبیل علیهما سلام الله و عنایته
ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدس از شئونات خلق حق منیعی را لایق و سزا
ست که آن بدایع جود و کرم عالم را بانوار عدل منور فرمود
و بصراط مستقیم که سبب و علت حفظ امم است هدایت
نمود اوست مقتدری که جنود عالم او را ضعیف ننماید و
مدافع مشرکین او را نترساند اراده‌اش مهیمن و مشیتش نافذ
یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو القوی الغالب العزیز
الحمید و الصلوة المشرقة من افق فضل مالک القدم علی
سید الامم و مولی العالم الذی به ختم الکتاب و وعد الله
حکم النبأ فی المآب و علی آله و اصحابه الذین جعلهم
الله انجم سمآء عرفانه و اقمار آفاق برهانه سبحانک
یا من باصبع قدرتک خرقت الاحجاب اسئلک بسلطان
قدرتک و اقتدارک بان تنصر شریعتک الغرآء ثم
احفظها من المشرکین من عبادک و المنکرین من بریتک

ایرب قد اخذ الضعف ارکان حزبك وارتعدت من
سطوة اعدآئك فرائص دینك اسئلك یا مالك الملوك
وراحم المملوك بان تنزل من سمآء فضلك ما یرتفع به امرك
بین عبادك وتنصب اعلام ذكرك فی دیارك ایرب
اسئلك بمظاهر امرك ومشارق وحیك وبخاتم انبیآئك
واصفیآئك بان تحفظ من تمسك بك وتجعل طاعتك
ونطق بذكرك وثنائك وقام علی خدمة امرك ایرب
تراه متشبثا بك وراجیا فضلك ومشتاقا قربك ولقائك
ایرب لا تمنعه عن تجلیات نور عرفانك ولا تجعله محروما
عن اشراقات فجر عنایتك فاجعل اعماله واوراده كلها
وردا واحدا[٢] وفی خدمتك سرمدا ایرب فاحفظ من
دخل حصن امانك ثم انصر من استظل فی ظل رایتك
ثم ارزقه زیارة بیتك الحرام مرة اخری وقدر له ما
ینفعه فی الآخرة والاولی لا اله الا انت الغفور الكریم

یا محبوب فؤادی ان فؤادی یشتاق التكلم مع حضرتكم
وروحی یحب ان یتوجه الی وجهكم ولو ان الوجد یشتاد
بی وبكم ولكن حب الله الذی قربنا بر انه لا یشار باشارة
العالم انه یحكی عن التوحید الحقیقی المعنوی الذی من

فی محضرك هذا ما نطق به سلطان اولیآئك فی دعآء علیه سید رسلك حتی تكون اعمالی واورادی كلها
وردا واحدا

فاز برضوان باسرار الکتب واشارات الصّحف طوبی لمن
فاز بالمقصود ولطالب تشرّف بلقاء المحبوب وشوق
واشتیاق این بنده معلوم و واضح خدای واحد شاهد
که در هر حین میخواهد آنمحبوب روحانی را ذکر نماید ولکن
نظر بکثرت اشغال وامورات اخری کاهی تعویق میشود
امّا مخابرات قلبیّه الحمد لله بوده وهست فتوری بآن
دست نداده ونخواهد داد نامهٔ آن محبوب لدی الوجه
عرض شد فرمودند ایشان بطراز مرغوب مزیّنند و
درجمیع احوال مؤیّد ومذکورند من فاز بهذا قد فاز بالفرح
الأکبر من کان لله کان الله له الحمد لله باعمال خالصه در
سبیل الهی معروف ومذکورند از شئونات عرضیّه و
اشارات غیر مرضیّه منزّهی برایشان وارد نه آنچه گفته
شد ومیشود اظهار محبّت است در ظاهر وفی الباطن
فی مقام لا یتغیّر وصحبت مبتنایم نبیل علیه سلامی
را با نفوس معدوده که درآن ارضند بعنایت وشفقت
رفتار نمایند بهیچوجه ملاحظهٔ اقوال و با اعمالیکه مغایرت
دران ملحوظت نمایند چه که ایشان باید مرجع امورات
کلّیه شوند و با آن چند نفس هرقسم حرکت نمایند سبب

علو اوست بجمیع وجوه حضرتی بر او راجع نه انا من التائبین
فیمی حرکت شود که این چند نفس ساکن باشند انسان در
هر صورت خاطی است الا من عصمه الله و عفو و تجاوز
در هر حال لدی الحق محبوبست مقصود آنکه در این ارض
با احدی طرف نزاع واقع نشوند تا بتدریج محبت ایشان
هم طلوع نماید و بنیان تجارت آنجناب هم محکم شود انتهی
اگرچه در ظاهر عالم بعد و فراق و فصل غلبه نموده
ولکن از فضل حق نور قرب حقیقی را فراسخ و امیال منع
ننماید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء هم از او
سائل و آمل که نور قرب را تائید فرماید و اجتماع
و لقای ظاهر را هم مقدر نماید اوست بر هر شیء قادر
و توانا فی الحقیقه این کره فراق آن محبوب بسیار موثر
و واقع شد تاثیرا عظیما یسئل الخادم ربه بان یرزق
الوصال بعده انه علی کل شیء قدیر اسباب و الاثاثیه
جمعت بنان ارسال فرمودند رسید فی الحقیقه بسیار
زحمت کشیده اند امید هست انشاءالله از برای بنان
نجاحی باین اسباب حاصل و از آن نجاح عرض باقی
ممنوع گردد در این صورت این عمل آن محبوب با او

هست یعنی ذکرش در دفتر عالم انشاء الله باقی و ثابت خدمت
برادر مکرم جناب آقا غلامحسین الذی وجد کلّ ذی
شمّ منه عرف القمیص سلام میرسانم و تهنیت میگویم
از حق منیع تائید میطلبم که ابنا را فائز فرماید بآنچه
راجی و آملند السلام الظاهر اللائح المشرق من افق العنا
علی حضرتکم و علیه و علی عباد الله الصّالحین و الحمد لله
ربّ العالمین خ ادم فی ۱۴ شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۱

محبوب فؤاد حضرت سمندر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

یکتا خدا میداند که قلب و قلم و لسان لازال ذکر و ستایش
الهی را دوست داشته مخصوص آن محبوب که ذکرشان
در قلب ودیعه بوده کثرت امور و مقتضیات ایام سبب
شده که آن محبوب را اکثر زحمت داده و میدهم ولکن
مطالب آنچه از قبل ذکر شده تلقاء عرش عرض شد و
جواب ارسال گشت اینکه درباره محبوب مکرم حضرت
منیب ثانی علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتید
هر کجا هستند خدا یارش باد و امیدوارم باین آیه

مبارکه که در لوح ایشان نازل لازال ناظر باشند قوله
تبارک وتعالی لک ان تنطق الیوم بما تشتعل به الافئدة
وتطیر اجساد المقبلین و فی مقام آخر قوله تعالی کن ناطقا
کالثعبان فی جسد الامکان لیحدث من الحرارة المحدثة
من الحرکة ما تسرع به افئدة المتوقفین و فی مقام آخر
قوله جل وعز کن مبلغ امر الله ببیان تحدث به النار
فی الاشجار وتنطق انه لا اله الا انا العزیز المختار و در
مقامی در شرایط اهل بها که بخدمت امر قیام نمایند
میفرمایند قوله عز وجل لهم ان لا ینظروا بما عندهم بل
بما عند الله ولهم ان لا یتوجهوا الی ما ینفعهم بل بما ینفع
به امر الله مطلب ثانی در بارهٔ جناب حاجی خلیل
علیه ۹،، وعنایته مرقوم داشتند اذن توجه ایشان
از قبل ارسال شد و اینکه فرموده‌اند وجه مذکور را
بکمال روح و ریحان تسلیم نمودند نعم ما عمل فی الله
ربنا ورب العالمین فی الحقیقه این فقره از سعادت
ایشان بود که بمجرد ذکر بطراز قبول فائز گشت هنیئا
لجنابه اما در بارهٔ جناب اخوی زادهٔ ایشان اذن توجه
از قبل عنایت شد معلق بذکر ثانی نبوده بکمال تضرع

آفتاب اذن طالع این مطالب مجدداً در پیشگاه حضور
عرض شد این بیان از ملکوت رحمن نازل قوله جلت عظمته
یا سمندر علیک بهائی جناب خلیل علیه بهائی را
تکبیر برسان و از انوار آفتاب عنایت مالک الرقاب
مسرور دار طوبی له و لمن اقبل الی الفرد الخبیر و همچنین
جناب کریم را ذکرش در ساحت اقدس مذکور و از مکلم
طور کلمهٔ اذن ظاهر و مشرق بشّرهما من قبلی و ذکّرهما
بآیاتی   مطلب ثالث تلقاء وجه عرض شد هذا ما
نزّل فی الجواب   یا سمندر ضلع مرفوع مرحوم خان
علیهما بهاء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان خدمتهای
ایشان در سبیل الهی از نظر محو نشده و نخواهد شد و در
صحیفهٔ علیا از قلم اعلی ثبت شده ان شاء الله فائز شوند
شده بآنچه عرف رضا بدوام ملک و ملکوت از آن متضوع
آنچه ارسال داشتند رسید یشهد بذلک من عنده
کتاب الله العزیز الحمید انتهی   این بنده بآن ورقه
علیها بهاء الله و عنایته تکبیر و سلام میرساند ان شاء الله
موفق باشند و مؤید و اینکه در بارهٔ فرع مرقوم داشتند
این ایام واضح که فرع تابع اصل است اصل که رسید فرع

م البتّه رسید کمال عنایت نسبت بآن نور منیر از افق اعلی
ظاهر چندی قبل لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان
نازل وارسال شد انشآء الله از ظلمات محجوب شوند که
حضرات مشرکین و مشرکات آن نور فرد را از افق ارفع ابدع اعلی
منع ننماید و اینکه در بارهٔ ع ب مرقوم داشتید آنچه
آن محبوب عمل فرمودند در نظر این فقیر بسیار خوب
شاید انشآء الله سبب تنبّه او شود از حق جلّ جلاله
سائل و آملم که او را مؤیّد فرماید بر ترک آنچه باو مبتلا
شده انّ ربّنا لهو المقتدر القدیر شاید بعد از ترک روح
حیوان جدید دمیده شود چه که آفتاب فضل بنفسه
مشرق ولائح است که انسان از امری و یا از جهتی مأیوس
شود جلّت عنایته وعظم فضله و سبقت رحمته و اینکه
در بارهٔ جناب آقا علی علیه ۹۶۹ و ابن حضرت حاجی نصیر
الّذی بشهادة الله استشهد فی سبیله مرقوم داشتید
تلقآء وجه عرض شد و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان
نازل وارسال گشت بایشان برسانند انه مع من معه
مقام حضرت نصیر علیه بهآء الله الابهی عند الله عظیم
طوبی لحضرته ثم طوبی لحضرته ثم طوبی لحضرته ذکر اخوی

ایشان جناب آقا فضل الله علیه بهاء الله هم در ساحت امنع اقدس معروض هذا ما نزّل له من سماء مشیّة ربّنا الکریم قوله جلّ جلاله هو الحقّ علّام الغیوب یا فضل الله انّ الفضل احاطکم قد سبقت نعمته و سبقت رحمته انّ ربّکم الرّحمن لهو الفضّال الکریم جناب نصیر علیه بهآء الله لله بحبس رفت و فی سبیل الله صعود نمود ولدی المظلوم از شهدا مذکور قسم بنیّر مشرق از افق سجن با و عطا شد آنچه که من علی الارض از احصای آن عاجزند طوبی له طوبی له او از نفوسیست که شبهات علما و سطوت امرا و ضوضای جهلا او را از مالک اسما منع ننمود فنا را گذاشت و بقا تمسک جست الوان مختلفهٔ فانیه او را از مطلع نور احدیه باز نداشت باید جمیع بر قدم او مشی نمایند حمد کنند حق جلّ جلاله را که از او شد و با و منسوب مقامش لدی الله بسیار عظیم است البهآء علیک انتهی اینکه در بارهٔ ملک مخدره ورقه ضلع مرفوع عبد الحمید خان علیهما بهاء الله مرقوم داشتند تلقاء عرش عرض شد فرمودند ما تا حال اذن فروش بصاحبان املاک نداده ایم حال که ورقه بسبب آن محزونند و نظر بتعدّیات واردهٔ بر آن ملک متفکّر در این صورت فروش آن لازم چه که میخواهیم آن

ورقه فارغ و آزاد باشد و در جمیع اوقات بذکر مالک
ایجاد مشغول ملک فانی مُلک فانی مالک فانی مملوک فانی
فضل حق باقی عنایتش باقی ذکرش باقی کرمش باقی آثارش
باقی بیناتش باقی طوبی از برای نفسیکه شئونات فانیه او را
منع ننماید ولکن باید سعی بشود که با سایرین کدورت بمیان
نیاید و این اقربست بل اسّ تقوی سعد اگر انشاء الله
سعد است بخلاف حق راضی نخواهد شد و اگر هم در رتبهٔ
عطارد باشد باز با سعد سعد است از حق میطلبیم او را
توفیق عطا فرماید و از دریای معرفت خود محروم نسازد
و ورقه را تکبیر برسان بگو از امثال این امور محزون مباش
آنچه امروز لایق و سزاوار است و بطراز بقا مزیّن ذکریست
که از حق نازلست الحمد لله بآن فائزی و اینکه اراده حضور
نموده بشّرها بعنایة ربّها انّا جعلنا القول مقام العمل و
قبلنا منها فضلاً من عندنا انّ ربّك لهو الفضّال انتهی
بعد از مقدّمهٔ ارض طا در این ارض هم بعض حرفها بمیان
آمده و در سنین قبل هم مخصوص این ارض نازل شد آنچه
که بعضی از دوستان آگاه شدند در بعضی از الواح
میفرمایند قوله جلّ جلاله ظاهر ساکن و باطن مضطرب باین

جهت حال در اذن توقف رفت ولکن از فضل بی منتهایش
این اراده قبل از عمل بطراز قبول فائز هنیئاً لها و اینکه
در بارهٔ جناب آقا حسنعلی علیه بهاء الله مرقوم داشتید
در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له فضلاً
من لدن ربّنا العلیم الخبیر قوله جلّ جلاله هو الشّاهد العلیم
ذکر المظلوم من اقبل الی الوجه و سمع نداء الله المهیمن
القیّوم و فاز بعرفانه اذ غفل عنه من علی الأرض
الّا من شآء الله مالک الملوک سمعنا ذکرک ذکرناک و
انزلنا لک فی هذا الحین ما تنشرح به الصّدور نسئل الله
بان یؤیّدک علی الاستقامة علی امره و یکتب لک ما کتبه
لأصفیائه انّه لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون ان اشکر الله
بما وفّقک علی الأقبال و انزل لک ما یجد منه عرف القمیص
عباد مکرمون انّا نوصیک بالأستقامة و بما ینفع به
امر الله ربّ الجنود البهآء علیک و علی الّذین تمسّکوا
بحبل الأمر منقطعین عن الأوهام و الظّنون انتهی
و هذا ما نزل من سمآء الفضل لجناب اخیه الّذی سمّی باسم
المقصود قوله جلّ و عزّ هو المشرق من افق سمآء الظّهور
یا حسینعلی اسمت بیاد محبوبت و مدلّ و مشعر بر سمت

این اسمی است که فرائص مشرکین ازاو مرتعد وافئده
معتدین مضطرب علم توحید باین اسم مرتفع ورایت
تفرید باین اسم براعلی المقام منصوب ذکرت مذکور و
این آیات محض فضل نازل لیفرح به قلبک وتقر به عینک
بشنو ندای مظلوم را متمسک شو بآنچه سبب نجات ابدیست
وعلت قبض دائمی اختلافات وتغییرات دنیا دو دلیل
اعظمند بر فنای آن ازحق میطلبیم ترا حفظ فرماید و
تائید نماید برآنچه سبب ارتفاع کلمهٔ اوست وسبب و
علت ارتفاع اعمال طیبه واخلاق مرضیه است اوجل
جلاله بالذات غنی بوده وهست دولت وثروت وملک
ومملکت نخواسته ونمیخواهد بلی عمل لله بهتر است از
ثروت عالم ان اعرف وکن من الراسخین قل یا الهی لک
الحمد بما ایدتنی علی عرفانک اسئلک بنور وجهک ونار
امرک واسرار کتابک ولئالی بحر علمک بان توفقنی
علی ما تحب وترضی لا اله الا انت العلی الاعلی ومالک
العرش والثری انتهی لله الحمد هردو از کأس عنایت
آشامیدند وازبحر ذکر الهی قسمت کلی بردند انشاء الله
درجمیع احوال بحق متعال متشبث ومتمسک باشند ان

قبل هم ذکرشان در ساحت اقدس مذکور اینکه ذکر
جناب آقا ملا یوسفعلی علیه بهآء الله را فرموده بودند
در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل له من سمآء العنایة
والالطاف قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه هو الآتی من افق الکبریاء
یا یوسف در ایامیکه اسمی یوسف در حبس بود تفکّر نما و همچنین
هنگامیکه در بئر بود و قبل او در حضرت خلیل ملاحظه
کن و همچنین توجه ذبیح را الی مقرّ الفدا آنچه بر حضرت روح
وارد شد بنظر آر و تفرّس کن و همچنین در خاتم انبیا روح
ماسواه فداه حضرت مبشّر نقطهٔ بیان روح من فی الملکوت
فداه و ما ورد علیه لیس ببعید اکثری شنیده‌اند و برخی
دیده‌اند آنچه بر نقطه و معشر انبیا و مرسلین وارد شد سبب
اعلاء کلمة الله و ارتفاع امر و انتشار آن بوده هر صاحب
بصری شهادت میدهد که خسران با نفوس ظالمه بوده و
ربح با آن نفوس مقدّسهٔ مطهّره در نورین یحیی شهیدین من
و کاظم تفکّر کن لعمر الله احدی قادر بر احصای ربح تجارت
ایشان فی سبیل الله نبوده و نیست یشهد بذلک عباد
مکرمون الذین اوتوا بصائر من الله ربّ ما کان و ما
یکون در اسمی مهدی و من معه تفکّر نما آنچه بر ایشان

وارد شد در سبیل الهی سبب ذلت و خسارت بود یا سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقامات ودیع حقیقی ایام هر نفسی فانی شده و خواهد شد طوبی از برای نفوسیکه این دو یوم فانی ایشانرا از ملکوت باقی منع ننمود بیقین مبین بدان که سجن تو فی سبیل الله سبب آزادی تو و علو مقامات عند الله بوده این فضل اعظم را اصغر مشمر لعمر الله بسیار عظیم و کبیر است و حفظ نما شیاطین بر مراصد مشاهده میشوند قل سبحانک یا الهی اسئلک بفضلک الذی به فتح باب العرفان علی من فی الامکان و سرت نسمات جودک و جرت انهار رحمتک بان تحفظنی من شر اعدائک الذین یمکرون فی امرک و یضلون عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القوی القدیر اراده لقا نمودی این ایام جایز نه چه که همزات معتدین و منکرین باین صفحات هم فی الجمله نشر نموده نسئل الله بان یؤیدک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره المبرم الحکیم قد حضر العبد الحاضر و عرض ما نادیت به الله رب العالمین طوبی لعبد فاز ندائه بالاصغاء و نزلت له آیات الله العلیم الخبیر تمسک بالمعروف و تشبث بذیل التقوی امرا من لدی الله مولی

الوری انه هو الآمر العزیز الحمید اولیای آن ارض را
از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان این ایام کل لدی
الوجه مذکورند چه که جناب امین علیه بهائی در عرایض
خود اولیای حق را ذکر نموده مخصوص افنان جناب الف
وها علیه بهائی و عنایتی را طوبی للذین حضرت
اذکارهم و اسمائهم و عرایضهم لدی الوجه اگرچه ثمرات
این اعمال نظر بعدم استعداد ارض مستور است ولکن در
خزائن حق کلّ محفوظ سوف یظهره بالحق انه هو العادل
الحکیم اجر یک حرف ضایع نشده و نخواهد شد ذکر جناب
سید هاشم را نمودی انّا نذکره و الّذین آمنوا بالله
الفرد الخبیر طوبی لقوم ما زلّتهم اشارات العلماء و
شبهات الفقهاء تا و اوفوا قالوا الله ربّنا و ربّ من فی السموات
والارضین از حق میطلبیم عیون عباد را از رمد نفس و هوی
مقدس فرماید تا اشراقات انوار آفتاب حقیقت را مشاهده
نمایند حضرت کلیم آمد قوم را بشارت ظهور داد و چون
حضرت روح ظاهر کل اعراض نمودند علمای یهود که
سالها در معابد خود بذکر و ثنای مالک اسما مشغول و همچنین
منتظر ایام ظهور کل بر اعراض و اغماض قیام نمودند بشأنی

که بدو حرف با آسمانش برد امرود. باید اهل ارض در مقام
قبل تفکر نمایند که سبب چه بوده که جمیع انبیا و مرسلین و
موحدین و مقربین در دست اعدا مبتلا بوده‌اند امر حضرت
قائم روح ما سواه فداه اعظم از کل بوده و بلایش اکبر چه که
اخبار داده‌اند که اعلی الخلق از کلماتش فرار اختیار کنند
مع ذلک احدی متنبه نشد و مقصود را ادراک ننمود
یا هاشم باسم قوی حق سبحانه اشارات و حجبات شبهات
را خرق نما خرقیکه اهل ملکوت صوتش را اصغا نمایند
این مظلوم لوجه الله میگوید اکثر امراء و علماء در صدد
بوده و هستند مع ذلک این مسجون اظهاراً لامر الله و
ابرازاً لما امر به من عنده قیام نمود و تا این یوم بقلم و حلم
مقابل عالم و امام وجوه امم قائم گفته آنچه را بآن مأمور
بوده و خواهد گفت. سطوت معرضین و ضوضاء
منکرین او را منع ننموده و ننماید مقام این ایام را بدان
و بر تدارک ما فات قیام نما قل سبحانک یا الهی و اله من
فی العالم اشهد انّی کنت غافلاً عن بدائع ذکرک و اسرار
ما ظهر فی ایامک بحیث اذنی ما فازت بصریر قلمک
الاعلی و عینی ما رأت اشراقات انوار افقک الابهی الی

ان بلغت الايام الى هذا اليوم الذى فيه اهتزّ قلبى
وبصرى وسمعى شوقاً لاصغاء كلماتك العليا يا مولى
الورى اذاً ترانى متوجهاً اليك وآملاً بدائع جودك
والطافك اسئلك ان لاتخيّبنى عن بحر عرفانك انك
انت الجواد الكريم   نذكر فى هذا المقام من سمّى بعلى اكبر
الذى آمن بالله المهيمن القيوم   طوبى لك وللذين
اعترفوا بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الفرد
الواحد العزيز الودود   انا ذكرناك فضلاً من لدنا و
نذكرك عناية من عندنا ان اشكر ربك مالك الملوك
ونكبّر على وجوه اوليائى هناك ونبشرهم برحمتى وفضلى
انى انا الفضّال المهيمن على ماكان ومايكون. ان ارض لد
المقصود بفاران ناميده شد طوبى لها ولمن حضر كتابه
فى هذه الايام بين يدينا سوف نجيبه واباه والذين آمنوا
بالله مالك الوجود   : يوسف شكر كن محبوب عالم ترا ذكر نمود
و همچنين نفوس مذكوره دركتاب ترا و نذكر اباك واخاك
انا نستغفر لهما ونسئل الله بان يغفرهما و يقدّر لهما ما قدّر لعباده
المقبلين   ونوصيهما بالاستقامة فى هذا الامر العظيم والحمد
لله رب العالمين   انتهى   لله الحمد مخصوص هر يك از

نفوس مذکوره امطار رحمت بارید بارید که نفاد اورا
اخذ ننماید چه که از سمآء فضل الهی نازل گشته یا محبوب فؤادی
از جانب این فانی خدمت جناب ملا یوسفعلی علیه ٦٦٩
تکبیر و سلام برسانید نفوسیکه فی سبیل الله بلایا دیده
اند و شماتت غافلین را شنیده اند و در سجن رفته اند و
از وجوه مکروهه آثار قهر و غضب مشاهده نموده اند
بر جمیع لازم ذکر ایشان و احترام ایشان اگر از بعضی هم امری
غیر موافق در سجن ظاهر شد باید از برای ایشان استغفار
نمود چه که در بلایا و رزایا بعضی بحال خود باقی نه البته
خطا واقع میشود ولکن انّ ربّنا لهو الغفور الکریم وانّه
هو الغفّار الستّار المشفق العطوف الرحیم یسئل الخادم
ربّه بان یحفظ الکلّ بجوده و رحمته و عنایته انّه هو
ارحم الرّاحمین و اکرم الاکرمین و اینکه ذکر جناب آقا میرزا
مهدی و جناب مشهدی علی علیهما بهاء الله را فرمودند
تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل لهما من سمآء مشیّة ربّنا
المجید قوله جلّ جلاله و عزّ برهانه هو النّاطق العلیم
یا مهدی اذکرنی بین عبادی انا ذکرناک من قبل و من بعد
و انزلنا لک ما یجد منه کلّ ذی شمّ عرف شفقتی و عنایتی

و رحمتی التی سبقت من فی السموات والارضین کن ناطقا
بثنائی و طائرا فی هوائی و خادما لامری و متمسکا بحبل
عنایتی و انا الآمر العلیم قد کنت تحت لحاظ عنایة ربک
یشهد بذلک من عنده کتاب مبین البهآء المشرق من افق
سمآء عنایتی علی الذین دخلوا السجن فی سبیلی و خرجوا منه
بحبی العزیز المنیع یا علی علیک رحمتی انا ذکرناک فی مقامات
شتی و نذکرک فی هذا الحین ان اشکر و کن من الحامدین
قل یا الهی و سیدی اسئلک بانوار وجهک و لئالی بحر
علمک و ظهورات فضلک و مشرق وحیک و مطلع آیاتک
بان تجعلنی مستقیما علی امرک و ناطقا بثنائک بین خلقک
بالحکمة التی انزلتها فی کتبک انک انت المقتدر علی ما
تشآء لا اله الا انت العزیز العظیم انتهی ابن عبد
هم خدمت حضرتت ذکر و تکبیر و سلام میرساند واز حق
جل جلاله میطلبد کل را بطراز استقامت مزین فرماید
و باکلیل تسلیم و رضا مطرز واینکه ذکر محبوب فؤاد
جناب آقا محمد جواد و بستگان ایشان علیهم بهاء الله و
عنایت فرموده بودند در پیشگاه حضور مولی الظهور عرض شد
حضرتت بانوار شمس ذکر اسم اعظم فائز لله الحمد و المنة فی کل الاحوال

و بعد از بيانات بديعه و عنايات منيعه لسان عظمت باين
كلمهٔ عليا ناطق قوله جل و عز يا جواد عليك بهائى
ان المظلوم يذكرك و ذكرك من قبل بما شهد لك بدوام
الملك و الملكوت امام وجوه العالم يشهد بذلك مولى الامم
ان اشكره بهذا الفضل الاعظم ثم احفظه باسمى المقتدر القدير
انا نكبر و نسلم من هذا المقام عليك و على من معك و اهلك
ان ربك لهو الذاكر المشفق الكريم انتهى عنايت و
شفقت مقصود عالميان نسبت بايشان از ذكر ابن عبد
فى الحقيقه خارجست يسئل الخادم ربه بان يوفقه على خدمة
الامر كما ايده فى اول الايام و يكتب له من قلمه الاعلى ما
ينبغى لجوده العميم و فضله المحيط و رحمته السابقه ان ربنا
الرحمن لهو السامع المجيب و همچنين ذكر بنى اعمام مخصوص
جناب آقا عبد الباقى عليه و عليهم بهاء الله الابدى فرموده اند
در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد مخصوص هر يك آقايان
فضل و عنايت مشرق يشهد الخادم انهم فازوا بعنايت
ربنا و عطائه يا محبوب فؤادى امواج بحر عنايت را
مشاهده نموديد و اشراقات انوار شمس فضل را ديديد
ديگر احتياج بذكر اين فانى نبوده و نيست و اينكه ذكر

محبوبی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله و عنایته را فرمودند
بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باین کلمه ناطق
یا سمندر ابن ابهر علیه بهائی لازال تلقاء وجه مذکور و
بلحاظ عنایت ملحوظ اسمی مهدی علیه رحمتی و عنایتی
همچنین جناب امین مکرر ذکر او را در عرایض خود نموده اند
طوبی له و لابیه و امه و من معه فی هذا الامر الذی به تشتتت
افکار الامم و تزعزع بنیان العالم و اضطربت افئدة العباد
الذین نقضوا المیثاق فی المعاد دوستان ارض زا را از ذکور
و اناث تکبیر میرسانیم قد انزلنا لهم الآیات من قبل و ننزل لهم
فی هذه الایام فضلاً من لدنا لیشکروا ربهم العزیز الحمید یا
اهل زا ان افرحوا بعنایة ربکم الابهی انه یذکرکم من الافق الاعلی
بما لا تعادله الاشیاء انه هو المشفق الغفور الرحیم انشاء الله
بنار محبت الهی مشتعل باشید اشتعالیکه ظلم معتدین و سطوت
ظالمین او را خاموش ننماید باسم حق جل جلاله اقداح فلاح
را بگیرید و بنوشید رغماً للانف الذین نبذوها عن ورائهم
ایام ایام فرحت چه که محبوب عالم و اسم اعظم بر عرش ظهور
مستوی باسمش بگوشید و بیادش بنوشید و بذکرش مشغول
باشید و بکمال روح و ریحان و حکمت و بیان با کل بکرم و خلق

معاشرت نمائید در جمیع حالی از احوال از حکمت غافل
نشوید یا ابن ابهر علی ابیک و علیک و امّک سلامی و
عنایتی و رحمتی ذکر احبائی بما انزلناه لهم من ملکوت مشیّتی
و جبروت عنایتی و انا المشفق العطوف الکریم انتهی
ابتغائی هم خدمت ایشان و دوستان آن ارض که
بنار محبّة الله مشتعلند و بنور معرفة الله منورند تکبیر و
سلام میرسانم و اظهار عجز و نیستی مینمایم و از حق مطلبم
ایشانرا بلقا فائز فرماید انه علی کل شیء قدیر و اینکه ذکر
جناب همت علیخان علیه ۹ءء و عنایة فرمودند ذکر
ایشان لازال در ساحت امنع اقدس بوده و محبوب
جناب امین علیه بهاء الله الابهی مکرّر در نامه‌های
خود که باین عبد ارسال داشته‌اند ذکر ایشانرا نموده‌اند
این ایام یک لوح امنع اقدس ابهی مخصوص ایشان نازل
و بجناب محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه ۹ءء
و عنایة داده شد که ارسال دارند چه که ایشان هم مکرر
ذکر ایشانرا در ساحت امنع اقدس نموده‌اند و اظهار
عنایت از حق جلّ جلاله مخصوص ایشان خواسته‌اند لله
الحمد فائزند بآنچه امروز سزاوار است از حق جلّ جلاله

سائل و آملم که آنچه مقدّر فرموده ظاهر فرماید انّه علی
کلّ شیء قدیر در این حین بساحت امنع اقدس فائز
احضار شد و بعد از حضور لسان عظمت باین کلمه ناطق
یا عبد حاضر انّا نحبّ ان نذکر سمندر و علیه بهائی و
من معه من الذّکور و الأناث و الصّغیر و الکبیر یا عبد
حاضر اگرچه منتسبین سمندر در ساحت امنع اقدس مالک
قدر مذکور بوده و هستند و لکن حال اراده نمودیم ایشان
را بطراز ذکر ابهی در ظاهر مزیّن نمائیم طوبی لکنّ
یا امائی و ورقات سدرهٔ مجتبی حمد کنید مقصود عالمیان را
که شما را فائز فرمود و مؤیّد نمود بر امری که اکثر نساء عالم
و ملکات دنیا مع انتظار و طلب و شوق و اشتیاق از آن
محجوبند سالها متابعت اوهام نمودند و بیاد دوست
بکنائس و مساجد دویدند و چون نور یقین اشراق نمود
از او غافل و محجوب یا سمندر نفوس آن بیت را از ذکور
و اناث و صغیر و کبیر از جانب مظلوم تکبیر برسان و
بعنایات حقّ جلّ جلاله مسرور دار کلّ در ظلّ عنایت بوده
و هستند بمحبّت الهی بمقام بزرگی رسیدند هر کس از نظر
نرفته و نخواهند رفت باید این فضل عظیم را شاکر باشند

وبکمال نشاط وانبساط ظاهر طوبی لهن و نعما لهن احق
ایقان هم خدمت هر یک از مخدرات و قره عیون تکبیر
و سلام میرساند از حق میطلبیم اولیای آن ارض کلا را
بعنایت خود مؤید فرماید بر ثبوت و رسوخ و استقامت
بشانیکه اگر جمیع عالم جمع شوند و بغیر ما حکم به الله تکلم نمایند
کل را مانند حُبَب وجه ماء مشاهده کنند ما لها من قرار.
فی الحقیقه معنی استقامت اینست که در الواح من قلم الله از
قبل و بعد نازل شده وقتی از اوقات اینکلمهٔ علیا از لسان
عظمت استماع شد فرمودند یا عبد حاضر مرتفعی باسم قیوم
از رحیق مختوم آشامید باید بافق اعلی در حین ناظر باشد
اینست مقام توحید حقیقی در این صورت اگر جمیع نفوسی
که خود را موقن و مشتعل و ثابت و راسخ میدانند نعوذ بالله
اعراض نمایند در خاطرش چیزی خطور ننماید و در بیانش
نکند بل خود را ارسخ و اثبت و اقوی و اغلب مشاهده نماید
انتهی فی الحقیقه اینست مقام نفوس مستقیمه نفوسیکه بهر ریحی
حرکت مینمایند و بهر کلمهٔ تغییر میکنند لایق این بساط نبوده
و نیستند این عبد و آن محبوب باید دعا نمائیم تا اولیای خود
را در آن ارض و سایر بلاد از اشراقات انوار آفتاب توحید

محروم نفرمايد انّه هو النّاصر المجيب البهآء والتّكبير و
الرّوح والثّنآء على حضرتكم وعلى من معكم وعلى الّذين
انجذبوا من ندآء ربّهم العليم الخبير والحمد لله الواحد الاحد ۲ سكل
الفرد الصّمد المقتدر والفوق الغالب القدير خادم فی ۴ ع ۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

يا محبوب فؤادی   دستخط مبارك عالی باتفاقی آن كرده
كه دست نسيم بهاری و عنايت ربيع بعالم   بعد از قرائت
واطّلاع تلقاء وجه عرض شد فرمودند   بايد آنچه ذكر نموده
اند جواب ارسال شود ليرسل الى من اراد نسئل الله بان
يؤيّد باسم الجود على خدمة الامر كما ايّده انّه هو المؤيّد المقتدر
القدير   انتهى   امّا نامهٔ حضرت محبوب مكرّم جناب نبيل
ابن نبيل عليه سلام الله و عنايته قرائت شد و عرض شد
لله الحمد ايشان بعنايات مخصوصه فائزند حقّ عليم شاهد و
گواه كه اين عبد در اوقات مخصوصه ايشانرا ذكر مينمايد واز
حقّ جلّ جلاله ميطلبد آنچه سبب علوّ و سموّ و بلندی مقام
ايشانست عنايت فرمايد و مقدّر نمايد انّه على كلّ شىء قدير
آنچه درباره جناب حاجی محمّد ابراهيم عليه سلام الله و مسئلت

ایشان مرقوم داشته اند عرض شد فرمودند نسئل الله
تبارک و تعالی بان یحفظه و یحرسه بجنود الغیب و الشهادة
و یقدّر له ما ینفعه فی الدنیا و الآخرة انّه علی کلّ شیء قدیر
انتهی متاع متوکّلین و مخلصین در حفظ و حراست حق
جلّ جلاله بوده و هست فرمودند یا نبیل ابن نبیل علیک
سلامی دو متاع است یک متاع لئالی محبّت الهی و اخلاق
حمیده و صفات پسندیده لازال محفوظ بوده و هست
چه که ید سارق و خائن در این مقام قاصر و کوتاه است در
سنوات قبل وجهی در نزد امینی بود و سارقی سرقت نمود
نوشتیم از حق میطلبیم شما را مؤیّد فرماید بر تحصیل آنچه
که خائنین و سارقین بر آن دست نیابند متاع دیگر
دزدان اگر دست بیابند بیغما نمایند ولکن آنچه باهل حق
منسوب البتّه اجر آن بزودی وفا شود و عنایت گردد
یا نبیل ابن نبیل انّا نسئل الله تبارک و تعالی بان یحفظک
و یحفظ ما کان منسوبا الیک و یقدّر لک خیر ما انزله فی
کتابه القدیم الّذی به فرّق بین الحقّ و الباطل و جعل
الموحّدین من المقرّبین طوبی لمن اقرّ بوحدانیّة الله و
فردانیّته و عمل بما انزله الرّحمن فی الفرقان انتهی و آنچه در

باب شراکت و تجارت مرقوم داشته اند تفصیل عرض شد
فرمودند انشآءالله مبارکست نسئله تعالی بان ینزل علیکم
برکة من عنده و یقدر لکم وللأبناء کلّ خیر کان فی کتابه
انتهی   و امّا دربارهٔ بیان وقلهٔ سفید دار که مرقوم و
ارسال داشته اند انشآءالله از اوّل گُلهای رنگارنگ
بظهور آید و از ثانی سایهای لطیفهٔ بدیعهٔ منبعه چه که
در ظلّ واقع میشود انشآءالله ظلّ هما و عنایت میگردد
تا دوستان الهی در آن سایه بیاسایند و بما ینبغی مسرور
شوند و بفرح اکبر که مقام قرب بحق جلّ جلاله است فائز
گردند و از حفیفش تسبیح و تقدیس الهی را اصغا نمایند؛ این
فانی خدمت ایشان علیه سلام الرحمن سلام عرض مینماید؛
لازال نزد فانی مذکور بوده و هستند حق شاهد و گواه
این مقال و این عرض و از برای ایشان و نتیجهٔ مبارکه یعنی
جناب آقا احمد علیه عنایة الله و فضله سلام میرسانم
و از حق طلب عنایت و رحمت مینمایم   و اینکه مرقوم
داشته اند احمد ایستاده است این ایستادگی دلیل بر استقامت
است لیقوم بر کلّ فاعل علی خدمة الله و طاعته و کلّ
کلیل علی ذکره و ثنائه   ذکر جناب آقا غلام محسن علیه سلام الله ا

را فرموده بودند لله الحمد مذکور بوده وهستند از
جانب ابن عبد سلام برسانید واظهار محبت ومودت
وخلوص اینفانی را بنمائید از حق میطلبیم ایشان را مؤید
فرماید ودر ظل عنایت خود محفوظ دارد السلام علی
حضرتکم وعلیهم ورحمة الله وبرکاته خادم ۲۴ ع ۲ سنه ۱۳۰۴

اینکه درباره حبیب روحانی

جناب آقا محمد جواد مرقوم داشتند فی الحقیقه ایشان از اول
یوم تا حین بخدمت امر مشغول بوده وهستند بعد از عرض
این فقره در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مشرق
الهام ظاهر قوله تبارک وتعالی لسان ابهی در سجن عکا
شهادت میدهد بر وحدانیت حق جل جلاله وبر اینکه
از برای او شبیه و مثلی نبوده ونیست وگواهی میدهد
اینکه جناب جواد علیه بهائی مع اوراق موجوده در آن
بیت از اول بر خدمت قیام نموده اند وبقدر وسع در
خدمتکاری ومهمانداری لوجه الله کوتاهی ننموده اند
لا زال لدی الوجه مذکور بوده وهستند ابن اسم اصدق علیه
بهائی وارد وذکر هر یک را نموده وهر یک بذکر مظلوم فائز

نسئله تعالی بان یؤیدهم باسباب السموات والارض ویوفقهم
علی ذکره وثنائه وخدمة امره انه هو المقتدر القدیر و
السامع المجیب انتهی   ابن شهید شهادت میدهد که
عنایت حق لایزال در بارهٔ ایشان بوده وهست لوز معطر
ودر فرع عزیزه خانم علیها بهاء الله لدی الوجه حاضر آنجمن
عنایت حق نسبت بان ودیعه ظاهر وباهر وهویدا انشاء الله
در جمیع احوال مؤید وموفق باشند وهمچنین ذکریابن
مرهلک از لسان مبارک استماع شد آنحضرت باید این تفصیل
را نوشته نزد دوست مکرم جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله
وعنایته ارسال دارند تا کل از عنایت حق جل جلاله
مسرور شوند وهمچنین در بارهٔ جناب حاجی خلیل وجناب
ابن اخ ایشان علیهما بهاء الله وعنایته مرقوم داشتند
که مشتعلند وبحکمت بذکر وثنا وتبلیغ امر مشغول لله
الحمد کله فضل از او نعمت از او توفیق از او وتائید از او
ما فقیریم عریان لباس از او تاج از او قدرت واقتدار از او
ایشانرا مؤید فرموده تا شاید بکه عرفش بیت اعظم رسید این
عبد خدمت ایشان تکبیر وسلام میرساند واز حق میطلبد
از برای ایشان آنچه سزاوار ایام وعنایت اوست آنکه

در بارهٔ جناب آقا عبد الحسین ثمّ حضرت مریم علیهما بهآء
الله الابهی مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس بشرف
اصغا فائز قوله جلّ بیانه لحاظ عنایت بمنتسبین محمّد
کُرُه نار بوده و هست ایشانند نفوسیکه عرف محبّت الهی
در اوّل ایّام از ایشان متضوّع آن بیت بحق منسوب باسمش
مذکور جمیع را ذکر نموده و مبشّر بحکمت و وصیّت می
فرمائیم طوبی از برای معلّمیکه بعهد الهی وفا نمود و بتربیت
اطفال مشغول گشت اجر آنچه در کتاب اقدس نازل شده
بارهٔ او از قلم اعلی ثبت شد طوبی له طوبی له بوصیّت
الهی عامل شد انّا ذکرناه و نذکره فضلاً من عندنا و انا
الفضّال الکریم لو شآء الله و اراد اظهار عنایت هم
در ظاهر ظاهر بعمل خواهد آمد له ان یفرح بما نزّل
من قلمی و ذکره فی صحفی نسئله تعالی بان یجعله نجماً من
انجم سمآء الاستقامة و الاقتدار علی هذا الامر الّذی به
ارتعدت فرائص الفجّار انتهی و امّا در بارهٔ توجّه شان
بمدینهٔ کبیره و با جهات اخری این معلّق و منوط بمشیّت
در آن ارض و همچنین با جناب محبوب نبیل ابن نبیل علیه بهآء
الله و عنایته و حکم مشورت لدی العرش مجری و ممضی الخ

لمن اتبع الهدی و همچنین ذکر محبوب مکرّم جناب آقا میرزا
یوسف و جناب آقا میرزا تقی علیهما بهآء الله فرموده بودید
این عبد خدمت هر یک تکبیر میرساند و از حق میطلبد
اولیای خود را بر تبلیغ امرش تأیید فرماید و توفیق
بخشد یا محبوب فؤادی شما میدانید که حق جلّ جلاله
در این ظهور چه اراده فرموده. لعمر مقصود تا اکثر اهل
ارض عرف اراده اش را بیابند البته ها و متّحد شوند
و بر خدمت عالم قیام نمایند تا چه رسد بدوستان
و حضرت سلطان ایران اگر فی الجمله طرف توجه بشطر
عدل باز فرماید بر اظهار این امر و اثبات آن قیام
نماید فی الحقیقه در این سنه از حضرت ایشان ظاهر
شد آنچه که سبب و علّت شکر و حمد است باید کل
از حق تعالی شأنه از برای ایشان توفیق بخواهند
و تأیید طلب نمایند مکرّر این کلمهٔ علیا از لسان مبارک
استماع شد فرمودند حضرت سلطان بصرافت
طبع عالی بنکان را گشودند و آزادی عطا
فرمودند بعبارات مختلفه مضمون این بیانات
مُنزل آن شنیده شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی کان و یکون بمثل ما قد کان قد اظهر امره
و انفذ ارادته و احاطت قدرته رغما لاهل الامکان الذین
نقضوا میثاقه و عهده و بدلوا دین الله و امره بما هو آثم
الاثم من الملحدین فی کتاب مبین عرض فانی خدمت
آنحضرت آنکه نامهٔ محبوب فؤاد سمندر نار المحبة و الایقان
علیه بهاء الرحمن که بآنحضرت ارسال داشتند قرائت
شد این خادم فانی از نسایم حبش تازه و از رحیق ذکرش
بفرح بی اندازه رسید بعد از حمد و شکر مقصود عالمیان
تلقاء وجه حاضر و عرض شد قال و قوله الحق یا سمندر
الحمد لله از اول ایام تا حین بعنایت مالک قدر فائز بودی
و بخدمت مشغول نسئله بان یقدر لک ما لا یفنی انه
هو المقتدر علی ما یشاء فی الاخرة و الاولی البهاء من
لدنا علیک و علی من معک و یحبک و یسمع قولک فی امر
الله رب العرش و الثری انتهی ذکر توجه آقای معظم
حضرت اسم الله م. علیه من کل بهاء ابهاه را باراض کاف
نموده بودند اینکلمه بشرف اصغا فائز و لسان عظمت

باینکلمه ناطق اگر بارض با وارد و اطراف آن و دال آنهما
و امثال آن چند یومی توجه مینمودند لدی المظلوم مقبول
و دران اراضی حکمت را بتمامه باید ملاحظه نمایند و
اینکه ذکر تلغراف نموده بودند مقصود از آن آنکه بارض
مقصود توجه نمایند و حال چون از ارض با طالب شده اند
توجهشان بآن سمت لدی الله محبوب و مقبول و اینکه
درباره جناب آقا میرزا مهدی علیه ۶۶۹ از اهل رشت مرقوم
داشته اند این فقره در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا
ما نزل له من سماء العظمة والاقتدار یا مهدی دوستان
را بگیر برسان بگو امروز نار ناطق و مکلّم طور متکلّم و
نفحه قمیص ظهور عالم را معطّر داشته یعنی عالم دانائی و
بینائی را و این قوم بمثابه همج رعاع لا یعرفون ولا یفقهون
تازه بذکرهای کهنه اهل فرقان راجع گشته اند و اوهام
را مجددا کل جدید آراسته اند الی حین ادراک ننموده اند که
این یوم یوم الله است ذکر غیر او جایز نبوده و نیست از
حق میطلبیم کل را موفق فرماید بر اشتعالیکه خاموشی
نپذیرد و بر ذکریکه فراموشی ورا اخذ نکند انتهی و همچنین
ذکر جناب الملاعلی ابن من صعد الی الله را نموده بودند ذکر

شأن در اعلی مقام عالم بشرف اصغاء مالک قدم فائز
قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه یا علی نوصیک بحفظ ما حفظه
اباک الّذی ذکره القلم الأعلی فی العشیّ والأشراق طوبی
له ولک ولمن احبّه لله ربّ الأرباب انتهی و ذکر جناب
آقا محمّد تقی برادر جناب حاجی محمّد ابراهیم علیهما بهاء الله
را نموده بودند که از جانب اخوی خود از ده بشهر آمده و
مبلغ بیست و چهار تومان از بابت حقوق آورده بعد از
تشرّف باصغاء مالک اسماء باین کلمهٔ علیا قوله جلّ وعزّ طوبی
له قد عمل ما نزّل فی کتاب الله نسئله تعالی بان یقرّبه
الیه فی کلّ الأحوال انّه هو الغنیّ المتعال محمّد قبل ابراهیم
من الّذین حضروا تلقآء الوجه و شربوا رحیق الوصال و فازوا
بما کان مسطورا فی کتب الله ربّ العالمین البهآء علیه و
علی احبّته و من معه من الّذین اقبلوا الی الله الفرد الخبیر
انتهی حسب الأمر این وجه مذکور بیست و چهار تومان
و مبلغ پنجاه تومان هم حضرت نبیل اکبر علیه بهاء الله مالک
الفداء از شطرک ارسال نمودند بعضی از خود شان و بعضی
از احبّای آن ارض و اسامی ایشان را مرقوم داشته بودند انشآء
الله جواب دستخط ایشان ارسال میشود از این پنجاه تومان

حسب الامر پنج تومان ازجانب ایشان ضیافت شد و از
جانب نفوس مذکوره علیهم بهاء الله هم فراغت فرموده اند
امة الله التی فازت بخدمة ربها بیگ یعنی مخدره ستیه علیها
بهاء الله پنج تومان بجهة بنت خود دادند آن وجه اینجا
اخذ شد مهمانی مذکور از این وجه بعمل آمد و پنجاه
تومان مذکور حواله شد که بمحبوب فؤاد حضرت سمندر
علیه ۹؛؛ برسد که آن وجه را مع بیست و چهار تومان موافق
ورقهٔ تقسیم با احبای حق جل جلاله برسانند در بارهٔ
محبوبی جناب ابهر علیه بهاء الله و عنایاته نوشته بودند
نسئل الله ربنا و رب من فی الارض والسماء بان یوفقه
و یؤیده و یشرفه بما اراد فی سبیله المستقیم حال نظر بتراکم
امور و کثرت اشغال بیش از این فرصت عرض نه حسب الامر
این ایام مجدد بآن ارض نوشته میشود آنچه که جواب آن
نوشته نشد و صورت تقسیم از این قرار است اما وجه
بیست و چهار تومان مبلغ نه تومان بمخدره ام جناب ابن
ابهر علیهما بهاء الله برسانند و نه تومان باسم الله ج م علیه
من کل بهاء ابهاه برسانند و باقی آنرا باحبای قدیر ارسال
دارند و آن پنجاه تومان را از این قرار تقسیم نمایند بنت

ستبدهٔ مذکوره علیهما بهآء الله ده تومان بعضی از اقوا
امش داده و ما بقی عنایت شد در ارض طا مخدّره هدیه
علیها بهآء الله بیست تومان بجناب حبیب روحانی
آقا محمود از اهل ن ر علیه بهآء الله والطافه برسانند دو تومان
و ده تومان دیگر را هم بآن حضرت کمال الدین علیه
بهآء الله الابهی جناب آقا نور برسانند و در آخر کلام
فرمودند بنویس بجناب سمندر نفوس اگر موفق بر ادای
حقوق شوند برکا ربعضی میآید نفحهٔ یؤثرون علی
انفسهم مقطوع در اینجا و منهم سابق بالخیرات ممنوع
اینکاش بعد از این دو اقلّاً بیقرض الله قرضاً حسناً عامل
میشدند ولکن فرات عنایت حق جلّ جلاله جاری و
ساری طوبی للعارفین و طوبی للصابرین الحمد لله
ربّ العالمین انتهی این عبد خدمت ایشان سلام و
تکبیر و ثنا عرض مینماید و ذکر اهل بیت ایشان هم بتفصیل
در ساحت امنع اقدس عرض شد و جمیع بذکر حق جلّ جلاله
فائز گشتند طوبی لهم و نعیماً لهم والبهآء والذکر والثنآء
علی حضرتکم و حضرته و علی اولیآء الله هناك و فی
الاشطار والاقطار خ ادم غرّهٔ جمادی الثانی سنهٔ ۱۳۰۲

هو الله تعالی شانه العظمة والاقتدار

یا محبوب فؤادی حسب الامر یک جناب دربانی علیه
سلام الله ارسال شد لوحیکه باسم جناب آقا میرزا
ابراهیم است در او بگذارند و ارسال دارند و باقی الواح مع
لوح جناب محمد خان علیه ۹۶۹ که تازه ارسال شد نزد
جناب آقا میرزا حیدر علی علیه ۹۶۶ الابهی ارسال دارید
لوح جناب آقا یحیی علیه سلام الله هم ارسال شد نزد جناب
سمندر علیه سلام الله ارسال دارند که برسانند خود آن محبوب
هم حسب الامر با آقا یحیی چیزی بنویسید که سبب فرح و سرورش گردد
ولکن این کره نشد مخصوص جناب خلیل علیه بهاء الله هم
چیزی ارسال شود انشاء الله از بعد میشود علی الحاله شما
با ایشان و بجناب سمندر علیهما و سایرین و علیهم سلام الله وعده عنایت
بدهید یسئل الخادم ربه بان یؤیدهم باسباب السموات والارض
انه علی کل شیء قدیر

محبوب حقیقی حضرت س م علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

امطار رحمت رحمانی هاطل و آیات در کل حین از قلم اعلی

نازل و نفسه الحق ظاهر شده انچه لا ضد و لا ند و لا
شبه له بوده جمیع اشیا بذکر مالک اسما ناطق و سکان سما
بتبارک الله مالک یوم الدین ذاکر امروز است روزی که
میفرماید و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله
شدید و فیه تضع کل ذات حمل حملها فی الحقیقه روز نبه
اولیه اهل بیانند لعمر ربنا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم
شبه آن قوم غافل مشاهده نشد باآنکه امواج بحر بیان را
مشاهده نموده اند و اشراقات انوار صبح معانی را دیده اند
مع ذلک بشأنی براعراض قیام نموده اند که شبه آن دیده نشده
و بگوش نرسیده آیا ان فرار رود و بت سنه شیعه چه ادراک
نموده اند و چه فهمیده اند که حال مجدد بهمان اوهام تمسک
جسته اند از حق جل جلاله سائل و آمل که باسباب غیب و
شهود عباد خود را آگاه فرماید بینائی بخشد ببیداری دهد
عدل عنایت فرماید انصاف روزی کند یعنی میتوان
تصور نمود از برای این نباء عظیم حجابی یا سبحانی بشانی
ظاهر و مهیمن و محیط که هر منصفی بالله اظهر و الله اکبر
و الله ابهی ناطق امروز است آن روزیکه میفرماید و
لهم اعین لا یبصرون بها الی آخر قوله تعالی الامر بیده یفعل

ما یشاء ویحکم ما یرید وهو الفضال الکریم لا اله الا هو.
المؤید العلیم سبحانك یا الهی واله الغیب والشهود ومقصودی
ومقصود من ظهر فی قمیص الوجود بان تؤیدا ولیآئك علی
خدمة امرك ثم انصرهم بآیات عظمتك ورایات سلطنتك ثم
اظهر منهم ما ینتفع به امرك بین عبادك وآثارك فی بلادك
انك انت المقتدر علی ما تشآء وانك انت العزیز وذکرك
فی هذا ان الحائنین لذنبن الهی الهی تری عبدك والذی
بحبك سم قام علی نصرة امرك فی ایام فیها اخذ الاضطراب
سکان ارضك واسودت الوجوه بما اعرضوا عن وجهك
فق یا الهی ادکانه لخدمة امرك وذکرك وبیانك انك
انت القوی الغالب القدیر یا محبوب فؤادی دستخطهای
آن محبوب که محبوب فؤاد حضرت اسم جود وابن عبد مرقوم
داشتند هر یك حدیقه بود مزین باوراد حقایق وبیان
ومعانی وتبیان وهر حرف آن کتابی بود ناطق ودفتری
بود هویدا تضوعات اوراد آن خارج از ذکر وبیان
بعد از قرائت واطلاع قصد مقام اعلی وذروهٔ علیا
نموده امام کرسی رب عرض شد وبشرف اصغا فائز گشت
قوله عز کبریائه وعظم سلطانه نبی النّاطق فی کلّ الاحیان

امروز علم ظهور بر اعلی المقام مرتفع و رایت انّنی انا الله
امام وجوه عالم منصوب سبیل الله واضح و حجّت لائح
و تبیانش ظاهر معذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب لعمر الله ان
قلم اعلی جاری شده آنچه که قطرهٔ از آن سبب حیات ملأ اعلی
است تا چه رسد باهل ارض اوست کوثر حیوان که من اصبع
رحمن جاری و ساری فی الحقیقه این خلق موجود قابل
اصغاء اینکلمه که از مشرق وحی اشراق نموده نبوده و نیستند
و لایق عرفان آن نه الّا من شآء الله یا ایّها الناظر الی الوجه
از حق جلّ جلاله مسئلت نما خلقی را بقدرت کاملهٔ خود
برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند
و حافظ لئالی حکمت بگو یا حزب الله شما شاید فوارس مضمار
معانی و بیان همت نمائید و بر خدمت امر قیام کنید که
شاید عباد بیچاره باوهامات قبل مبتلا نشوند عبدهٔ اوهام
بودند و خود را اهل علم میشمردند ساجد اصنام بودند
و خود را موحّد میدانستند الی حین معنی توحید حقیقی
ظاهر نشد اگر قلم اعلی فی الجمله کشف نماید کل بر شرک
خود شهادت دهند ولکن اسم ستّار ذیل فضل را
رها ننموده و اسم کریم عدل را باین مقام راه نداده طوبی

از برای نفوسیکه تفکّر نمایند و در آنچه از قبل واقع شد
نظر کنند چه هر نفسی آگاه شود برحیق مختوم بیاد حیّ
اسم قیّوم فائز گردد و بطراز استقامت کبری مزیّن شود
حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت محبوب
عالمیان بشارت ده کل لدی الوجه مذکورند و بعنایت
حقّ جلّ جلاله فائز بگو ای دوستان امانات محبّت محبوب
عالمیان را باسمش حفظ نمائید و از خائنین و سارقین مستور
دارید اهل آن بیت طا را تکبیر برسان بشّرهم من قبلی
بفضلی و رحمتی و عنایتی اطفال و جناب معلّم کل مذکورند
انّه یوفی وعده و هو المشفق الکریم یا سمندر بعد از آنکه
بذکر دوست یکتا مشغول شویم و از آنچه موجود و مشهود
بگذریم تا بساط دیگر مبسوط شود و عالم دیگر مشهود
قل الهی الهی قد اهلکنی فراقک و اضنانی هجرک و ما ورد
علیک فی سبیلک الهی الهی اُذُنی ارادت ان تسمع ما خلقت
له لا تمنعها عن ترنّماتک و نغماتک و بصری اراد ان ینظر
اشراقات انوار وجهک لا تحرمه عمّا اظهرته له الهی الهی
مالی اسمع نداء العباد و لا اسمع ندائک و اری خلقک
و لا اری منظر وجهک و مطلع آیاتک طوبی للذی تم

وجد عرف قميصك واخذته نفحات ايامك على شان لن ينقطع
عن دونك اسئلك يا رب الرحمن بملكوت بيانك و البحر
الذى لم تحصره سفائن العالم والسفينة التى لا تمنعها
امواج الامم بان تؤيدنى فى كل الاحوال كما ايدتنى
من قبل ومن بعد ثم انزل من سماء رحمتك على عبادك ما
يقربهم اليك ويعرفهم ما اردت لهم بجودك وفضلك و
يهديهم الى صراطك الذى ينادى باعلى الندآء فى
الصباح والمسآء تالله انى انا الصراط المستقيم وانا
الميزان الذى به يوزن كل صغير وكبير اى رب لا تحرم
عبادك من حفيف سدرة المنتهى وصرير قلمك الاعلى
انك انت الذى شهدت بكرمك الموجودات و بفضلك
الكائنات لا اله الا انت منزل الايات ومالك الارضين
والسموات انتهى الحمد لله اين خادم مع كثرت اشتغال
فائز شد بذكر آن محبوب و احبا نان ملاقات محبوبان
بود. و هست اگر آن دست ندهد از برای ذکر قائم مقام
محقق است چه که بذکر فی الجمله تسلی حاصل میشود این است
که گفته اند چون گل در پرده. مستور شد بگلاب ایشان
تسلی میابند از حق لا زال سائل و آمل که توفیق و تائید

عطا فرماید تا نار فراق بآب ذکر لقا و وصال ساکن شود
بیده الامر کله یؤید من یشآء فضلاً من عنده و هو الفضال
الکریم اینکه ذکر اراده بر تسطیر کلمات که فی الحقیقه هر
حرفی از آن قاصد محبت است بشهر طالبان فرموده بودند
فکرة بدیعة بود و شعر هم بسیار مناسب ذکر شد از حق
جلّ جلاله سائل و آمل که از عبرات آن عین حدائق معانی
را سقایه نماید تا اوراد ذکر و بیان از امطار رحمتش چشم
مقرّبان تازه و خرّم گردد و در عالم جلوه نماید از برای
آب چشم مقامات لاتحصی مقدّر او است حاکی از سلطان
محبّت او است مخبر اوّل و مترجم ثانی نسئل الخادم ربّه
بان یحفظها و یمدّها ببحر نوره و اشراقات انوار ظهوره
انه ولی المشتاقین و مقرّب المقرّبین الحمد له باعطائه فی
هذا الحین اینکه ذکر جناب خلیل علیه بهآء الله و عنایته
را فرمودند قد اقبل و توجّه و سرع الی ان بلغ و سمع
و شاهد انّ ربّنا الرّحمن هو المؤیّد الکریم فی الحقیقه با
طغرای محبّت الهی و نار مودّت ربّانی بمثل تلغراف
عشق صمدانی متحرّک یا محبوب فؤادی محبّت کارها
دارد کتاب اسرار پیش او است دارای دفاتر خرابی و آبادی

او است صخره را پر عطا کند محمود را مشتعل فرماید جماد صرف را بیک حرف جاری و ساری نماید دست او و میدان میدان او باری الحمد لله صحیحا و سالما بوطن الهی فائز و حاضر و ناظر و بعد از توقف ایامی حسب الامر راجع شدند عنایت مدد نمود و توفیق همراه شد و تأیید حارس تا بمقام عرش اعظم مشرف در چنین ایام امثال این امور از معجزات محسوب است چه که با نفاق اهل آفاق باز نور اتفاق و وفاق کار خود را بکند چنانچه کرد بکل خیر فائز شدند و راجع گشتند هنیئا له و مریئا له اینکه درباره اذن توجه جناب حاجی محمد باقر علیه بهاء الله مرقوم داشتند بساحت اقدس عرض شد این کلمات عالیات از مشرق فضل منزل آیات نازل قوله جل بیانه و عز برهانه یا سمندر حق جل جلاله ظاهر شده تا کل را بشرف لقا فائز فرماید و بطراز تقدیس و تنزیه و امانت و دیانت و عفت و ما ینتفع به انفسهم مزین نماید قد ظهر نفسه للقاء و لکن القوم حالوا بینه و بین الذین ارادوه من کل فج عمیق و از کثرت زائرین و واردین و قاصدین در ارض سجن بعضی گفتگوها میان آمده از لسان مظلوم تکبیر برسان

انا ذکرناه فضلاً من عندنا بذکر خضع له کلّ ذکر یا سمندر
تبّت من قبلی نسئل الله تعالی بان یکتب له من قلم امره اجر
لقائه انّه علی کلّ شیء قدیر حمد نما که شاید بطراز استغنا
فائز گردد بعد از عرفان و لقا اصل اوست یا سمندر
از حق بطلبید عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید
اوست بر هر شیء قادر و توانا الحمد لله توجه نمودند و
اقبال کردند و باثر قلم اعلی فائز گشتند این است فضل عظیم
و نفسی العلیم الخبیر انتهی دربارهٔ حقوق که زحمت کشیده‌اند
و رسانده‌اند لیس هذا اوّل خدمة ظهرت من حضرتک
بشهادة قلم الله ربّنا و ربّکم از اوّل ایّام بخدمت قائم بوده
اند و بذکر و ثنا ناطق هذه من عنایة ربّنا و ربّکم علیکم
انّه هو الشاهد السمیع و العالم الخبیر اوراق وصول هم رسید
آنچه بآنحضرت محوّل میشود عملش محقّق است لا یحتاج بشیء آخر
در فقرهٔ بقیّه وجه معلوم بمحبوبی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله
الابهی عنایت شد و آنچه آن محبوب مرقوم داشتند صحیح
و لدی الحق مجری چه اگر ذکر میشد ضوضا مرتفع میگشت
اینکه دربارهٔ ورقهٔ شمس زاده علیها بهاء الله مرقوم داشتند
لله الحمد وارد گشتند و بحضور فائز و در حرم بخدمت مشغول

وکل از او راضی یعنی اهل سرادق عصمت و عظمت در این
فقره ان محبوب مطمئن باشند جناب آقا عبد الباقی علیه
بهاء الله ذکرشان لدی العرش مذکور این فانی خدمت
ایشان و منتسبین طرا سلام و تکبیر میرساند در این حین
که بتحریر این کلمات مشغول تلقاء عرش اعظم حاضر این کلمات
عالیات از ملکوت بیان رحمن ظاهر   یا سمندر
حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو معدودی چند
از فجار عالم رؤس را بعمائم بیضا و خضرا مزین نموده قصد
اضلال اهل الله نموده اند از صدر اسلام تا یوم ظهور
کل در تیه اوهام سائر و در بادیهای ظنون سرگردان
چنانچه در یوم قیام اصبع قدرت حجبا را شق نمود و اعمال
کل و حاصل و ثمر آن بر کل واضح و هو بما کشف اذا
اراد الکشف لن یستره حجاب و اذا اراد الستر لن تکشفه قوة
العالم و لا ارادات الامم معذلک بعضی از اهل بیان تأسی
جسته در صدد اضلال خلق افتاده اند تشبه بحزب قبل
الیوم بر کل لازم و واجبست همت نمایند و عباد الله را
حفظ کنند که مبادا باوهامات قبل از نیّر ربانی محروم مانند
جناب عبد الباقی را از قبل حق تکبیر برسان هریک ان

نفوس لدی المظلوم مذکور و بعنایت قلم اعلی فائز طوبی
للذین ما ازلتهم شبهات اهل البیان و اشارات اهل الفرقان
و اعترفوا بما اعترف به لسان القدم فی سجنه الاعظم
اولئک حزب الله فی البلاد البهآء علیهم و علی اولهم و
آخرهم و ظاهرهم و باطنهم انتهی   اینکه ذکر حزب الله
آن ارض را نمودند تلقاء عرش عرض شد و هریک بذکر
حق جل جلاله فائز هنیئاً لهم و از برای بعضی الواح بدیعهٔ
منیعه از سمآء عنایت نازل و ارسال شد انشآء الله کل
فائز شوند مکتوبی در این ایام از محبوبی جناب امین
حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآء الله و عنایته رسید
و در آن مکتوب ذکر اولیای آن ارض را نموده اند و بسیار
اظهار رضایت و سرور مرقوم داشته اند هذا ما نزل
منه اخری لاولیاء الله الذین ذکرت اسمآئهم قوله تبارک
و تعالی   یا محمد اسمع نداء المظلوم انه ذکرک بما لا
یعادله شیء من الاشیاء و یوصیک بالاستقامة الکبری
و بما ترتفع به کلمة الله رب العالمین یا علی اکبر ان المسجون
من شطر السجن یدعوک و یذکرک و یبشرک فضلاً من عنده
و یأمرک بما ینبغی لایام الله ربک رب العرش العظیم

یا عبد الحسین قد فزت بذکری فی اوّل الایّام و فی هذا
الیوم الّذی فیه قام ملاء البیان کما قام اهل الفرقان
علی ضرّی بعد اذ جئتهم من مطلع البرهان برایات الآیات
واعلام البیّنات کذلک سوّلت لهم انفسهم وکانوا من المشرکین
فی کتاب الله العلیم الحکیم یا سمندر انّا نذکر بنی اعمامك
و بنی اخوالك فضلاً من لدنّا انّ ربّك هو المشفق الکریم
کبّر علی وجوههم من قبل المظلوم و بشّرهم باقبالی الیهم
و ذکری ایّاهم فی کتاب ما اطّلع به الّا الله العزیز الحمید
انّا ذکرناهم فی الواح شتّی و وصّیناهم بما ینبغی لهم و نوصیهم
فی هذا الحین بالاستقامة الکبری فی هذا الذّکر البدیع
قد ارتفع النعیق الّذی وعدناه من قبل فی ارض السرّ و
من قبلها اذ کان النّور مشرقاً من افق الزوراء الّتی
تضوّع فیها عرف قمیص الآمر کذلک ماج بحر البیان و
اشرقت شمس العرفان طوبی لمن شهد و رای و ویل
للغافلین انتهی الحمد لله کل بعنایت مخصوصه فائز
گشتند و از مائدهٔ معانی قسمت بردند این خادم فانی
از حق تعالی شأنه سائل و آمل که ابنا را مؤیّد فرماید
بر عرفان توحید حقیقی چه اگر حزب قبل باشراقات انوار

توحید حقیقی فائز میگشتند یوم ظهور کل خاضع و خاشع مشاهده میشدند هذا یوم الله لا یذکر فیه الا هو نعیما للعارفین در دو فقره مناسب و محبوب بنیابت آنمحبوب بزیارت فائز حسب الخواهش بعمل آمد هنیئا لکم و لی و امّا شهادتیکه در آخر کتاب از قلب و لسان و قلم آنمحبوب جاری امام وجه بشرف اصغا فائز در جواب از سماء مشیت الهی نازل شد آنچه که فی الحقیقه این عبد از ذکر آن عاجز و قاصر است العفو العفو العفو سبحان الله نفوسیکه در این امر توقف نموده اند از چه عنصری هستند فی الحقیقه قهر الهی است و جزاء اعمال که بعضی را اخذ نموده انّه هو المجزی العادل الحکیم اینکه ذکر اولیای ارض آش را در نامهٔ محبوب روحانی حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتند لله الحمد بشارتی بود روحانی و ذکری بود نورانی لکن نزد شاربان رحیق محبت الهی شدت و رخا هر دو محبوبست در سبیل دوست هر چه واقع شود محبوب جان و مقصود روان است از این بلاها رستند انشاء الله از نار اهل شرک و طغیان محفوظ مانند این عبد خدمت کل سلام و تکبیر عرض مینماید و از برای کل توفیق

و تائید میطلبید تا نمائیکه آنمحبوب محبوب روحانی
ارسال میفرمائید کل امام عرش عرض میشود و مطالب
جواب هم مبیناً بید مقصود آنکه آنحضرت لازال مذکور
بوده و هستند اینکه درباره وجه مصروف و دفتر مرقوم
داشتند بلی حسب الامر اگر از جائی یافت شود باید اخذ
نمائید و اینکه مرقوم داشتند آنچه امر شود مطیع و راضی
انشاءالله هستیم خاصه در گرفتن وجه که جای اطاعت
است الی آخر قولکم اینفقره بعد از عرض در ساحت
اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل قوله تبارک و
تعالی یا محمد شهادت میدهیم که مرحوم مرفوع
والد و شما در خدمت امر کوتاهی ننموده اید آنچه امر
شد اطاعت کرده اید و عمل لوجه الله و محبة الله و فی
سبیل الله بوده انشاءالله لازال از این کوثر بیاشامی
و از این رحیق بنوشی لا یعادل شیء بشهادة ربک نحمد
الله تعالی بلسانک و نذکره بلسانه لیکون ذخراً و شرفاً
لک بدوام الملک والملکوت انتهی عریضه این
اخت مرحوم مرفوع صبا علیه بهاءالله و رحمته و سبیل
و چند شهر قبل جواب از سماء مشیت الهی نازل و ارسال

شد و اینکه دربارهٔ جناب بکان ایده الله تعالی مرقوم
داشتند نامه‌اش در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز
و یک لوح بدیع منیع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد
قوله تبارک و تعالی   اذا عرفت طار ما جنحة الاشتیاق
الی الله مالک یوم التلاق   انتهی   ابن خادم ثانی
فی الحقیقه متحیر است در آنچه از حق منیع ظاهر و هویدا گشت
و همچنین در حالتهای خلق و فی کل الاحیان یسئل ربه الرحمن
ان یؤید عباده علی عرفان ما اظهره بفضله و جوده و
الطافه انه هو السامع المجیب   بعض اسامی که در این
نامه مذکور امام وجه مولی العالم بشرف اصغا فائز و هر یک
بما ینبغی از دریای فضل قسمت برد   طوبی للشاربین   هذا
ما نزل من سمآء عنایة ربنا و ربکم و رب من فی السموات
والارض قوله جل جلاله   یا محمد علی قد حضر لدی
الوجه ورقة کان فیها ذکرک ذکرناک بذکر لا تعادله
اذکار العالم و نوصیک بالاستقامة الکبری فی هذا الامر
الذی به اضطربت الاسماء و علمآء الارض و فقهائها
کذلک اظهرت شمس الفضل عنا بانها لتشکر و تکون من
الحامدین   یا قلم اذکر من سمی بطهماسب لیفرح بذکر ربه العزیز

الوهاب الذی اقبل الیه من شطر سجنه الاعظم وذکره بما یجد منه المقربون عرف عنایة ربهم الغفور الکریم ونذکر المعلم الذی ذکرناه من قبل وبشرناه بعنایة ربه العزیز الحمید یا محمد تقی قد توجه الیک وجه المظلوم ویدعوک الی ما یقربک الی الافق الاعلی ویزینک بما ینبغی لایام الله مالک یوم الدین انتهی و اینکه ذکر جناب حاجی بابا علیه بهاء الله را مرقوم داشتند بعد از عرض این کلمات عالیات از مشرق وحی و الهام اشراق نمود قوله جل جلاله یا حاجی بابا سراج الهی منیر و روشن و آفتاب معانی مشرق و لائح و لسان بیان در جمیع احیان ناطق و بحر برهان امام وجوه ظاهر و مواج معذلک کل بیخبر و محروم الا من شاء الله در اهل بیان تفکر نما مجدد عمامها ترتیب داده اند سبز و سفید بر منبر صعود مینمایند اراده نموده اند یک حزبی مثل شیعه در ارض ودیعه بگذارند لعمر الله اهل انصاف نوحه مینمایند و مظاهر عدل میگریند آیا در ثمرات اعمال حزب قبل تفکر ننموده اند چه که علی ارتکاب نمودند که سبب منع ابصار است از مشاهده و منع آذان از اصغا آنحزب ان

عالم و جاهل عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب
عمل ننمود و ارتکاب نمودند امری را که شیطان بتعجب
از حق بطلبید عباد خود را حفظ فرماید باری علمای
ایران و معرضین اهل بیان از انوار آفتاب توحید حقیقی
محرومند بیش از این اظهار حجاب ننر قل اتقوا الله و لا
تتبعوا اهوائکم هذا یوم لا یذکر فیه الا الله ربکم و
مقصود کم و مقصود من فی السموات و الارض دوستان
این ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و باستقامت
کبری دعوت نما البهاء علیک و علی من نبذ العالم متمسکا
بحبل الله المتین و امره العظیم انتهی این فانی هم
خدمت هر یک سلام و تکبیر میرساند باید جمیع از فضل
و عنایت و تایید حق باتحاد و اتفاق تمسک نمایند
و بمشورت در اعلاء کلمهٔ الهی تشبث جویند و سعی
بلیغ مبذول دارند ذکر جناب عندلیب علیه بهاء
الله را فرموده بودند عرایض ایشان مکرر بساحت اقدس
وارد و این ایام یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال
شد در این حین این آیات باهرات از سماء عنایت حق
جل جلاله نازل قوله تبارک و تعالی یا سمندر جناب

عندلیب علیه بهاء در اعلاء کلمه لیلاً و نهاراً ساعی و جاهد
بوده این شهادت قلم اعلی است درباره او و تبرّم بفضلی و
عنایتی و اقبالی الیه از حق مطلبیم او را مزیّن فرماید بطرازی که
کل نور ننمند بر از او مشاهده نمایند لعمرالله مدّتها این مظلوم
محزون بوده تا آنکه فضل الهی اخذش نمود و کرم توجه فرمود
نسئله تعالی ان یؤیّده و یمدّه بما یحبّ و یرضی لازال در
ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند انتهی این خادم فانی
هم خدمتشان سلام و تکبیر میرساند و از حق منیع مسئلت
مینماید ایشان را مؤیّد فرماید بر ذکر و ثنا و نصرت امرش
انّ ربّنا الرحمن هو المقتدر القدیر عرض دیگر اخت محبوب
فؤاد حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی مع ابن علیهما
بهاء الله اذن داده شدند که بشطر اقدس توجه نمایند
کذلک اشرقت شمس الاذن من افق عنایة ربّنا العلیم الخبیر
از حق منیع سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤیّد فرماید
و موفّق دارد و بقدرت کامله اسبابی فراهم آید که در
جمیع احیان بفیوضات بدیعه منیعه فائز باشند و اینکه
درباره صدور ضلع جناب ملا عبدالحسین علیهما ۹۹ و رحمته
مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و این

آیات از ملکوت بیان محبوب امکان نازل قوله جلّ کبریائه
و عزّ بیانه انا العزیز العلیم انّا اردنا ان نذکر امتنا
التی فازت بعرفان ربّها قبل صعودها و بعد صعودها
بکوثر عنایة ربّها المشفق الکریم نشهد انّها اقبلت و آمنت
اذ کان الرّجال فی اعراض مبین قد شربت رحیق العرفان من
ید عطآء ربّها الرّحمن و نزل ذکرها من قلم الوحی اذ کان
المظلوم فی سجنه العظیم اذا صعدت وجد منها الملأ الاعلی
عرف محبّة الله مولی الوری طوبی لها و نعیماً لها قد فازت
بالذکر فی ایّامها و بعنایة ربّها بعد عروجها نسئل الله ان
ینزل علیها من سمآء الفضل و العطآء فی کلّ حین ما ینبغی
لجوده و فضله و کرمه الّذی احاط من فی السّموات و
الارضین انّا نعزّی عبدنا عبد الحسین الّذی کان مذکورا
فی اوّل الایّام لدی الله مولی الانام و نذکر ابنه و بنته
و نوصیهم بالصّبر فیما ورد علیهم فی ایّام الله ربّ العالمین
و نعزّی من کان معهم فضلاً من عندنا و انا المقتدر
الغفور الرّحیم البهآء من لدنّا علیهم اجمعین انتهی
ابن عبدهم عرض مینماید طوبی لها ثمّ طوبی لها چه که بذکر
قلم اعلی فائز شد در ایّام حیات بمجلس مزیّن و در حین

مات بجنبش متصاعد فضل وجود و عنایت در قبضهٔ قدرت اوست بهر که بخواهد عطا میفرماید انه علی کل شئ قدیر خدمت جناب آخوند علیه بهآء الله و عنایته و بازماندگان علیهم بهاء الله تکبیر و سلام میرسانم و از حق جل جلاله مطلبم کل را صابر و شاکر از قلم اعلی ذکر فرماید فی الحقیقه فائز شدند بانچه که باقی و دائمست له الحمد و الثنآء و له الشکر و العنایه و الوفآء و اینکه در بارهٔ مرحوم آقا مرتضی قلی علیه بهآء الله و رحمته مرقوم داشتند همین قدر که با آن محبوب معاشرت نمود و بآن بیت وارد شد و محبت ظاهر کافیست لذلک نطق لسان العظمة فی حقه و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات نازل قوله عز بیانه و جل برهانه یا سمندر اگرچه آن مرحوم بوصایای الهی عمل ننمود ولکن در سنین اخیره علامات حب از او ظاهر و توجهش ببیت آنجناب و حضور و طلبش کل شاهدند بر اقبالش لذا بطراز عنایت حق جل جلاله فائز و عفو فضلاً من عنده و طهره عن رجس الدنیا و قدرله مقاما فی ظل اولیائه انه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید (۲) ولکن گاهی متذکر بوده و بشهادت قلم اعلی دارای حب علی قدر معلوم بوده اند

(۲) لا یسئل عما یفعل و هو العلیم الحکیم انتهی اگرچه علاوه بقدری مشغولم

لذا رحمت واسعه اخذش نمود ان ربنا الرحمن هو المفضال
الکریم و هو الغفور الرحیم   عرض مخصوص آنکه ذکر خضوع
و خشوع و ذکر و ثنای آن محبوب را خدمت اغصان سدرهٔ
مبارکه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفدا معروض
داشتم و هر یک بعنایات لا تحصی ظاهره و مشهوده مخصوصا
ذکر فرمودند و اظهار شفقت فرمودند و همچنین اهل سرادق
عصمت و عظمت ذکر آن محبوب و اهل بیت را طرّاً فرمودند
انشآء الله این نامه برسد و عنایات مسطورهٔ منوره ظاهر
و هویدا گردد البهآء و الذکر و الثنآء علی حضرتکم و علی
من معکم و علی من یحبکم لوجه الله ربنا و ربکم و ربّ من
فی السموات و الارضین   خادم فی ۱۰ شهر جمادی الثانی سنة ۱۳۰۲

محبوب فؤاد جناب نبیل ابن نبیل علیه ۹ءء و عنایته

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد ساحت قدس حضرت مقصود را لایق و سزاست که
از غضب صرف رحمت کبری ظاهر نمود و از نار سدر نود نور
هویدا فرمود و فی القصاص حیوة یا اولی الالباب باراده
محضه قصاص علت حیوة شد و نار سدره ظهور آیات

اوست سلطانی که از صخرهٔ صمّاء کوثر حیوان جاری
فرماید و از ضعف بحت قوّهٔ لا تحصی پدید آرد سبحانه
سبحانه و عظمت آیاته و تعالت قدرته و کبر بهائه والصلوة
المقدّسة عن الظنون والاوهام والسلام المنزّه عن ادراک
الانام علی الذی به انکسر ظهر الشرک و اضاء نیّر التوحید من
افق الامکان تعالی الرحمن الذی ارسله بالحق وانزل علیه
الفرقان رغما لکل مشرک اتخذ الوهم لنفسه ربا بین الادیان
وعلی آله وصحبه الذین بهم ظهرت اسرار الکتاب و قدرة
الله فی المبدء والمآب وبهم فتحت مدائن العالم واستقر حکم
الله بین الامم وبهم جرت الانهار وماجت البحار وهاج عرف
الرحمن فی الاقطار وسلم تسلیما عجزت عن احصائه الافلاک
سبحانک یا اله الوجود و مالک الغیب والشهود اسئلک
بهم وبالذین نصروا دینک وقاموا علی خدمة امرک بان
تؤیّد اهل التوحید بقوّتک و قدرتک و سلطانک ثم
احفظهم یا الهی من شر المشرکین من خلقک الذین کفروا بک
و بآیاتک واحاطوا مدنک ودیارک ثم انصر یا الهی من
اقبل الیک وتمسک بحبل الطافک ثم احفظه من طغاة خلقک
وعصاة بریّتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا

انت الفوق القدیر نامهٔ محبوب رسید نامه نبود در
صورت نامه و معنی مطلع سرور و مصدر فرح سبحان الله
نغمهٔ عجیبی بود چه که بی لسان حکایت مینمود و مراتب محبت
را بغیر بیان ادا میفرمود کاغذ و حبر و قلم بتنهائی این قدر
کرامت ندارد بلکه این معجزها و کرامتها و خارق عادت تمام
از جوهر حبّ است که در کینونت حروفات و کلمات نفوذ
کرده بادی باب وصال و لقا و قرب و فرح و سرور مرّة
واحده گشوده شد از حق تعالی شانه سائل و آمل که این
جوهر لطیف را از حروفات نکو بنیه منع نفرماید شاید
بثمرات نماید و کل را بکلمهٔ توحید فائز فرماید و بعد از
قرائت و اطّلاع قصد مقام نموده لدی المولی عرض شد
فرمودند انشاء الله حبّ الله که سبب آفرینش و علت
خلق است ناظر باشی و بحرارتش مشتعل از حاء اینکلمه باد
محبت الهی در صدور و قلوب موحّدین و مقرّبین و مخلصین
در فوران و از باء آن کائنات ظاهر و از نقطهٔ او عالم غیب
پیدا شد اگر این باء تفصیل شود اسرار اوّلین و آخرین از او
ظاهر و هویدا گردد اوست مرآت حروفات و کلمات کلّها
و کلّهن اسرار قدم در او مستور و امورات امم باو معلق

ومنوط اوست مظهر واحد مقدّس از اعداد و مطلع آيات
و بيّنات از حق جلّ جلاله ميطلبيم آنجناب را مؤيّد فرمايد على
ما يحبّ و يرضى امروز كلّ بايد يعنى امّت مرحومه بكمال عجز
و ابتهال از غنىّ متعال نصرت دين مبين را طلب نمايند و
از قادر توانا اطفاء نار مشركين را بخواهند السّلام عليك
وعلى ابنك وعلى الّذى كان عندى و حمل البلايا من غير
جرم و خطاء نحمد الله الّذى وفّقه على الصّبر والاصطبار
انّه ولىّ احبّائه و اوليائه لا اله الّا هو العليم الحكيم انتهى
الحمد لله ثمّ الحمد لله چه كه باب عنايت مفتوح و اشراقات
انوار آفتاب توحيد ظاهر ولائح سبحان الله چه حرص و
آزى در قلوب مشركين مشعله زده ممالك عديده را
متصرّفند و از پى تكثير ارض برعب جرق مبيد وندابا
تغيير دنيا و فناى آنرا مشاهده مينمايند زوال لازال در
وسط الزوال ظاهر و روشنست بصر را چه منع نموده
وقلب را چه سحاب اخذ كرده اموال اهل عالم را اخذ
و صرف سلاح و جنگ ميكنند من دون بيّنة من الله
انسان از براى صلح ظاهر شده و از براى اصلاح آمده
جدال از براى چه و جنگ از براى كه اين يك مشت خاك

قابل این هم نقلها نبوده و نیست و نیست حق شاهد و گواه
است این فانی در لیالی و ایام میطلبد آنچه را که سبب و علت
نجات اهل عالم است نظر بعنایت و رحمت و کرمش یأس و
ناامیدی مفر نداشته و ندارد اوست دانا و توانا اینکه
در بارهٔ ضیافت مرقوم داشتید فرمودند بسیار خوبست
و مقبول از معروف محسوب آنچه در این مراتب ذکر فرمودند
کل بطراز قبول مزین الحمد لله اهل حقید و خیرخواه جمیع اهل
عالم مستبد انبیا روح ماسواه فداه دعا میفرمودند و
ازبرای جمیع خلق نجات میطلبیدند و بتاج کلمهٔ مبارکه
رحمة للعالمین مزین گشتند   الحمد لله رب العالمین
حبیب روحانی جناب شیخ علیه ۹۶۹ و عنایته را سلام
مهربانم ذکرشان در انجمن دوستان بوده و هست و
حبشان در قلوب ودیعه بوده و خواهد بود جناب آقا
محمد علی علیه بهاء الله را سلام مهربانم چندی قبل جواب
نامهٔ ایشان نوشته شد انشاء الله رسید قرة العین
یعنی ثمرهٔ سدرهٔ محبة الله را سلام مهربانم و از برایش
تائید و توفیق از حق جل جلاله میخواهیم قلیل وجه حقوق
رسید و قبول شد و در همانحین هم مصرفش معین اینهم

دلیل قبول فوق قبولست السّلام والرّحمة والعنایة علی
جنابکم وعلی من معکم خادم فی ۲۶ شهر شوّال المکرّم سنه ۱۳۰۳

محبوب معنوی جناب نبیل ابن نبیل علیه ۹ء وعنایته ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

فی الحقیقه حمد ابن عباد لایق بساط غیب مکنون وسرّ مخزون
ورمز مصون نبوده ونیست غیب منیع لا یدرک السّبیل
مسدود و الطّلب مردود ولکن حمد وشکر وذکر وثنا قائم
مقام حق جلّ جلاله لایق ونزاست واوست مطلع صفات
علیا ومشرق اسماء حسنی محلّ اینمقام اعلی وذروهٔ علیا
ومقصد اقصی منتهی بخاتم انبیا روح ما سواه فداه است
اوست ختمیکه بدء ازاو ظاهر واوست آخریکه اوّل از
او باهر واوست مظهر یفعل ما یشاء ومظهر کلمهٔ
هو الاوّل والآخر والظّاهر والباطن والصّلوة و
السّلام علیه وعلی آله واصحابه الّذین بهم نشر لواء التّوحید
وانتشر حکم التّجرید وبعد یا محبوب فؤادی نامهٔ عالی که
بمحبوب معظّم حضرت اسم جود علیه سلام الله وعنایته ارسال

داشتند نزد ابن عبد فرستادند تلقاء وجه عرض شد فرمودند قلم ما نطق به لسانه وجری من بیانه قد نطق بالحق نسئل الله تعالی ان یمدّه بجنود الحکمة والبیان و یحفظه من شرّ الذین تمسکوا بحبل المکر والخدعة انه علی کل شیء قدیر و نذکر من معه نسئل الله بان ینزل علیهم برکة من عنده ورحمة من لدنه وهو الفضّال الکریم انتهی اما نقل آنمحبوب فی الحقیقة اینی بود عظمی و محنتی بود کبری و لکن چه فایده که انصاف نیست و بصر حدید و اذن واعیه مفقود بل مرحوم انا لله و انا الیه راجعون ولکن آنچه بعد گفته و اظهار نموده که منهم نقل نمودم همین آیه آمد این فقره کذب محض بوده باری احدی نباید مفتریات آنمحبوب بدانند یا میشود سبب فتنه و فساد شود چه که در طفولیت چیزها از او دیده شد معلوم نیست که آن نفوس بچه حجت و برهان نقطه اولی را قبول کرده اند جوهر بیان بنص خود نقطه ارواحنا فداه اینکلمه مبارکه بوده وقد کتبت جوهرة فی ذکره وهو انه لا یستشار باشارتی ولا بما ذکر فی البیان اگر این ذکر برداشته شود از بیان چیزی باقی نمیماند بجای ثانی یقین میخواهد شبهه بجای اول نبود بفرمایند

ای بیچاره حاصل علم و ثمرهای اقوال و عقاید شیعه های
ایران چه بود که تو تازه اراده نموده متابعت آنها نمائی بعد
از هزار و دویست سنه حضرت مقصود را که در لیالی و ایام
ذکرش مینمودند و ظهورش را سائل و آمل بودند از
عالم و جاهل بعد از ظهور بر اعراض قیام نمودند و فتوی
بر سفک دم اطهرش دادند و کاش از امر مطلع اوهام آگاه
بودند اگر این خادم فانی تفصیل را ذکر نماید کل متحیر شوند
بادی از حق میطلبم ابصار را نور و آذان را قوهٔ اصغا
عطا فرماید که شاید ببینند و بشنوند انه لا یحتاج بشیء
من الاشیآء و لا بذکر من الاذکار و لا بامر من الامور قد نطق
بالاستقامة الکبری امام وجوه الوری ما اراد انه هو المراد
فی المبدء و المعاد و قد کان قائما امام الوجوه اذ کان
المتوهمون خلف الحجاب خود آن محبوب لله الحمد مطلع
و آگاهند اجتناب از آن نفوس حسب الامر لازم و عدم
اقرار واجب بما میشود بغافلین اخبار میدهند و مفتش
بمیان میآید در هر حال از احدی مطمئن مشوید مفتش
ما بین بوده و هست از نفسی نتوان مطمئن شد چه که
بکمال دوستی و اتحاد تفتیش مینمایند چون آن محبوب امور

ناس در دست دارند باید بسیار مواظب باشند و
البته نفوس مشرکه بغیر اخبار میدهند در مراسلات هم
باید حکمت را ملاحظه نمائید الحین مقصود را
نفهمیده اند هم گمان نموده اند که این حزب اهل فسادند
از حق میطلبیم جمیع من علی الارض را آگاه فرماید تا بیقین
مبین بدانند که فساد و نزاع و جدال و خیانت و اعمال
خبیثه کل نهی شده نهیاً عظیماً و مقصود جز اصلاح نبود
و نیست چون غافلند و آگاه نیستند بمجرد اصغاء حرفی
مضطرب مشاهده میکردند در هر حال آن محبوب متوجه
باشند و سندات باید محل محکمی باشد نسئل الخادم ربّه
ان یحفظکم و یحرسکم و یؤیدکم علی الحکمة و یقدّر لکم
خیر الآخرة والاولی و یظهر منکم ما ینبغی بدوام اسمائه
الحسنی خدمت حبیب روحانی جناب شیخ علیه سلام الله
و عنایته سلام میرسانم و همچنین خدمت قرة العین وان
حق تعالی شأنه از برای هر یک توفیق و تأیید میطلبیم
انه علی کل شیء قدیر و خدمت جناب یحیی علیه سلام الله
و عنایته سلام و تکبیر میرسانم ایشانهم باید بحکمت عمل
نمایند چه که ناس بعضی مفسدند و قدر فتوت و محبت

و مردی و مردانگی را شناخته اند و ندا نموده اند در هر
حال باید بحکمت تشبث نمود انّه هو الحافظ المقتدر القدیر
اینکه درباره جناب آقا میرزا علی اکبر وفقه الله و ایّده مرقوم
داشتند اینعبد خدمت ایشان سلام میرساند از حق میطلبد
ایشانرا حفظ فرماید و از کوثر اصفی مرزوق نماید غولان
و دیوان در کمین گاهان و بر مراصد منتظر از حق سائل و
آمل قاصدانرا از غایت قصوی و مقصد اقصی محروم نفرماید
و طالبانرا از اشراقات انوار آفتاب معانی ممنوع نسازد
روز مبارکست و امر عظیم و ناس بیچاره غافل و بی اطلاع
امید هست فیاض حقیقی فیض خود را باز ندارد و عطا فرماید
آنچه را سزاوار بخشش اوست انّه هو العطوف الکریم.
السلام و الذکر و الثناء علی جنابکم و علی من معکم و علی
عباد الله المخلصین و الحمد لله ربّ العالمین   خ ادم
فی ١٢ ج ١ سنة ١٣٠٣

قوله تعالی   نامه معتمد مشاهده شد نسئل الله ان یحفظه
من شرّ کلّ متکبّر جبّار و یؤیّده علی خدمة الامر کما ایّده من
قبل فی الحقیقه از اوّل ایام تا حین بخدمت مشغولند لا
ینکر ذلک الّا کلّ معتد اثیم

محبوب فؤاد جناب نبیل ابن نبیل علیه بهاء الله الملک الفرد العزیز الجمیل ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقدس از لوح و مداد مربی عوالم لایحصی و لایق و سزا که
خلق را خلق فرمود و جمیع اسباب لازمه را بقوه عظیمه و قدرت کامله
ظاهر نمود بصر داد تا آثارش را ببیند سمع داد تا نغماتش را بشنود لسان
داد بثنائش متحرک شود قلب داد تا بانوار معرفتش منور گردد دست
داد کتابش را اخذ نماید رجل داد بر امرش مستقیم ماند له الفضل
والعطآء وله العظمة والثنآء وله العنایة والبهآء سبحانک یا
موجدی و منور قلبی و مؤید جوارحی اسئلک ببحر جودک واللئالی
المکنونة فیه وباشراقات انوار شمس فضلک وما قدرته فیها
حکمة من عندک بان تؤید اولیآئک علی ذکرک وثنآئک والعمل بما
انزلته فی کتابک ای رب تری نبیل النبیل متمسکا بحبلک ومتشبثا
بذیلک وقائما علی خدمة عبادک اسئلک بمحمد حبیبک وصفیک
وبحر علمه ونور وجهه وسمآء حکمته وشمس فضله بان تجعله
مؤیدا علی ما یقربه الیک ای رب تراه ناطقا بذکرک وفقه علی
ما یرتفع به مقام الانسان فی الامکان ای رب تراه فی کل الاحوال
متذکرا بآیاتک ومستبشرا بعنایاتک ومستقیما علی حبک بین
عبادک ایده بسلطانک ثم اکتب له ما ینبغی لجودک وعطآئک

انّک انت الرحمن الوهاب و بعد یا محبوب فؤادی الحمد لله لازال
مذکور بوده از حق جل جلاله عزت و رفعت و علو و سمو آنمحبوب را
راجی بوده و هستم لازال نفحات بیان محبوب فؤاد حضرت من
علیه ۹۶۶ مالک الایجاد میرسد فی الحقیقه بکمال مرحمت و شفقت با
عبادا از هر قبیل و فنا و مهیمنا بند یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد حضرته
بمدد بفضله و جوده و یوفقه بعنایته انه علی کل شیء قدیر اولیا
یعنی فرعیون جناب ابن و ابن اخ علیهما سلام الله و عنایته را سلام
میرسانم و همچنین اگر دوست دیگری یافت شود او را هم ذاکرم
و از حق جل جلاله درباره او مدد میطلبم خدمت دوست مکرم
جناب آقا محمد علی علیه سلام الله و رحمته سلام میرسانم یسئل الخادم
ربّ الغیب و الشهود بان یؤیّد علی ما یجعله عزیزا بین عباده و
شریفا بین خلقه و مذکورا بلسان بریّته انه هو المقتدر علی ما
یشاء بقوله کن فیکون جناب آقا عبد الحسین و آقا احمد علیهما
سلام الله مذکور بوده و هستند ایام توقفشان و حضورشان
و فی الحقیقه خضوعشان از نظر نرفته و نمیرود عرض دیگر اینکه
ایام رجب روحانی جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله
رسیدند و در فنای محبوب امام وجه مقصود فائز شد در
حینیکه اهل سرادق رفعت هم حاضر بودند نعیما له طوبی له

بما غردت حمامة ذكره على غصن سدرة عرفانه نسئل الله ان
يؤيده بما يحب و يرضى انه هو المقتدر على ما يشآء انا ذكرناه
من قبل و نذكره فى هذا الحين ليفرح و يكون من الشاكرين انتهى
اشعار آنمحبوب هم مكرر قرائت شد فى الحقيقه و دفترى بود
بذكر و ثنا و توسل و تمسك بحق جل جلاله فرمودند طوبى للسانه
بما جرى منه ما يشهد بما ينبغى لقلبه بما اقبل و لسمعه بما سمع
نسئل الله ان يمده و يؤيده و يوفقه فضلا من عنده و كرما
من لدنه انه هو الفضال الكريم انتهى اگر بحبيب روحانى
جناب آقا ميرزا مهدى عليه سلام الله خبرى مرقوم ميداريد
از جانب اين عبد هم سلام و ثنا و ذكر و بجا برسانيد لله الحمد
بمائده سمائيه و نعمت بديعه كه عرفان حق جل جلاله است فائزيد
هنيئا له و مريئا له فقره ديگر از مراحمت محبوب فؤاد جناب
امين عليه سلام الله و عنا با نزاحين كه قريب يكسنه است
تهيه قابلى نرسيده خود آنمحبوب مطلعند تا در اين ايام اين
عبد نوشتهاند اگر بخواهيد مبلغ دويست ليره ع ث ان
محبوب جناب شيخ عليه ٦٦ اخذ نمايند و وجه اينجا موجود است
خواستند خدمت حضرت محبوب فؤاد سم عليه ٦٦ الابهى
ارسال [illegible] هم ارسال نمودند كه اندكى ابريشم

گرفته ارسال علیه نمایند بعد موقوف نموده اند نوشته اند که ترسیدم مبادا ضرر نماید مثل امثال سنه قبل باری در هر حال اگر ممکن شود ارسال نمایند آنمحبوب از امور اینجا و مصارف این ارض آگاهند و همچنین مبلغ سی لیرهٔ عثمانی هم حضرت افنان جناب الف و حا علیه ۹۶۶ الابهی امانت شخصی است ارسال نموده اند آنرا هم نوشته اند که آنمحبوب ارسال نمایند البته آنمحبوب بما ینبغی عمل میفرمایند ولکن باید بر حسب امکان عمل نمایند این فقره چون لازم شد اظهار رفت والا ذکرش هم قابل نبوده و نبث السلام والثناء والذکر والبهاء علیکم وعلی من معکم وعلی الذین عملوا بما امروا به فی کتاب الله ربّ العالمین   خادم

فی ۲ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۴

قرة عین جناب آقا عبد الحسین علیه سلام الله ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقصود عالم را لایق و سزاست که بمحبت عالم را خلق نمود و بمحبت مستدل فرمود و بمحبت راه نمود و واصل فرمود جلت عنایاته و عظمت الطافه و بعد نامهٔ آن قرة عین رسید لله الحمد خبر صحت و سلامتی و ورود هر یک مبدء فرح و ابتهاج بود و همچنین عریضهٔ آنجناب بعد از عرض در

مقام فرمودند انّ المظلوم يدع الله ربّ العرش والثرى
ومالك الآخرة والأولى ان يمدّكم بجنود الحكمة والبيان و
يؤيّدكم على ما يرتفع به مقام الانسان ويوفّقكم على ما يحبّ
ويرضى شايد اولياى حق سبب رستكارى خلق شوند و
علت اطفاء نار بغضا كه در قلوب احزاب عالم مشتعل لازال
مذكور بوده و هست واز حق از براى شما تأييد ميطلبيم جناب
نبيل بن نبيل عليه سلام الله وعنايته را ذكر مينمائيم حق
آگاه وعالم شاهد كه اين مظلوم لازال از براى ايشان خواسته
آنچه راكه شبه از براى آن نبوده ونيست وآنچه درباره
ايشان گفته شد هيچيك تصديق نشد بعبد الحسين عليه
سلامى ذكر نموديم محزون نباشند آنچه عباد گفته‌اند هيچيك
بقبول فائز نه جناب س م ونبيل بن نبيل از اول ايام الى
حين بر خدمت قيام نموده‌اند سبقت گرفته‌اند بر امثال
واقران لازال مؤيّد بوده وهستند آنچه ما خواستيم آنكه
لسان كل بمدح وثنا وامانت وديانت ايشان ناطق باشد
واين فضليت بزرگ وعنايتى است كبير واگر بعض باد و
نفس محض غرض نفسانى حرفى بگويند لايق ذكر نه وحقّ از
باطل مبرهن وهويدا شده وميشود قل الله ثمّ ذرهم فى

خوضیم ملعون از حق میطلبیم تأیید فرماید تأییدی که آثار من
در آفاق ظاهر شود هیچ نمامی قولش مقبول نه و هیچ مفسدی
ذکرش لایق اصغا نه اگر بر بعضی بعض امور مشتبه شود عند الله
مشهود و واضح است باید بکمال حکمت بر خدمت عباد قائم باشند
و بکمال روح و ریحان مشغول باشند که از اقوال کذبهٔ اهل عالم
نرنجند و از امور خود باز نمانند بامر اخذ نموده اند و بامر
مشغولند عمل باید لله باشد ذرهٔ از اعمال بی جزا و اجر نبوده
و نخواهد بود یا نبیل قبل علی کن مطمئناً بفضل مولیک و
مسترحماً به و مستغیثاً به و متوسلاً بالطافه و متمسکاً بحبل
و متشبثاً باذیاله آیا میشود آنچه لله واقع شود مستور ماند
و یا تبدیل شود لا و نفسه الحق انه یشهد و یری و هو السمیع
البصیر در هر حال از او اعانت میطلبیم و مدد میخواهیم
این مظلوم لازال بین انیاب ذئاب بوده مع ذلک لسان
ناطق و قلم متحرک العلم عند الله رب العالمین البهاء علیک
یا نبیل بن نبیل و علی ابنک و علی من یحبک معک فی امر الله
و یحبک و یکون معک فی کل الاحوال انتهی آیا تصوّر
عنایت فوق این شده و یا میشود لا و نفسه الحق ذکرشان در بیان
گواه کلمه معرف و ذاکر و ناطق. هر صاحب سمع و بصری از افق

کلمات نور عنایت و اشرف مشاهده مبتاید طوبی للناظرین
طوبی للسامعین ابتها دم فانی از حق سائل و امل آنجموع امور تمد
فرماید برایشان که از برای احدی مجال گفتگو نماند البته این دعا مستجاب
شده و مشهود انه لا یضیع اجر المحسنین اجر الکاملین اجر من اقبل
الیه فی اول الایام اذا اعرض عنه اکثر العباد فی البلاد ان ربنا الرحمن
هو الشاهد الناظر العلیم الخبیر قرة عین جناب آقا شیخ احمد
علیه سلام الله را ذاکرم و از خدا صحت و سلامتی و علو و سمو
ایشان را سائل و امل السلام و الثناء و الذکر و البهاء علیکم و
علی اولیاء الله و احبائه خ آدم فی ١٢ شهر ذی القعدة الحرام
سنه ١٣٠٢

قد وفقنی الله تعالی و تقدس بتحریر هذا الکتاب المستطاب و تذهیبه
بحضرة الاجل الامجد المستنیر بانوار الله الفرد الاحد المسمی بلسان الله المالک
القدر بالتمهید علیه من کل آیة ابهاه و من کل نور انوره اذ کنت
فی ارض القاف فی بیته الذی نسب الی الله الظاهر بالاسم الاعظم
و اتمنی من الاخوان المؤمنین الموقنین الناظرین ان یذکرونی بالرحمة و دعاء ١٣٠٢
الخیر و انا العبد العاصی الراجی عفو ربه المجیب الذی سمی بالعندلیب فی نحجه

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
١	هوالشاهد العليم ــ يا سمندر قد حضر اسم الجود	جناب شيخ كاظم سمندر	١
٢	هوالظاهر الناطق الخبير ــ يا اذن العالم توجه لعلّ تسمع	جناب نبيل بن نبيل	٥
٣	هوالناطق العليم ــ بارك الله لك ــ ورودك والهالك	جناب نبيل ابن نبيل	٦
٤	هوالاقدس الاعلى ــ يا سمندر يذكرك المظلوم فى منظره	جناب س م عليه بهاءالله	٦
٥	هوالمهيمن على من فى الارض والسماء س م قد انزلنا لك الكتاب	جناب سمندر	٧
٦	هوالله تعالى ــ يا اسم ــ جود عليك بهائى		٨
٧	بسمى المحزون المظلوم ــ يا سمندر عليك بهائى ورحمتى	جناب سمندر	١٢
٨	هوالله تعالى شانه العظمة والاقتدار يا نبيل بن نبيل مظلوم	جناب نبيل بن نبيل	١٤

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	راحزان ازهر شطری احاطه نموده		
٩	هوالله تعالی شانه العظمة والاقتدار یا اسم جود علیک بهائی مراسلات جناب سمندر علیه بهائی پی درپی رسید	ـ	١٧
١٠	هوالله تعالی شانه العظمة والکبریا ••• یا اسم جود علیک بهائی نامه های جناب سمندر که ارسال نموده	ـ	٢٦
١١	هوالناطق علی اعلی بقاع العالم ـ یا سمندر علیک بهائی ایام ایام الله است	جناب سمندر	٣١
١٢	یا سمندر علیک بهاء المظلوم انا قرئنا ما ارسلته الی		٣٢
١٣	هوالله تعالی مظهر الاوامر و الاحکام یا اسم جود ذکر توجه من سمی بغلام حسین علیه بهائی رانمودی	ـ	٣٢

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۱۴	هوالله تعالی شأنه الحکمة والبیان – یا نبیل علیک سلامی لا زال مذکور بوده رحمتی	جناب نبیل بن نبیل	۳۳
۱۵	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار – یا اسمی علیک سلامی نامه جناب نبیل بن نبیل علیه سلام الله وفضله	—	۳۶
۱۶	هوالله تعالی شأنه العظمة والکبریاء یا اسم الله عبد حاضر مطالب آنجنابرا ذکر نمود	—	۳۷
۱۷	هوالرحمن الرحیم – یا محمد الحمد لله الذی خلقک ورزقک وعلّمک		۳۹
۱۸	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار – یا اسم جود علیک بهائی وسلامی نامهٔ جناب نبیل ابن نبیل نزد مظلوم قرائت شد	—	۴۰

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
١٩	قوله عزّ اعزازه ـ نامه شیخ مدینه کبیره علیه بهائی ملاحظه شد	ـ	٤١
٢٠	هوالمخرّد علی الافنان ـ قد حضر کتابك وسمعنا ما نادیت به الله	ـ	٤١
٢١	الله ابهیٰ ـ شهد قلمی الاعلی انّه لا اله الاّ هو العلی الاعلی	جناب نبیل بن نبیل	٤٢
٢٢	هوالله تعالی شأنه ـ الحمد لله وحده والصلوة علی من لا نبیّ بعده	جناب نبیل بن نبیل	٤٢
٢٣	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار یا ایّها الموقن	جناب نبیل بن نبیل	٤٢
٢٤	هوالسامع الناطق العلیم الحکیم ـ یا اسم جود نامه رسید وخبر رسید وذکر شیخ علیه سلام الله	ـ	٤٣
٢٥	هوالله تعالی شأنه العظمة	ـ	٤٤

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار ـ نامه جناب نبیل بن نبیل علیه سلام الله رادیدیم		
٢٦	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار قل الهی الهی ترانی متمسّکاً	ـ	٤٦
٢٧	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ در این حین عهد حاضر نامه آنجناب را	ـ	٤٧
٢٨	بنام خداوند یکتا ـ حمد وثنا مولی الاسمارا لایق وسزاست	جناب نبیل بن نبیل	٤٨
٢٩	یا اسم جود علیک بهائی ـ نامهای جناب سمندر علیه بهائی که بانجناب ارسال داشته	ـ ـ	٤٩
٣٠	قوله جلّ بیانه وعظم برهانه یا سمندر علیک بهاء الله وعنایته شهادت میدهیم	جناب سمندر	٥٣
٣١	هوالله تعالی شأنه الحکمة ق ـ	جناب سمندر	٥٤

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والبیان ـ س ـ م ـ علیک بهائی اسم جود علیه بهائی نامه‌های شما را		
٣٢	بنام گوینده پاینده ـ ندایت را شنیدیم وازشطر سجن بتو توجّه نمودیم	ق ـ عبدالحسین ابن جناب سمندر	٦٠
٣٣	هوالناطق فی ملکوت البیان یا سمندر فضل ورحمت وعنایت حق شامل احوال تو بوده و هست	جناب سمندر	٦١
٣٤	بسم اللّه وحده ـ والصلوة والسّلام علی من لا نبیّ بعده یامحمد علیک سلام اللّه	جناب شیخ محمد تقی علیه سلام اللّه	٦٤
٣٥	قوله عزّبیانه وعزّبرهانه ـ یاسمندر علیک بهائی آنچه درباره الیاهونوشتی	جناب سمندر	٦٥
٣٦	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی یا حبیب فؤادی چندی قبل	جناب سمندر	٦٧

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۳۷	هوالله ــ عرض میشود خدمت سمندر نار محبت الهی علیه بهاءالله الابهی	ــ	۷۷
۳۸	بسم ربّنا العلیّ الابهی ــ الحمد لله الّذی کان ویکون ولا یعرف بماکان ولا بمایکون	جناب س ــ م ــ علیه بهاءاللّه الابهی	۷۸
۳۹	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العالی ــ الابهی خدمت شارب کأس معانی	ــ	۷۹
۴۰	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ ــ الابهی ــ حمد محبوبی رالایق وسزا	ــ	۹۹
۴۱	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی ــ عرض میشود صورت مطالب جناب حاجی محمد علی ولیانی	جناب سمندر	۱۱۰
۴۲	۱۵۲ ــ هوالله تعالی شأنه الکرم والعطاء در این حین بنظر ابن فانی آمد	ــ	۱۲۹

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
٤٣	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ لسان ایام باین کلمهٔ علیا ناطق	جناب سمندر	١٣٠
٤٤	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی ـ عرض این فانی خدمت آنحضرت آنکه	ـ	١٤٥
٤٥	بسمی المجیب ـ یا علی علیک بهائی مکتوب جناب سمندر علیه بهائی که شما نوشته عبد حاضر لدی الوجه عرض نمود	ـ	١٥٣
٤٦	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ـ الحمد لله الذی تفرّد بالاقتدار	ق ـ جناب سمندر	١٥٦
٤٧	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار حمد مقصود برالایق و سزااست	ـ	١٧١
٤٨	ذکر محبوب فؤاد	جناب سمندر علیه بهاءالله	١٧٤
٤٩	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ روحی لحبّکم الفدا	ـ	١٧٥

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	ـ دستخط آن محبوب دل و جان رسید		
۵۰	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ الحمد لله والصلوة والسّلام علی الانبیاء والمرسلین	ـ	۱۸۱
۵۱	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الاعلی ـ الحمد لله الّذی ینطق لسان عظمته	محبوب مکرم حضرت س م علیه بهاءالله الابهی	۱۸۵
۵۲	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ الحمد لله الّذی انزل النّعمة	جناب نبیل ابن نبیل	۱۸۸
۵۳	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ الحمد لله الّذی نوّر الافاق	جناب نبیل ابن نبیل	۱۹۱
۵۴	بسم ربّنا الامنع الاقدس العلیّ الابهی الحمد لله الّذی جعل اسمه الابهی نوراً ورحمةً وشرفاً وذخراً	محبوب مکرم جناب س ـ م علیه بهاءالله وعنایاته	۱۹۳
۵۵	هوالله تعالی شأنه العظمة	جناب نبیل ابن نبیل	۲۰۲

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار ـ حمد مقدّس از شئونات خلق حق منیعی رالایق وسزاست		
٥٦	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی ـ یکتا خدا امهدا اندکه قلب وقلم ولسان لا زال ذکر دوستان الهی رادوست داشته	محبوب فؤاد حضرت سمندر علیه بهاءالله الابهی	٢٠٦
٥٧	هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار ـ یامحبوب فؤادی ـ دستخط مبارک عالی باین فانی	ـ	٢٢٦
٥٨	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی ـ الحمدلله الّذی کان ویکون بمثل ماقدکان	ـ	٢٣٣
٥٩	بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی ـ امطاررحمت رحمانی هاطل	محبوب حقیقی س. م علیه بهاءالله الابهی	٢٣٨
٦٠	هوالله تعالی شأنه العظمة	جناب نبیل ابن نبیل	٢٥٨

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار حمد ساحت قدس حضرت مقصود را لایق و سزا است		
٦١	هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار فی الحقیقه حمد این عباد لایق بساط غیب مکنون	جناب نبیل ابن نبیل	٢٦٣
٦٢	هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار حمد مقدس از لوح ومداد مرتقی عوالم لا یحصی را لایق و سزا	جناب نبیل ابن نبیل	٢٦٨
٦٣	هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار حمد مقصود عالم را لایق و سزا است	جناب آقا عبد الحسین علیه سلام الله	٢٧١